



## فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال هشتم، شماره سی ام، تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه های علمیه

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: محمدکاظم حسینی کوهساری

ویراستار: علی اصغر فروتن

صفحه آرا: سجاد ناصری



### هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا).

ابوالحسن بکناش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

امیر علی حسنلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

نصرالله درویشی: معاونت پژوهش مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

عزالدین رضائزاد: استاد جامعه المصطفی العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه المصطفی العالمیه

حسن رضایی مهر: استادیار جامعه المصطفی العالمیه

احمد رضا فامیل دردشتی: مدیر گروه شبهه شناسی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم



نشانی: قم: بلوار شهید کیوانفر، انتهای کوچه ۶، مدرسه علمیه جعفریه،

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه های علمیه

پست الکترونیکی: [ntpasokh@gmail.com](mailto:ntpasokh@gmail.com) وبگاه: [www.pasokhmag.ir](http://www.pasokhmag.ir)



شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

\*\*\*

«تقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است»



## فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.



## راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

### ساختار کلی مقاله

#### الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به‌صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به‌صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

**مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله.  
**پایان نامه:** نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.  
**ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:**

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱ - مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲ - اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

**ج) نکات مهم:**

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور همزمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی [ntpasokh@gmail.com](mailto:ntpasokh@gmail.com) و یا از طریق پایگاه اینترنتی [www.pasokhmag.ir](http://www.pasokhmag.ir) ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

- مسئولیت مطالب مقالات بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

## فهرست مطالب

خط‌مشی حوزه‌های علمیه در پاسخگویی به شبهات

آیت‌الله جواد مروی ..... ۷

انتخاب دین براساس سنجۀ عقل

محمود امیریان ..... ۱۵

بررسی آیین مسیحیت براساس معیارهای عقلی

حمیدالله رفیعی‌زایی ..... ۴۳

بهائیت، نسخهٔ بدلی منجی‌باوری در شیعه

رضا کاظمی‌راد ..... ۶۵

واکاوی آیین زرتشت براساس عقل و متون دینی

حمید کریمی ..... ۸۱

بررسی تطبیقی آموزه‌های اعتقادی ادیان ابراهیمی

محمدکاظم حسینی‌کوهساری - علی‌اصغر فروتن ..... ۱۱۳

پارادایم‌های تبشیر و راهبردهای جدید تبشیری / نشست علمی

احمدرضا مفتاح ..... ۱۳۳

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب / گروه ادیان ..... ۱۴۳



## خط‌مشی حوزه‌های علمیه در پاسخگویی به شبهات

### آیت‌الله جواد مروی\*

مکتب تشیع در طول تاریخ؛ یعنی از زمان اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تا زمان غیبت‌صغری و بعد در زمان غیبت‌کبری بزرگ‌ترین رسالتی که نخبگان این مکتب بر دوش داشته‌اند بحث پاسخگویی به شبهات بوده است و یک همت بلندی را از همان ابتدا در بزرگان این مکتب نسبت به این مسئله می‌بینیم. شما می‌بینید سید مرتضی رحمته‌الله اگر کتاب «تنزیه الأنبياء و الأئمة» می‌نویسد به خاطر این است که یک عالم سنی کتاب «ضلة الأنبياء» می‌نویسد و شبهاتی را در آن زمان نسبت به عدم عصمت انبیا مطرح می‌کند به همین خاطر مرحوم سید مرتضی رحمته‌الله در مقابل این عالم سنی قلم به دست می‌گیرد و در دفاع از شخصیت و عصمت انبیا کتاب «تنزیه الأنبياء و الأئمة» را در رد آن می‌نویسد. رساله‌های شیخ مفید رحمته‌الله را وقتی بررسی می‌کنیم مشاهده می‌کنیم که غالب این رساله‌ها پاسخ به یک شبهه است. اگر شیخ مفید رحمته‌الله راجع به غدیر رساله می‌نویسد در حقیقت پاسخ به شبهه‌ای است که مطرح شده است. اگر شیخ مفید راجع به معنای ولایت نگاره‌ای می‌نویسد پاسخ به شبهه است. همین‌طور سایر علمای شیعه یکی از رسالت‌های خودشان را پاسخگویی به شبهات می‌دانسته‌اند و پیشگامان درستکار و عادل ما به‌خوبی این رسالت خودشان را به انجام رسانده‌اند. عبدالجلیل قزوینی‌رازی که کتاب «النقض» را نوشته است، این کتاب نیز

---

\*. استاد درس خارج حوزه علمیه قم و عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه.  
این متن گزیده‌ای از سخنان معظم‌له در دیدار مدیران و محققان مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) با ایشان است، این دیدار در بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ انجام شده است.

پاسخ به شبهه است؛ جالب است بدانید که کتاب النقض در یک جایی گزارشگری می‌کند - این رساله ظاهراً در دست نیست - می‌نویسد من رساله‌ای در حدیث إفک یا دفاع از عایشه نوشتم؛ یعنی وقتی که حدیث إفک را در مکتب خلفا مطرح کردند و آن‌ها جریان إفک را با زوجه‌ای از زوجات پیغمبر متصل کردند، فردی مثل عبدالجلیل قزوینی‌رازی در دفاع از عایشه و در حقیقت در دفاع از ساحت مقدس نبی مکرم اسلام ﷺ رساله دفاع از عایشه را می‌نویسد که ظاهراً این رساله در دست نیست.

تأثیر بسزای این‌گونه پاسخگویی به شبهات را ما در طول تاریخ می‌بینیم، چه شخصیت‌های بزرگی که با خواندن این مطالب و پاسخگویی به شبهات جذب مکتب تشیع شده‌اند؛ به‌عنوان نمونه شخصیت علمی شیعه همچون «کشاجم» که از شخصیت‌ها و علمای بزرگ شیعه است، علامه‌امینی رحمته‌الله قصیده غدیریه او را در کتاب الغدیر خودش می‌آورد؛ کشاجم نوّه «سندی‌بن‌شاهک» است؛ کسی که در منزل و خانه سندی‌بن‌شاهک بزرگ شده باشد معلوم می‌شود وضعیت او چیست، انبوهی از شبهه در ذهن اوست، اما در آن زمان با همنشینی با اندیشمندان بزرگ شیعی به یک عالم بزرگ شیعه تبدیل می‌شود به‌طوری‌که علامه‌امینی رحمته‌الله قصیده غدیریه او را در کتاب الغدیر خودش می‌آورد.

شاید بتوان این‌طور تعبیر کرد که بزرگ‌ترین رسالت حوزه‌های علمیه پاسخ به شبهات است. گزارش‌ها در رابطه با این رسالت، گزارش‌های مطلوبی است؛ اما این انتظار وجود دارد که گام‌های والاتر و بهتری در این زمینه برداریم. شما ببینید وقتی مرحوم مفید رحمته‌الله در کتاب «أوائل المقالات في المذاهب والمختارات» در آن زمان این عبارت را می‌نگارد: «لَقَدْ تَجَدَّدَ مِنْ شُبُهَاتِ الْقَوْمِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيَّ تَأْوِيلَاتٍ آخَرَ»، امروز ما هزاران مرتبه باید این جمله را بگوییم؛ چراکه امروز از همه نحلّه‌ها، فکرها و گرایش‌های فکری دنیا هجمه علیه تشیع و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ بنابراین طبیعتاً برای پاسخگویی به این شبهات باید روش‌های نوین و جدیدی را در این زمینه پیگیری کنیم که در ادامه به چند نکته کوتاه اشاره می‌کنم:

## الف) ضرورت وجود یک گروه رصد قوی

اولین نکته‌ای که به نظر می‌رسد، ما به یک گروه رصد بسیار قوی نیاز داریم که این گروه رصد یک گروه رصد بین‌المللی باشد و شبهه‌ها را دقیقاً رصد کند. شخصیت‌هایی که علیه تشیع گام می‌نهند، مطلب می‌نویسند و حرف دارند، شاید



شخصیت‌های اصلی آن‌ها غیر از شخصیت‌های تلویزیونی آن‌ها باشند؛ مسیحیت، سلفیه، حتی بهائیت پشت‌پرده یک شخصیت‌های علمی دارند این شخصیت‌های علمی همیشه شخصیت‌های مطرح تلویزیونی نیستند، آن‌ها را اگر خوب بشناسیم، رصد کنیم افکار آن‌ها را، قبل از اینکه این افکار شیوع پیدا کند آمادگی پاسخگویی به این افکار را داشته باشیم. من هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم حدود هجده نوزده سال قبل، شاید بیست سال قبل مرحوم علامه عسگری رحمته الله به منزل ما در قم آمدند، جزوه‌هایی دست ایشان بود فرمودند این‌ها درس‌های احمد الکاتب است که در لندن در یک مجموعه‌ای در انکار حضرت حجت عجل الله فرجه بیان کرده است، من کسی را آنجا مأمور کرده‌ام که برود و این مطالب او را بنویسد و این‌ها را برای من بفرستد.

مرحوم علامه عسگری رحمته الله قبل از اینکه کتاب «تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری إلى ولاية الفقيه» احمد الکاتب چاپ شود این شبهات را رصد می‌کرد و بعد می‌فرمود باید به این‌ها پاسخ بدهیم.

برخی از کتبی را که مرحوم علامه امینی رحمته الله در الغدير نقد کرده است، سال چاپ آن کتاب‌ها را با سال نقد علامه امینی رحمته الله ببینید، هنوز یک سال نگذشته است که مرحوم علامه این کتاب‌ها را نقد کرده است و این نقد چاپ شده است. ببینید اگر آن روز بزرگان ما چنین بودند و شبهات را رصد کرده و سریعاً نقد می‌کردند، ما باید یک گروه رصد قوی داشته باشیم که به استقبال این شبهات بروند. اینکه بنده عرض می‌کنم گروه‌های رصد منظور گروه‌های رصدی مختلف است که بتوانند جریان‌ها و افکار مختلفی را که علیه مکتب و مذهب تشیع فعالیت می‌کنند شناسایی کنند و بعد پاسخ این‌ها را بدهند.

دکتر ناصر قفاری که کتاب «أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية - عرض و نقد» را در سه جلد نوشته است و چقدر هم وهابیت و سلفیه از این کتاب در خیلی از جاهای جهان علیه شیعه استفاده می‌کنند. این کتاب بالینی علمای تسنن شده است؛ یعنی مرتب به آن نگاه می‌کنند و از آن مطلب می‌گویند و از این کتاب علیه شیعه استفاده می‌کنند. دکتر ناصر قفاری قبل از همه‌گیری بیماری کرونا گروهی دارد که باهم کار می‌کنند، گزارشی که ما با یک واسطه‌ای از آن گروه گرفتیم این است که دکتر قفاری در مجموعه خودش گفته

است: «تأثیر دعا‌های شیعی و تأثیر صحیفه سجادیه در افکار مختلف مردم دنیا اعم از مسلمان و غیرمسلمان فراوان است» به همین خاطر به گروه خودش مأموریت داده که یک تلاش علمی سامان بدهند و انتساب صحیفه سجادیه را به امام زین‌العابدین (ع) را زیر سؤال ببرند و بگویند صحیفه سجادیه از امام زین‌العابدین (ع) نیست.

اگر انسان به استقبال این گونه شبهاتی که می‌خواهد براندازی کند و بنیان‌های فکری مکتب تشیع را زیر سؤال ببرد، برود و قبل از شیوع این شبهات بتواند جامعه دینی را واکسینه کند این امر بسیار مهمی است و از مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات انتظار می‌رود در این مسئله ورود کند؛ یعنی اگر ما انتظار داریم حوزه یک مرکزی داشته باشد که نسبت به این مطالب مطالعه کند و به سراغ شبهه برود و پاسخگویی داشته باشد خوب طبیعتاً همین مرکز است، لذا این بحث گروه رصد و گروه‌های رصد را باور من این است که ان‌شاءالله اگر پیگیری شود بسیار مهم خواهد بود.

در بحث گروه رصد یا گروه‌های رصد باید کارشناسان توانمندی که مخصوصاً با اندیشمندان خارج از کشور ارتباط داشته باشند، این‌ها را بشناسند و رصد کنند؛ البته باید توجه داشت که متخصصان درجه‌یکی که برای وهابیت و سلفیه کار می‌کنند، قلم می‌زنند و محتوا ارائه می‌دهند، اینها عمدتاً شخصیت‌های تلویزیونی آن‌ها نیستند؛ بلکه بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است، برخی پشت پرده کار می‌کنند؛ بنابراین گروه‌های رصد باید آن‌ها را بشناسند، برنامه‌های علمی و شبهات آن‌ها را رصد کنند و برای پاسخگویی آمادگی داشته باشند.

### ب) برنامه‌ریزی بلندمدت برای تربیت نیروی انسانی کارآمد

نکته دوم که بسیار مهم است برنامه‌ریزی بلندمدت برای تربیت نیروی انسانی کارآمد در این رابطه است. اینکه خودمان متصدی پاسخگویی به‌روز به شبهات شویم یک بحث است، اما خواهش من از مرکز شما این است که واقعاً در مسیر تربیت نیروهای کارآمد برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشید. ما واقعاً به این نیاز داریم، اگرچه سایر مراکز تخصصی هم هستند، ولی جامع دیدن خیلی مهم است. ما مراکز تخصصی خاص داریم، بنده مدتی قبل به مرکز امامت رفتم و در آنجا برای دوستان صحبت کردم، کارهای خوبی انجام می‌دهند لکن اعتقاد



بنده بر این است که نیروی انسانی کارآمد که در زمینه‌های مختلف بتواند جامع پاسخگو باشد، من الآن جایی را سراغ ندارم برای تربیت این نیروها، شما اگر طرحی در این زمینه دادید بسیار خوب است، این طرح را حتی الآن هم به بنده برسانید من نگاه می‌کنم، مطالعه می‌کنم، ضرورت آن را احساس می‌کنم که باید در این زمینه مرکز شما قدم بردارد. نکته دیگر شناسایی استعدادهای جوانی است که در زمینه پاسخ به شبهات می‌توانند کارایی داشته باشند. ما در حوزه نیروهای جوان بسیار خوبی داریم، بالاخره بنده سی سال است که در حوزه تدریس می‌کنم و حداقل روزی دو درس در حوزه می‌گویم و با طلاب فراوانی هم برخورد دارم، واقعاً نیروهای جوان بسیاری را می‌بینم که تشنه و آماده تحقیق و پژوهش و پاسخگویی به شبهات هستند. شناسایی و سرمایه‌گذاری روی این نیروها و نیروهای مستعد لازم است. عرض کردم شما برنامه بدهید، حمایت و کمک را از ما توقع داشته باشید. اگر امروز به اینجا رسیدیم در این زمینه بزرگان ما تلاش‌های ویژه داشتند. آقای جعفر خلیلی نویسنده معروف در نجف اشرف است که کتابی به نام «هكذا عرفتهم» دارد، داستان عجیبی را در این کتاب می‌نویسد، وی می‌نویسد دو سه تا مجله در نجف برای پاسخگویی به سؤالات و شبهات طراحی کرده بودیم، مجله در چاپخانه بود، اما کاغذ نبود تا آنها را چاپ کنیم، پیش مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله رفتیم، در آستانه برگزاری موسم حج بودیم و زائرین از ایران آمده بودند و با خود مقدار محدودی کاغذ آورده بودند تا مناسک حج حضرت آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی چاپ شود، خدمت ایشان گزارش می‌دادم، فرمودند خب مقالات را چکار کردید؟ گفتم طلبه‌های ما مقالات خوبی در پاسخ به شبهات نوشته‌اند، اما الآن کاغذ نیست تا مجله چاپ شود، مانده‌ایم چکار کنیم، ایشان بلافاصله فرمودند برو بغداد چاپخانه فلانی و بگو آن کاغذهایی که آماده کرده‌اند که مناسک حج من را چاپ کنند، آن کاغذها را بگیر و آن مجله را چاپ کن، گفتم آقا الآن ایرانی‌ها به نجف آمدند و منتظر هستند هرچه زودتر مناسک حج شما چاپ شود تا به ایشان بدهیم، فرمودند این مهم‌تر است. ببینید چطور یک مرجع تقلیدی به این عظمت که مقلدین او منتظر هستند مناسک حج او چاپ شود تا به حج بروند، می‌گوید الآن مناسک حج من ضروری نیست، پاسخ به شبهات را چاپ کنید؟! این سرمایه‌گذاری نسبت به جوانان است. به این جوان‌پروری می‌گویند و پرورش دادن استعداد جوان به این معناست.

### ج) پرهیز از موازی‌کاری

یکی از آسیب‌های جدی در برخی از مراکزی که وجود دارد موازی‌کاری است. چاپی خطی، خطی چاپی، این می‌نویسد او جواب می‌دهد، دوباره او از روی این کپی می‌کند و فکر می‌کنیم کار مفیدی انجام می‌دهیم. حُب برای این باید تدبیری بیندیشید، در این زمینه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات باید یک اشرافی بر سایر مراکز پیدا کند و با این اشراف خودش بتواند مدیریت کند تا نه تنها خود این مرکز، بلکه سایر مراکز هم دچار موازی‌کاری نشوند.

### د) مخاطب‌شناسی

توجه به تنوع مخاطبان از نظر سنی، جنسی، اقلیمی، دانشی، قومی و... همه این‌ها از مطالب مهمی است که واقعاً می‌طلبد یک کار ویژه روی آن انجام شود.

### هـ) روش‌شناسی

بنده تأکید می‌کنم که روش‌شناسی اندیشمندان شیعی در دفاع از شبهات را حتماً نگاه کنید؛ دیوید دیچز نویسنده معروف انگلیسی کتابی دارد به نام «مناهج النقد الأدبی المعاصر بین النظرية والتطبيق» که ترجمه شده است، در این کتاب خودش می‌نویسد تا الآن من نسبت به روش ادبی «یوهان ولفگانگ فون گوته» سرشماری کردم بیش از سه هزار کتاب در اروپا در این رابطه نوشته شده است. آقایان من از شما سؤال می‌کنم روش پژوهشی، تحقیقی، پاسخ به شبهه علامه حلی رحمته الله چه روشی بوده است؟ چندتا کتاب دارد؟ روش علامه حلی رحمته الله یک روش خاصی بوده است که چندصد سال شیعه را جلو برده است، شیخ طوسی رحمته الله روش خاصی داشته است، شیخ مفید معمار کلام شیعی است، روش بسیار ویژه‌ای داشته است. اگر آن‌ها راجع به روش ادبی یوهان گوته سه هزار کتاب می‌نویسند، آیا ما پنج تا کتاب نسبت به روش عقایدی مرحوم علامه امینی رحمته الله، علامه حلی رحمته الله، شیخ مفید رحمته الله، شیخ طوسی (ره) و... داریم؟ مرحوم سید محمد دلدار علی رحمته الله صاحب کتاب «عبارات الأنوار» روش خاصی در عقاید دارد، سید دلدار علی معروف به سلطان العلماء وقتی

آیت الله شیخ محمدحسن نجفی جواهری معروف به صاحب جواهر از وی یاد می‌کند به ایشان می‌گوید: «آیت الله العظمی فی العالمین» و چنین تعبیر بزرگی را نسبت به ایشان به کار می‌برد. ما از مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات انتظار داریم که این کارهای ریشه‌ای را پیگیری کند تا ان شاء الله به سرانجام برسد.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»





## انتخاب دین بر اساس سنجۀ عقل

محمود امیریان\*

### چکیده

دین از جمله مباحثی است که متّصف به حق و باطل می‌شود. تشخیص دین حق از باطل برای انتخاب دین و عمل به آموزه‌های آن برای رسیدن به سعادت ابدی اهمیت فراوانی دارد؛ عقل بهترین معیار برای این امر است. پژوهش حاضر به شیوۀ توصیفی - تحلیلی در صدد ارائه مستنداتی برای انتخاب دین معقول است. عقل، انسان را در انتخاب دین مختار قرار نداده؛ بلکه انسان را ملتزم به انتخاب دینی می‌کند که از حیث مبدأ و عدم ستیز آموزه‌های آن با حکم عقل از سلامت کامل برخوردار باشد. انکار دین و پذیرش هر نوع دینی و حق دانستن همه آنها در زمان حاضر قابل دفاع نبوده و با معیار عقل سازگار نیست؛ ازاین‌رو باید از بین ادیان موجود دین حق را برگزید. ادیان یهودیت و مسیحیت به علت تحریف در کتب آسمانی‌شان، انحراف از اصالت خویش و وجود آموزه‌های مخالف عقل در آنها الزامی در پذیرش چنین ادیانی از سوی عقل نیست؛ بلکه چه‌بسا مورد نکوهش عقل نیز هست. اسلام تنها دینی است که مورد تأیید عقل بوده و معیارهای انتخاب دین حق را دارا است.

**واژگان کلیدی:** دین، حق، معیار، عقل، اسلام، مسیحیت، یهودیت، بی‌دینی، پلورالیسم، انتخاب دین.

---

\*. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی - مؤسسه امام صادق (ع)؛ mafkalam@gmail.com

## مقدمه

جامعه بشری فطرتاً به یک سلسله اعتقادات و روش‌های عملی برای اداره و پیشبرد زندگی، نیازمند است؛ از این رو هیچ جامعه‌ای نه در گذشته و نه در عصر حاضر، مشاهده نمی‌شود که یک مسلک خاصی برای این منظور نداشته باشد. امروزه با گرایش‌های دینی، مرزهایی در میان افراد بشر به وجود آمده که باعث اختلاف و دشمنی در میان آنان گردیده است؛ پس انتخاب دین برای انسان از مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخاب‌ها است و سرنوشت او با این انتخاب رقم‌زده می‌شود؛ بنابراین انسان باید در انتخاب دین دقت کافی را به‌کاربرده و دینی را انتخاب کند که با معیارهای عقلی قابل‌پذیرش باشد.

انسان به حکم عقل نباید چیزی را بدون دلیل بپذیرد. از این رو در حوزه دین‌داری باید دینی را انتخاب کند که دلیل بر حقانیت آن وجود داشته باشد. تشخیص حق یا باطل بودن ادیان از حوزه معیارهای عقل نظری خارج نیست و این وظیفه انسان است که در این جهت عقل خود را به‌کارانداخته تا با تفکر دقیق حق را از باطل تشخیص دهد و مایه نجات خود و دیگران گردد. این مسئله به‌قدری در زندگی و سرنوشت انسان اهمیت دارد که خداوند آنانی را که از باطل پیروی می‌کنند کافر و آنانی را که از حق پیروی می‌کنند مؤمن و اهل نجات شمرده است (محمد: ۲-۳).

بنابراین دین‌داری و عدم آن در جامعه انسانی از نیروی فطری عقلانی انسان برمی‌خیزد و این مسئله هم بر محور حق و باطل دور می‌زند؛ پس کسی که دین و راه و روشی را در حوزه اعتقادات انتخاب می‌کند، قبل از آن لازم است حق بودن آن و بطلان تمام راه‌های موجود دیگر با برهان و دلیل بر او ثابت شده باشد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی در صد ارائه مستنداتی برای انتخاب دین معقول است.

## انواع مواجهه در برابر دین

تاریخ حاکی از وجود ادیان متعدد و گاه متضاد، در جامعه بشری است. در عصر حاضر نیز شاهد وجود ادیان و مذاهب مختلف در فرقه‌های کوچک و بزرگ هستیم که مرزهای فکری و اعتقادی را در جامعه انسانی تشکیل می‌دهند و در برخی موارد نقش اساسی در







اختلافات عملی و برخوردهای خونین و ایجاد تنفر بین افراد جامعه دارند. وجود اختلافات در حوزه اعتقادات نشانگر این است که انسان‌ها در انتخاب دین از راه و روش واحدی استفاده نکرده و هرکدام باسلیقه و انگیزه و دلیل خاصی راهی را برای خود به‌عنوان دین و مذهب پذیرفته‌اند؛ بنابراین در برابر دین مواجهه‌های متعددی وجود دارد که ضمن بررسی آنها به معقول بودن یا نبودن آنها اشاره می‌شود. انسان‌ها را در مواجهه با دین می‌توان به سه قسم تقسیم نمود.

### ۱. انکار دین

یکی از انواع مواجهه در برابر دین، انکار آن است. مراد از دین در اینجا معنای اعم آن نیست که هرگونه مکتب و آیینی را - هرچند الحادی یا اومانیستی باشد - شامل می‌شود (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۷۷-۷۶)؛ چراکه منکران دین، با این تعریف داخل در دین‌داران خواهند شد. به‌عنوان نمونه تعریفی که علامه طباطبایی در کتاب «شیعه در اسلام» ارائه می‌دهند از این نوع است. وی می‌نویسد: دین عبارت است از مجموع اعتقادات درباره حقیقت انسان و جهان و مقررات متناسب باآنکه در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۲۷). مقصود از دین در اینجا معنای غیر اعم آن است؛ یعنی کسانی که اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان باشند حال چه دین حق باشد چه باطل و منظور از دین باطل، دینی است که نوعی شرک در آن باشد یا اطاعت از غیر خدا یا بدعت یا احکام غیرخدایی در آن باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۱).

سؤالی که شاید اینجا مطرح شود این است که آیا اساساً ضرورتی در دین‌دار بودن است؟ تا عدم آن مورد نکوهش قرار گیرد. پاسخ این است که متکلمان (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱-۱۵۰) و فیلسوفان (صدرالمألهین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۸۹-۴۸۸) برای اثبات نیازمندی به دین ادله فراوانی ذکر کرده‌اند که ما در این مختصر فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. این دلیل بر مقدماتی استوار است:

۱. خداوند حکیم است و کار لغو و بیهوده نمی‌کند؛ بنابراین افعال او غایتمند است؛ اما غایت و هدف آفرینش آن است که مخلوقات خداوند و ازجمله انسان، به کمالات شایسته خود دست یابند.

۲. زندگی دنیا مقدمه زندگی آخرت است و سعادت و شقاوت ابدی درگرو چگونه

زیستن در این جهان است.

۳. انتخاب مسیر زندگی، افزون بر اراده، وابسته به شناخت و آگاهی است.

۴. ابزار عمومی شناخت (حس و عقل) از درک راه درست زندگی و چگونگی رابطه دنیا و آخرت ناتوان است. حس در قلمرو خارج از محسوسات کاربردی ندارد و عقل، فراوان دچار خطا می‌شود. افزون بر این، عقل از تشخیص بسیاری از مصالح و مفاسد انسان ناتوان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۳۸) از مجموع مقدمات یادشده، روشن می‌شود که انسان برای وصول به کمال نهایی خویش، نیاز به منبع دیگری، - غیر از حس و تجربه و عقل - دارد که تا با بهره‌گیری از آن بتواند در هر مورد راه درست را کاملاً بازشناسد و بر اساس این شناخت، به گزینش صحیح دست زند؛ بنابراین با توجه به مقدمه نخست حکمت الهی اقتضاء می‌کند که با بعثت پیامبران، مجموعه آنچه شناخت آن برای وصول انسان به کمال نهایی‌اش لازم است در اختیار او نهاده شود و این به معنای ضرورت نیاز به دین است.

بنابراین دین‌دار بودن در زندگی بشر ضرورت دارد. با این وصف برخی از افراد بشر دست به انکار دین زده‌اند که این افراد در طول تاریخ در آموزه‌های اسلامی به ملحدان، زندیقان و دهری‌ها نامیده می‌شدند و امروزه به شکل منسجم‌تری با عناوین انجمن، گروه و حزب در گوشه و کنار دنیا مشغول فعالیت‌های دسته‌جمعی علیه خداپرستان هستند و حتی اهداف سیاسی را مبتنی بر بی‌خدایی تعقیب می‌کنند. این گروه تحت عنوان آتئیست‌ها در برابر خداباوران قرار دارند؛ آتئیسم «Atheism» به معنای خدا ناباوری است. آتئیست یعنی ملحد. این نوع تفکر بدان جهت که خدا را قبول ندارد به بطلان کلی دین حکم نموده و آن را به عنوان یک امر واقعی تلقی نمی‌کند. اصطلاح آتئیسم ریشه در سده ۱۶م در فرانسه دارد و نخستین افرادی که به طور رسمی خود را با واژه «خدا ناباور» تعریف می‌کردند در قرن ۱۸م بودند. با وجود اینکه بسیاری بی‌خدایان فلسفه‌های سکولار را برگزیده‌اند، برای بی‌خدایی هیچ ایدئولوژی یا مسلک فکری و رفتاری واحدی وجود ندارد. بسیاری از خدا ناباوران بر این باورند که خدا ناباوری، نسبت به خدا باوری یک جهان‌بینی بهینه‌تر است، در نتیجه بار اثبات بر دوش بی‌خدایان نیست که ثابت کنند خدا وجود ندارد؛ بلکه بر دوش خدا باوران است که برای باور خود دلیل بیاورند (علی‌پور و آقامیری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳).



آتئیست‌ها در برابر اثبات ادعای خود هیچ مسئولیتی ندارند چون معنا و مفهوم انکار این است که چیزی را ثابت نکنند و لذا در انکار خدا و معاد نیازی به هیچ دلیلی ندارند؛ بلکه دلیل آنان منحصر در انکار است و نهایت دلیل آنان این است که بگویند چون خدا در حوزه درک حواس پنج‌گانه انسان قرار نمی‌گیرد؛ پس وجود ندارد.

در ردّ منکران خدا ادله زیادی وجود دارد که در جای خودش بیان شده است؛ اما دلیلی که عدم عقلانیت آن را به اثبات می‌رساند این است که هیچ دلیل عقلی بر بی‌خدایی و تفکر آتئیسم قابل اقامه نیست؛ زیرا ماهیت انکار و اثبات امر باطل، برهان ناپذیر است همان‌گونه که اثبات خدایان باطل هم برهان نمی‌پذیرد. قرآن کریم این دلیل عقلی را این‌گونه بیان می‌کند: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ (مؤمنون: ۱۱۷)؛ کسی که با وجود خدای متعال، خدایان دیگری را می‌خواند هیچ برهانی ندارد».

افزون بر این‌که قرار نگرفتن خدا در تحت حواس پنج‌گانه هیچ نوع دلالتی بر نفی خدا نمی‌تواند داشته باشد، امام صادق علیه السلام در مناظره با زندیقی بعد از گرفتن اعتراف از او که برای یافتن خدا نه به آسمان‌ها رفته و نه به زیرزمین، می‌فرماید: ای مردم! کسی که علم ندارد هیچ حجّتی بر عالم ندارد و جاهل کاملاً بی حجّت و بی دلیل است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۷۳) امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیق دیگری، صلاحیت ربوبیت را از چیزی که تحت حواس پنج‌گانه قرار بگیرد نفی می‌کند و بعد از اینکه شباهت صانع را با مصنوع منتفی دانسته می‌فرماید: «هر که صانع را به غیر او تشبیه کند پس او را باصفت مخلوقات و مصنوعات او ثابت نموده که در این صورت صلاحیت ربوبیت را نخواهد داشت» (حرعاملی، [بی‌تا]، ص ۶۳).

پس انکار خدا توسط ملحدان و آتئیست‌ها طبق فرمایش امام صادق علیه السلام ثمره جهل و نادانی آنان است نه ثمره عقلانیت و استدلال برهانی و عقلی که ملاک و معیار تشخیص حق از باطل است.

به هر حال خداوند متعال بی‌خدایان را همراه با مشرکان از زمره کسانی دانسته است که به جای خداوند از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و هوای نفس خود را به جای خدا قرار



داده و از آن اطاعت کرده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۷۳) و در این راستا می‌گویند دهر (همان، ص ۱۷۴) ما را می‌میراند و هلاک می‌کند و این دینی است که خودشان با استحسان برای خود وضع نموده و هیچ تحقیق و علمی که بر آنچه می‌گویند ندارند همان‌طوری که خدا فرموده است: آنها تنها پایینند گمان خویشانند (بقره: ۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۳).

## ۲. پلورالیسم دینی

وقتی انکار دین راه معقولی به شمار نیامد و نوعی تفریط در اتخاذ دین‌داری بود، برخی راه دیگری را به صورت افراط انتخاب نمودند و آن پذیرش هر نوع دین و حق دانستن همه آنها در زمان حاضر است. از این نظریه به پلورالیسم دینی (Religious Pluralism) تعبیر می‌شود. معنای شایع و رایج امروزی از «پلورالیسم دینی» این است که حق مطلق، نجات و رستگاری را منحصر در یک دین و مذهب و پیروی از یک شریعت و آیین ندانیم؛ بلکه معتقد شویم که حقیقت مطلق، مشترک میان همه ادیان است و آیین‌های مختلف درواقع جلوه‌های گوناگون حق مطلق‌اند. و درنتیجه، پیروان تمام ادیان و مذاهب، به هدایت و نجات دست می‌یابند (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳).

در پلورالیسم دینی بر اساس تجربه‌های متفاوت از امور مقدس متعدد و صراط‌های مستقیم و حقایق متعدد سخن گفته می‌شود (سروش، ۱۳۸۴، ص ۷۰) ما در اینجا درصدد بیان ماهیت پلورالیسم نیستیم؛ بلکه سخن از این است که اگر کسی از میان ادیان موجود یکی را بر مبنای پلورالیسم دینی و حقانیت همه آنها انتخاب کرد چه مشکلی به وجود می‌آید؟ و آیا پلورالیسم دینی امری معقول و قابل دفاع است؟

دلایل نقلی و عقلی متعددی برای نقد پلورالیسم دینی مطرح شده است. آیات فراوانی از قرآن و نیز روایات بسیاری یافت می‌شوند که به دلالت التزامی، کثرت‌گرایی دینی را نفی می‌نمایند. برخی از آیات عبارتند از: آیه ۱۳۷ بقره، ۸۵ و ۱۹ الی ۲۲ آل عمران و آیه ۶۵ مائده که بر ضرورت ایمان به نبوت پیامبر اسلام ﷺ در دوران خاتمیت اشاره دارند؛ اما دلیل عقلی که بر بطلان آن اقامه شده است این است که پلورالیسم دینی مستلزم تناقض است؛ زیرا اگر همه ادیان حق و مطابق با واقع باشند، در آن صورت نظریه تناسخ و معاد در بحث حیات



پس از مرگ و توحید و تثلیث و ثنویت در باب خداشناسی باید صحیح باشند، که اجتماع نقیضین لازم می‌آید؛ لکن اجتماع نقیضین باطل است پس تمام باورهای ادیان نمی‌تواند صحیح باشد (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۴) علاوه بر اینکه از حقانیت مطلق تمام ادیان یک نوع ابهام در عقاید لازم می‌آید به این معنا که اگر قرار باشد تمام ادیان حق باشند؛ پس در حوزه اعتقادات و ایمان هیچ امر باطلی وجود نخواهد داشت و با نفی مطلق باطل، حق هم منتفی می‌گردد و نتیجه این می‌شود که حق و باطل در ادیان هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت و لازمه آن این خواهد بود که ادیان نه حق‌اند و نه باطل و این حکم به دلیل استحاله ارتفاع نقیضین باطل است. در نتیجه، نظریه پلورالیسم دینی به معنای حقانیت تمام ادیان هم به دلیل استحاله اجتماع نقیضین و هم به دلیل استحاله ارتفاع نقیضین باطل خواهد بود.

### ۳. انتخاب دین حق

وقتی راه‌های انکار دین و پذیرش همه ادیان در حال حاضر قابل دفاع نبود، به صورت منطقی راه سومی در برابر انسان قرار می‌گیرد و آن راه انتخاب دین حق است. این راه بهترین و نجات‌بخش‌ترین راه برای دین‌داری و انتخابی آگاهانه و بر پایه تعقل و تفکر است.

ادیان موجود در دنیا در یک تقسیم‌بندی بر دو نوع‌اند. یک دسته ادیان ساخته دست بشرند و دسته دیگر ادیان الهی و آسمانی هستند. از نظر عقل، ادیانی که ساخته دست و تفکرات بشرند، هیچ‌گونه صلاحیت هدایت‌گری و نجات‌بخشی انسان را ندارند؛ زیرا اولاً شخصی که آیینی را اختراع نموده خودش مانند سایر انسان‌ها است و از ویژگی‌های برتری مانند علم و پژوهش و قدرت فوق بشری و عصمت برخوردار نیست. اگر قرار باشد انسان خود برای خویش دین و مذهبی بسازد، این حق برای هر فردی از افراد انسان باید ثابت باشد و هیچ عقلی این حق را برای انسان ثابت نمی‌داند؛ زیرا اولاً لازمه آن جز اختلاف و هرج و مرج چیز دیگری نخواهد بود و ثانیاً انسان قدرت و صلاحیت ساختن دین را برای بشر ندارد؛ زیرا این صلاحیت را کسی دارا است که حداقل دارای دو ویژگی باشد. یک: آگاهی کامل به تمام زوایای وجودی انسان، احتیاجات مادی، معنوی و فطری او داشته باشد و دو: دارای غنای

ذاتی باشد و خود ذی نفع نباشد. این ویژگی‌ها را کسی جز خداوند متعال ندارد و احدی از انسان‌ها صلاحیت این کار را ندارند. پیامبران الهی نیز مأمور به اجرای دستورات الهی هستند نه اینکه دینی تشریع نمایند (سبحانی تهریزی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۹-۲۵۰).

ثالثاً به حکم عقل عملی، معقول نیست که انسان از دینی پیروی کند که انسان دیگری آن را ساخته و پرداخته باشد؛ زیرا پیروی از این گونه آیین در حقیقت پیروی از مؤسس آن است که در واقع از مصادیق عبادت و پرستش او به شمار می‌آید و این ظلم آشکار است و منافات با حکم عقل دارد؛ بنابراین ادیان غیر آسمانی و غیر ابراهیمی هیچ کدام قابلیت هدایت‌گری را نداشته و از ریشه و اساس یک امر باطل است. از این رو پیروی از این گونه ادیان بر طبق معیارهای عقل قابل دفاع نیست و کسانی که از آیین‌های ساختگی پیروی می‌کنند، از عقل خود کمک نگرفته و کورکورانه پیرو آیینی شده‌اند که مبتنی بر خرافات و اصول غیر عقلی هستند.

انسان باید از دینی پیروی کرده و متدین به آن شود که سازنده و جاعل آن نیروی فوق بشری باشد و آن کس جز خدای خالق و توانا نیست و تنها اوست که به تمام نیازهای معنوی و مادی بشر آگاه است و بر طبق اقتضای همین نیازها، پیامبرانی را برای هدایت بشر فرستاده و به وسیله آنان انسان‌ها را به سوی دین خود دعوت نموده تا سعادت دنیا و آخرت را با تدین و عمل به دستورات این دین به دست آورند.

در زمان حاضر ادیان الهی منحصر در سه دین اسلام، مسیحیت و یهود است و اکثر جمعیت جهان پیروان این سه دین هستند؛ البته لفظ ادیان الهی با نوعی مسامحه به کار رفته است؛ زیرا در ادبیات قرآن کریم دین واحد است (آل عمران: ۱۹) و آنچه تعدد دارد شریعت‌ها است (مائده: ۴۸) دین در نزد خداوند متعال دین اسلام است (آل عمران: ۱۹) و شریعت‌ها مختلف هستند، شریعت نوح علیه السلام، شریعت موسی علیه السلام، شریعت عیسی علیه السلام و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

دلیل عقلی انحصار دین خداوند در یک دین، این است که چون خداوند واحد است، منشأ دین واحد نیز خواهد بود. از سوی دیگر دین الهی دین حق است و دین حق چندگانگی را بر نمی‌تابد؛ البته این مطلب هم قابل توجه است که شریعت هر پیامبری که



مشمول بر احکام و دستورات عملی است، بر طبق همان زمان و شرایط از طرف خدا جعل شده و با آمدن شریعت هر پیامبری شریعت پیامبر قبلی نسخ گردیده و برداشته شده است؛ البته روشن است که نسخ اختصاص به احکام و حوزه فقهی و شریعت دارد و مراد از نسخ ادیان گذشته توسط اسلام، نه نسخ اصل و گوهر ادیان یهودیت و مسیحیت و نه حکم به بطلان شرایع آنان است؛ چراکه شریعت هر دینی در عصر- و وعاء خود حق و لازم الاجراست؛ بلکه مقصود اعلام به سر آمدن و اتمام دوره حقانیت شرایع مزبور با ظهور پیامبر اسلام است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵).

از میان این سه دین، یهودیت و مسیحیت که در زمان رسمیت خودشان همان دین حق و اسلام بوده است، به علت ایجاد تحریف در آنها در عرض اسلام قرار گرفته‌اند و با دین اسلام متباین گردیده و به صورت دین‌های جداگانه مطرح شده و به ادیان شبیه دین‌های ساخته دست بشر تبدیل شده‌اند؛ از این رو در میان یهودیت و مسیحیت رایج و اسلام یگانگی تحقق ندارد؛ اما اگر این دو دین بر اصل خود باقی می‌ماندند در دین اسلام ادغام گشته و بین آنها به جز در برخی از احکام شریعت هیچ تفاوتی وجود نداشت.

تردیدی نیست که عقل، انسان را به سوی آن دینی از میان این سه دین رهنمون می‌شود که کامل‌تر، جامع‌تر و عاری از خرافات و تحریف و موافق با عقل و عقلانیت و ماندگارتر و جوابگوی نیازهای معنوی و مادی بشر تا پایان تاریخ و در نتیجه هدایت‌گر و نجات‌بخش باشد.

ما با چشم‌پوشی از اینکه این سه دین توحیدی یکی بعد از دیگری آمده و با آمدن شریعت بعدی شریعت قبلی منسوخ گردیده و در نزد خدا از رسمیت افتاده و با چشم‌پوشی از اینکه آخرین دین، دین اسلام است و از طرف خداوند رسمیت داشته و تمام مردم جهان توسط پیامبر اسلام ﷺ به سوی آن دعوت شده‌اند (آل عمران: ۸۵)، در اینجا آموزه ها و تعالیم این سه دین را به صورت مختصر بررسی می‌کنیم تا معلوم شود که کدام یکی از این سه دین در حوزه تدین شایستگی انتخاب را دارد و انسان به حکم وظیفه عقلی باید کدام دین را انتخاب کند. هرچند با پذیرش اینکه دین اسلام آخرین دین است و سایر ادیان آسمانی از طرف خداوند منسوخ شده وظیفه تمام انسان‌ها روشن است.

## بررسی دین یهودیت

دین یهودیت از جهات مختلف مانند وجود تحریف و آموزه‌های غیرمعقول در کتاب مقدس آن و نیز به علت کاستی آموزه‌های آن در ابعاد مختلف اعتقادی، اجتماعی، عبادی، اقتصادی، نظامی و امثال اینها، نمی‌تواند به‌عنوان دین کامل و جامع و جوابگوی نیازهای معنوی و مادی بشر، موردپذیرش عقل قرار بگیرد. ما در اینجا اشاره‌وار به دلایل این انحرافات و نواقص آن می‌پردازیم:

### الف) دلایل تحریف تورات در عهد عتیق

۱. کتاب مقدس یهود افزون بر اینکه یک کتاب تاریخ و زندگی‌نامه پیامبران است و عاری از آموزه‌های کاربردی در ابعاد اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی، عبادی و... است، نمی‌تواند کاملاً کتاب وحی آسمانی حضرت موسی علیه السلام باشد. این سخن از طرف دانشمندان غربی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. دکتر موریس بوکای می‌گوید: «اگر به کتاب‌های نوشته‌شده به‌وسیله روحانیان مراجعه گردد، مشاهده می‌شود که مسئله اصالت کتب «عهدین» خیلی پیچیده‌تر از آن است که قبلاً تصور می‌شد» (بوکای، ۱۳۸۸، ص ۱۳) او می‌افزاید: «بسیاری نمی‌دانند که در اصل، همچنان‌که «ادمون ژاکوب» متذکر شده، چند متن از عهد عتیق وجود می‌داشته است نه یک متن، در حدود قرن سوم قبل از میلاد، سه شکل از متن عبری موجود بوده است ... و در قرن یکم پیش از میلاد تمایلی به تدوین متن یگانه پیدا می‌شود لکن متن یگانه یک قرن پس از میلاد تثبیت می‌گردد» (همان، ص ۱۴۱).

این حقایق اصالت کتاب مقدس یهودیان را زیر سؤال می‌برد، در صورتی که کتاب مقدس یهودیت همان کتابی نباشد که بر حضرت موسی علیه السلام نازل گردیده، نمی‌تواند به‌عنوان کتاب خدا، هدایت بشر را به عهده بگیرد. دکتر بوکای مخالفت برخی از مطالب عهد عتیق را با وقایع تاریخی و نسبت دادن آنها را به داستان‌سرایان نویسندگان این کتاب این‌گونه بیان می‌کند: «آنچه «عهد عتیق» راجع به موسی و سران خانواده‌های یهود حکایت می‌کند، محتمل است با جریان تاریخی وقایع کاملاً تطبیق نکند، لیکن داستان‌سرایان توانسته‌اند در موقع نقل شفاهی آن تاندازه‌ای جهت پیوند حوادث بسیار مختلف، لطف کلام و تخیل به خرج دهند و موفق شده‌اند آنچه در آغاز جهان و بشریت گذشته است، روی هم‌رفته



به صورت یک تاریخ عرضه نمایند» (همان، ص ۱۷) کتابی که توسط نویسندگان مجهول داستان‌سرایی شده باشد افزون بر اینکه نمی‌توان به عنوان کتاب خدا به آن تمسک جست، نه تنها صلاحیت هدایت‌گری را ندارد؛ بلکه انسان را از راه حق دور نموده و باعث بدفرجامی انسان می‌گردد.

این حقیقت از نظر علم ادیان تحریف نامیده می‌شود؛ یعنی کتاب مقدس یهودیت همان کتابی نیست که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است.

از بزرگ‌ترین نقادان کتاب مقدس «باروخ اسپینوزا» است که پس از باز کردن گفتارهای رمزآلود ابراهیم بن عزرا (۱۰۸۹-۱۱۶۴م) در ردّ تورات به چند اشکال اساسی اشاره می‌کند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

یهودیان بر این باورند که اسفار پنج‌گانه نوشته حضرت موسی علیه السلام است. «باروخ اسپینوزا» در مقام رد این باور می‌گوید: وجود نام حضرت موسی علیه السلام به صورت شخص سوم که در این قالب به جزئیات زندگی او پرداخته شده: مانند «موسی با خدا سخن گفت»، (سفر خروج، ۳۳: ۹) «موسی مرد خدا...»، (سفر تثئیه، ۳۳: ۱) دلیل بر این است که تورات نمی‌تواند نوشته خود موسی باشد. همچنان حکایت وفات و دفن حضرت موسی علیه السلام و عزاداری بنی‌اسرائیل را نیز دلیل بر رد این مطلب دانسته است (همان، ۳۴: ۸۷) نوشتن داستان مرگ و دفن موسی و عزاداری بنی‌اسرائیل برای او که به تفصیل بیان شده است، از طرف حضرت موسی علیه السلام غیرمعقول است. نیز در تورات نام‌هایی وجود دارد که مدّت‌ها پس از حضرت موسی علیه السلام از آنها استفاده شده است (سفر پیدایش، ۱۴: ۱۴؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۶۱).

۲. از دیگر نقدهای وارد بر یهودیت این است که بنا بر گفته‌های عهد عتیق، کتاب تورات در مقاطعی از تاریخ ناپدید شده است؛ به نحوی که هیچ‌کس از آن اطلاعی نداشته؛ تا اینکه مردی مدّعی یافتن آن می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان به تورات باز یافت شده، صد در صد اعتماد کرد (کتاب دوم پادشاهان، ۲۲: ۱۳-۱۴؛ همان، ۲۳: ۴۱).

نتیجه این مطالب این است که کتاب تورات به صورت قطعی گم شده و پس از مدتی آن را پیدا کرده‌اند و معلوم نیست کتابی که پیدا شده همان تورات حضرت موسی علیه السلام بوده است؛ بنابراین اصالت تورات موجود، مورد تردید قرار می‌گیرد.

### ب) شواهد تاریخی بر تحریف تورات

بر اساس تاریخ سرگذشت بنی اسرائیل، کتاب تورات دچار تحولات گوناگون گردیده است که به صورت اجمال به این سرگذشت می‌پردازیم:

یهودیان تورات را در میان تابوت مقدس می‌گذاشتند و از آن به شدت مواظبت می‌کردند. تا اینکه در سال ۵۸۶ قبل از میلاد بخت‌النصر پادشاه بابل تمام سکنه فلسطین را به اسارت گرفت و تمام آثار یهود و میراث فرهنگی یهود از جمله تابوت و تورات را نابود کرد. یهودیان تا پنجاه سال دیگر در اسارت بابلیان باقی ماندند. کوروش پادشاه ایران در جنگ بابلیان موفق شد که آنها را شکست داده و یهودیان را از اسارت رهایی بخشد و به آنان اجازه عودت به فلسطین داد. یهودیان تنها در سال ۴۷۵ قبل از میلاد موفق شدند که تحت ریاست عزیر اقدام به جمع‌آوری و تدوین عهد عتیق نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۰۹) یعنی فاصله نابودی تورات و زمان تدوین مجدد آن (۱۱۱) سال است. طبیعی است که بسیاری از مطالب عهد عتیق در مرور این سال‌ها فراموش گردیده و بسیاری از مطالب که عمدتاً متأثر از محیط بت‌پرستی بابل و عقاید مشرکانه ایران آن زمان بوده است، در تدوین مجدد عهد عتیق جا باز کند (توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۹۲) پس به صورت طبیعی هیچ اعتبار منطقی و علمی برای تدوین مجدد عهد عتیق نمی‌ماند که عیناً همان کتابی باشد که در ۱۱۱ سال قبل بوده است؛ بنابراین استناد عهد عتیق به انبیا و پیامبران قبل از حادثه بابل کاملاً مشکوک و غیرقابل اطمینان است.

### ج) وجود گزاره‌ها و آموزه‌های مخالف عقل

در تورات گزاره‌هایی وجود دارند که با حکم عقل در تناقض است. این مطلب خود دلیل بر تحریف کتاب مقدس یهودیان است. در اینجا به عنوان نمونه به برخی از این تناقضات اشاره می‌شود:

#### ۱. خدا در عهد عتیق

در تورات خداوند از ترس اینکه حضرت آدم علیه السلام و حوا با خوردن از میوه درخت ممنوعه آگاه به نیک و بد گردیده و از تمام جهات مثل خداوند گردند، آنان را از خوردن میوه درخت موردنظر منع کرده و سپس بعد از خوردن آن، آنان را از بهشت بیرون کرده است (سفر پیدایش، باب ۲: ۱۶ و ۲۵ باب ۳: ۳۴ - ۱) این آموزه و امثال آن که در کتاب تورات

مکتوب است با قدرت، علم، حکمت و غنای ذاتی پروردگار در تعارض است. عقل سلیم ساحت مقدس ربوبی را از نسبت‌های فوق‌مبرا و منزّه می‌داند؛ پس به‌یقین این‌گونه آموزه‌ها به‌وسیله توهّمات انسانی وارد این کتاب شده است.

## ۲. پیامبران در عهد عتیق

در عهد عتیق نسبت‌های ناروایی درباره پیامبران الهی مطرح شده است. به‌عنوان نمونه حضرت لوط علیه السلام توسط دخترانش با شراب مست می‌شود و در نتیجه با دختران خود هم‌بستر می‌گردد؛ تا از لوط نسلی به یادگار بماند (همان، باب ۱۹: ۳۸ - ۳۱) حضرت ابراهیم علیه السلام به علت ترس از جان‌ش زن خود ساره را که از زیبایی فوق‌العاده برخوردار بوده به‌عنوان خواهر خود در دربار فرعون معرفی و به فرعون تزویج می‌کند. سرانجام فرعون از واقعیت مطلب مطلع می‌شود و ابراهیم را به خاطر اقدامش سرزنش می‌کند (همان، باب ۱۲: ۲۰ - ۱۲ و باب ۲۰: ۱۲ - ۲) همچنین حضرت داود علیه السلام به خاطر پنهان نگه‌داشتن رابطه نامشروعش با زن اوریا، او را که از مجاهدان مخلص بوده است بر اثر یک توطئه به قتل می‌رساند و زن او را تصاحب می‌کند (کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱: ۲۷ - ۲) نیز حضرت سلیمان علیه السلام به خاطر تمایل زنانش به بت‌پرستی، دستور ساخت‌وساز بتخانه‌های متعدد را صادر می‌کند (کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱: ۱۴-۱).

برای اثبات تحریف تورات همین مطالب کفایت می‌کند و نیازی نیست تمام جزئیات و گزاره‌های موجود در این کتاب را موردنقد و بررسی قرار دهیم چه اینکه مجالی برای این کار در این مقاله وجود ندارد؛ بنابراین به‌حکم عقل نمی‌توان دین یهودیت را به‌عنوان دین حق انتخاب کرد. افزون بر اینها دین یهودیت به علت عدم جامعیت و کاستی‌ها، در حوزه‌های اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی از پاسخگویی به نیازهای بشر-ناتوان است و عقل، انسان را هرگز به‌سوی دینی دعوت نمی‌کند که پاسخگوی نیازهای ضروری بشر نباشد.

## بررسی دین مسیحیت

کتاب آسمانی مسیحیت، کتاب مقدس است که دارای دو بخش عهد قدیم و عهد جدید است. عهد جدید شامل بیست‌وهفت کتاب و رساله است. معروف‌ترین بخش آن که در ابتدای این مجموعه قرارگرفته است، چهار انجیل منسوب به متی، مرقس، لوقا و یوحنا

است. در کتاب عهد جدید، احکام و شریعت دین نیامده و احکام مسیحیت همان است که در عهد عتیق آمده است. به همین جهت است که عهد قدیم در نزد آنها مقدس است. مسیحیان هیچ‌یک از قسمت‌های عهد جدید را وحی نمی‌دانند و قائل‌اند که لزومی نداشته مسیح از خود کتابی به جا بگذارد، چون می‌گویند: «خداوند ما عیسی مسیح کلمه پاک خدا و در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی بود» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۶۶).

عهد عتیق مشترک بین مسیحیت و یهودیت است و آن عبارت از همان شریعت یهودی و کتاب‌های انبیای بنی‌اسرائیل است که مسیحیان اسم عهد عتیق را برای آن برگزیده‌اند (مک‌کراث، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳) بنابراین همان اشکالاتی که بر عهد عتیق یعنی تورات وارد است متوجه دین مسیحیت نیز هست؛ اما عهد جدید که مهم‌ترین بخش کتاب مقدس مسیحیت را تشکیل می‌دهد به دلایلی که ذکر می‌شود، از نظر عقل دارای اعتبار نبوده و قابلیت پیروی را ندارد.

#### الف) آسمانی نبودن عهد جدید

از دیدگاه اسلام بعد از عروج حضرت مسیح علیه السلام کتاب انجیل مفقود شده است. امام رضا علیه السلام در مجلس مناظره‌ای که توسط مأمون الرشید عباسی ترتیب داده شده بود به عالم نصرانی به نام جاثلیق می‌گوید: از انجیل واقعی که آن را گم کرده‌اید و از نویسندگان اناجیل اربعه چه قدر می‌دانی؟ جاثلیق در جواب گفت: انجیل فقط یک روز گم شده و سپس یوحنا و متی آن را دوباره پیدا کرده‌اند. امام علیه السلام به او می‌گوید شما نسبت به انجیل خیلی کم اطلاع هستید. اگر شما انجیل واقعی را گم نکرده و بر عهد اول باقی بودید، چنین اختلافی در بین شما نسبت به اناجیل اربعه پدید نمی‌آمد. باید بدانی که هنگامی که انجیل را گم کردید نصاری به‌سوی علمایشان رفتند و به آنان گفتند که عیسی کشته شد و انجیل را گم کردیم و شما عالمان ما هستید چه چیزی از انجیل در نزد شما است؟ آلوفا (لوقا) و مرقابوس (مرقس) گفت انجیل در سینه‌های ماست و نگران نباشید ما آن را سفر سفر برایتان اخراج می‌کنیم. سپس آلوفا و مرقابوس و یوحنا و متی این اناجیل را وضع کردند (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۵).

به اعتراف خود مسیحیان عهد جدید اعم از اناجیل چهارگانه و رساله‌های رسولان هیچ‌کدام وحی آسمانی نیستند؛ بلکه به‌وسیله نویسندگان آنها پدید آمده‌اند. مسیحیان بر این



عقیده‌اند که عیسی کتابی به نام انجیل نیاورده است (میشل، ۱۳۷۷، ص ۴۹) و نیز معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام تعالیم خود را تحریر نکرده؛ بلکه به شاگردان خود اعتماد نموده و به آنها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه را از او آموخته‌اند به دیگران تعلیم دهند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶) از این رو بعد از عروج عیسی پیروان او سخنان و اعمال و وقایع زندگی آن حضرت را به صورت شفاهی به همدیگر نقل می‌کردند (میشل، ۱۳۷۷، ص ۴۳) در نیمه دوم قرن اول میلادی بود که فکر کتابت این سنت شفاهی در میان مسیحیان قوت گرفت و برخی به نوشتن اقوال و اعمال عیسی که از سوی شاگردان و حواریان نقل می‌شد، پرداختند (یسوعی، ۱۹۹۰م، ص ۳۰) به گفته جان بایر ناس عموم مورخان بر آن‌اند که نویسندگان این آثار که هنوز اسم انجیل را به خود نگرفته بودند جابه‌جا یادداشت‌های تاریخی را برای اینکه فراموش نشوند بر آنها اضافه کردند و در نتیجه یک سلسله اسناد در باب این دین به عنوان منبع به وجود آمد. همه مورخان بر آن‌اند که این مجموعه در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگ‌های خاصی به خود گرفته است و بعضی اقوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط به عیسی نسبت داده شده است. به هر حال این منبع تنها سرچشمه اطلاعاتی است که نویسندگان انجیل‌متی و لوقا از آن اقتباس کرده‌اند و از منابع دیگر نیز که به‌طور شفاهی یا کتبی به دستشان افتاده بر آنها اضافه کرده و بعدها از انجیل‌مرقس که قبلاً وجود داشته نیز استفاده نموده‌اند. انجیل‌یوحنا که متأخرتر از همه است بیشتر از منابع خصوصی دیگر کسب اطلاع کرده است (ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶).

از آنچه بیان شد این نتیجه به دست می‌آید که عهد جدید به کتاب‌های ادیان غیر الهی شباهت داشته که با فکر و دست بشر جعل شده‌اند؛ بنابراین این کتاب دارای هیچ قداستی و حیانی نیست تا به حکم عقل پیروی از آن الزام‌آور باشد.

### (ب) تعارض در آموزه‌های انجیل

در میان مطالبی که انجیل‌ها بیان می‌کنند، تناقض‌های فراوانی وجود دارد (کارپنتر، ۱۳۷۵، ص ۶۷؛ ولف، [بی‌تا]، ص ۱۷) سه انجیل هم‌نوا (انجیل‌متی، انجیل‌مرقس و انجیل‌لوقا) تنها پنجاه‌ودو درصد مطالب آنها باهم منطبق است و انجیل‌یوحنا به‌طور کلی با آن سه تا متفاوت و تنها هشت درصد مطالبش با آنها مطابقت دارد (ولف، [بی‌تا]، ص ۲۵) مسیحیت

در ابتدا وجود تناقض در کتاب مقدس خود را نمی‌پذیرفت. اولین بار در قرن هجدهم میلادی بود که آنها حاضر به اعتراف درباره وجود تناقض در کتاب خود شدند (کارپنتر، ۱۳۷۵، ص ۳۶) بیان دیدگاه‌های معارض از سوی انجیل‌ها، سبب شده که صاحب‌نظران درباره اعتبار آنها به‌عنوان یک سند تاریخی معتبر به دیده شک بنگرند (ولف، [بی‌تا]، ص ۳۸) ما در اینجا به ذکر یک نمونه از این تعارض بسنده می‌کنیم:

یکی از برجسته‌ترین تعارض‌ها، تعارض در نظام عقیدتی مسیحیت است. رساله‌های پولس، انجیل‌یوحنا و رساله‌های او بر الوهیت حضرت مسیح ﷺ تأکید دارند. در انجیل‌یوحنا می‌گوید «در ازل کلمه بود، کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود... پس کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید»، (انجیل‌یوحنا، ۱: ۱۳-۱) «من و پدر یکی هستیم»، (همان، ۱۰: ۳۰) «و او صورت خدای نادیده است نخست زاده تمامی آفریدگان؛ زیرا که در او همه چیز آفریده شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوأت، همه به‌وسیله او و برای او آفریده شد و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد» (رساله پولس به کولسیان، ۱: ۱۵-۱۷)؛ اما در انجیل هم‌نوا و اعمال رسولان بر بندگی حضرت مسیح ﷺ تأکید شده است. در انجیل‌لوقا عبادت خدای واحد توسط حضرت مسیح ﷺ به‌روشنی این‌گونه بیان شده است: «و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد» (انجیل‌لوقا، ۶: ۱۲) در انجیل‌یوحنا حضرت مسیح ﷺ خطاب به زن یهودی عبادت خود را در برابر خداوند متعال از روی علم و آگاهی می‌داند و می‌گوید: «شما، آنچه را نمی‌دانید، می‌پرستید؛ اما ما آنچه را که می‌دانیم عبادت می‌کنیم» (انجیل‌یوحنا، ۴: ۲۱).

### ج) وجود گزاره‌های عقل‌ستیز

در مسیحیت آموزه‌های متعددی وجود دارد که عقل‌ستیز هستند. وجود این گزاره‌های عقل‌ستیز در دین مسیحیت به سهم خود حقانیت دین مسیحیت را مورد خدشه قرار می‌دهد. دین حق که از طرف خدای متعال است و به‌واسطه پیامبران الهی برای هدایت بشر ارسال گردیده، بیش از همه چیز باید به توحید و نبوت و مسائل مربوط به آن پرداخته و در این عرصه دارای آموزه‌های شفاف بوده و با نداشتن تعارض با حکم عقل از سلامت



کامل برخوردار باشد. در اینجا به اختصار به دو مورد می‌پردازیم:

۱. یکی از آموزه‌های عقل ستیز، تثلیث است که پایه آیین مسیحیت را می‌سازد. آموزه تثلیث پدیده‌ای است که مسیحیت را عملاً از مسیر ادیان ابراهیمی و توحیدی منحرف نموده و آن را در حوزه آیین‌های غیر آسمانی قرار داده است. تثلیث در اصطلاح علم ادیان به معنای سه‌گانه پرستی است و در دین مسیحیت به این معنا است که در الوهیت سه شخص وجود دارند؛ پدر، پسر و روح القدس که همه آنها در الوهیت مساوی و دارای شأنی همسان بوده و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد (مک‌کراث، ۱۳۸۴، ص ۶۱) به عبارت دیگر تثلیث حاکی از وجود یک خداوند در سه شخص است (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۳۶).

آموزه تثلیث با اعتقاد به یکتایی خداوند قابل جمع نیست. اگر مسیح و روح القدس را از حیث ذات در ردیف خداوند قرار دهیم، لزوماً باید صفات الهی از جمله ازلی و ابدی بودن را به آنها نسبت دهیم؛ به این ترتیب، هر سه واجب‌الوجود خواهند بود و با توجه به اینکه اگر چیزی واجب‌الوجود باشد، در وجود و تمام شئونش از وجود دیگری مستقل و بی‌نیاز خواهد بود؛ پس لازمه تثلیث این می‌شود که خدا، عیسی و روح القدس هرکدام خدایان مستقلی هستند که باهم هیچ ربط و خویشاوندی ندارند. این تفسیر از تثلیث با توحید در تعارض است و اگر مراد مسیحیت از تثلیث این است که مجموع آنها یک خدای واحد را می‌سازند! لازمه این تفسیر نیز ترکیب در خداوند متعال است و لازمه ترکیب نیاز و نقص است؛ بنابراین چه تثلیث را به معنای سه خدای مستقل بدانیم و چه به معنای خدای مرکب از سه جزء بدانیم دچار اشکالات اساسی است.

۲. گناه ذاتی و فدا یکی دیگر از عقاید عقل ستیز مسیحیت است. بنا بر آموزه‌های مسیحیت، بشر از آغاز تاریخ به سبب گناه از خدا دور شده بود و با خضوع کامل و اطاعت مطلق عیسی از خدا که در زندگی، رنج‌ها و مرگ وی جلوه‌گر شده، همگی با خدا آشتی کردند. مسیحیان این موضوع را عقیده نجات یا فدا می‌نامند (میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۶) مرگ حضرت مسیح ﷺ از نظر پولس مرگ همگانی و برای کفاره گناهان همه مردم بود؛ گناهی که با سقوط حضرت آدم ﷺ به موجب عدم اطاعت او از خدا آغاز شده بود و از آنجایی که او سمبل همه انبای بشر بود، کل بشریت سقوط کرده بود و با مرگ مسیح که در آن خداوند

همه خشم خود را بر یک نفر به عنوان نماینده همه مردمان نازل کرد، درواقع راهی را فراهم آورد که از طریق ایمان به آن راه، بار دیگر خداوند با مردم آشتی کرد (بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۵) این عقیده پولس با کلمات گوناگون در رساله‌های او بیان شده است (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۲۲؛ رساله پولس به رومیان، ۵: ۱۸-۱۹).

تردیدی نیست که به حکم عقل آثار تشریعی گناه که مشتمل بر کیفر دنیوی و عذاب اخروی است، از مرتکب گناه به هیچ کسی تجاوز نمی‌کند؛ زیرا این گونه آثار گناه از امور تکوینی و طبیعی نیست که با ژنتیک از پدر به فرزند منتقل شود.

فدا شدن و به صلیب کشیده شدن، خود یک آموزه عقل ستیز دیگر است؛ زیرا با فرض پذیرش اینکه آدم گناهکار وارد جهان شده و عصمت را از بین برده است، هیچ رابطه منطقی، علمی و شرعی بین قربانی شدن حضرت مسیح ﷺ و بخشیده شدن گناهان بشر- وجود ندارد و از این رو با هیچ معیاری قابل پذیرش نیست. افزون بر اینها این مسئله به یک تناقض آشکار مبتلا است. به دلیل اینکه دست کم در مورد قاتلان حضرت مسیح ﷺ این قاعده نقض شده است؛ زیرا آنان مرتکب قتل شده و در اناجیل از زبان خود حضرت مسیح ﷺ قاتلین او به ویژه یهودای اسخریوطی که یکی از حواریون مسیح ﷺ بود، مورد لعن و نفرین قرار گرفته است (انجیل متی، ۲۶: ۲۵-۲۰).

#### (د) ناتوانی مسیحیت از پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی انسان

دینی از نظر عقل قابل پیروی است که در پاسخگویی به نیازها و انتظارات معنوی و مادی بشر ناتوان نباشد. این نیاز انسان بر محور خداشناسی و رهبر شناسی دور می‌زند که دین مسیحیت در این امور بسیار ناقص است. همچنین مسیحیت کاملاً از شریعت آسمانی تهی است و دین بدون شریعت از نظر عقل ناقص است و از پاسخگویی به نیازهای ضروری بشر ناتوان خواهد بود. اینکه در مسیحیت، شریعت جایگاهی ندارد چیزی نیست که برای کسی پوشیده باشد. بنا بر تفسیر آلمانی «لوتر» و تفسیر نظام مند «بولتمان» به نظر پولس، با مرگ و رستاخیز مسیح، شریعت یهود پایان یافته و به جای آن انجیل رواج می‌یابد (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۳۳) و برای او بر طبق ادعای خودش روشن شده بود که حقیقت مسیح در باطن فرد مؤمن تجلی می‌کند و او را به سرمنزل رستگاری رهبری می‌نماید و برای او ضرورت ندارد که دائماً به دستورهای رسمی و قوانین دینی رجوع کرده، حلال و حرام را از روی آنها تشخیص



دهد؛ بلکه باید بندهای پوسیده شریعت موسی را رها کند و طلبکار آزادی روح و ضمیر شود از این رو صریحاً اعلام می‌کند که دیگر عمل ختان وجوبی ندارد و رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضرورت نخواهد داشت و انسان‌ها را به طاهر و نجس نباید تقسیم کرد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۶).

### بررسی دین اسلام

حال که ادیان غیر الهی از نظر عقل صلاحیت پیروی را ندارند و از میان سه دین الهی یهودیت و مسیحیت نیز از مسیر الهی بودن خارج شده و از نظر عقل قابل پیروی نیستند، انسان به حکم عقل وظیفه دارد که در مورد دین اسلام تحقیق کند و این دین را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهد تا اگر مشکلی در آن مشاهده نکرد آن را با اختیار و حکم عقل انتخاب کند. چه اینکه با نبود دین دیگر و عدم قابلیت ادیان موجود، انتخاب دین اسلام تعیین پیدا می‌کند.

البته توجه به این مطلب لازم است که در سنت الهی دین قبلی با آمدن دین بعدی در نزد خداوند از رسمیت می‌افتد، با پذیرش این قاعده و سنت الهی و پذیرش اینکه دین اسلام از طرف خداوند نازل شده است، دیگر خودبه‌خود پیروی از یهودیت و مسیحیت حتی اگر تحریف هم نشده بودند، منتفی می‌گردد و بر تمام کسانی که الهی بودن دین اسلام برای آنان ثابت باشد ملزم به پیروی از دین اسلام می‌گردند؛ اما با چشم‌پوشی از این سنت و قاعده سزاوار است از همان جهاتی که یهودیت و مسیحیت مورد بررسی قرار گرفتند دین اسلام نیز مورد ارزیابی قرار گیرد:

### الف) مصونیت از تحریف

قرآن کریم، کتاب آسمانی اسلام بدون هیچ تردیدی از تحریف مصون مانده است؛ به این کتاب نه چیزی افزوده و نه چیزی از آن کاسته شده است.

موريس بوكای فرانسوی درباره قرآن می‌گوید: آنچه موجب جلب توجه کسی می‌شود که برای اولین بار با چنین متنی روبروست، فراوانی موضوع‌های مطرح است. ... خطاهای علمی عظیمی که در «عهدین» وجود دارند، در اینجا اثری از آن خطاها نیافتیم. این امر مرا ناگزیر کرد از خود بپرسم: اگر بشری مصنف قرآن می‌بود چطور می‌توانسته است در قرن



هفتم میلادی چیزی بنویسد که امروزه با شناخت‌های دانش نو موافق آید؟ باری هیچ شکی به جا نماند نصی از قرآن که امروز در دست داریم چنانچه جرئت گفتن آن را داشته باشیم همان نص عصر نزول قرآن است (بوکای، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶).

با توجه به تاریخ اسلام و مسلمین و اهتمام رسول اکرم و جانشینان معصومش به کتابت و ضبط آیات قرآن و نیز اهتمام مسلمانان در حفظ کردن آیات قرآن این اطمینان حاصل می‌شود که قرآن از دستبرد بیگانگان و مغرضان پیوسته مصون بوده و همچنین از نقل متواتر قرآن در طول چهارده قرن و اهتمام به شمارش آیات و کلمات و حروف و مانند آنها یقین حاصل می‌شود که در قرآن کمترین تحریفی چه در زیاده و یا نقصان به وجود نیامده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۵).

هرچند نظر خود قرآن و مسلمانان را در این مقام نمی‌توان برای کسی که می‌خواهد دین اسلام را انتخاب کند مطرح کرد؛ ولی درعین حال به‌عنوان شاهد می‌توان بر این سخنان اتکا نمود:

۱. زیاد نشدن چیزی بر قرآن کریم مورد اجماع همه مسلمانان است (بروجردی، [بی‌تا]، ص ۱۱۱) و هیچ‌گونه حادثه‌ای که منشأ احتمال افزایش چیزی بر قرآن شود، روی نداده و هیچ‌گونه سندی برای چنین احتمالی، قابل‌ارائه نیست و هیچ‌کسی در هیچ زمانی نتوانسته ادعای تحریف قرآن را ثابت کند.

۲. بزرگان علمای اسلام تأکید کرده‌اند همان‌گونه که چیزی بر قرآن، افزوده نشده چیزی هم از آن کاسته نشده است. برای این مطلب دلایل فراوانی آورده‌اند که ازجمله می‌توان به متواتر بودن قرآن و اهتمام ائمه و مسلمین اشاره نمود (مقدس‌اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۱۸).

۳. علاوه بر این خداوند حفظ و حراست از قرآن را تا پایان جهان تضمین کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ «ما قرآن را نازل کردیم و به‌طورقطع از آن پاسداری می‌کنیم» باوجوداین تضمین الهی تغییر و تحریف در آن غیرممکن است و مقتضی قاعده لطف نیز چنین است؛ زیرا قرآن سند زنده اسلام و دلیل استوار صحت نبوت است. باید همواره از گزند آفات مصون و محفوظ بماند و هرگونه احتمال دستبرد به قرآن؛ یعنی تزلزل پایه و اساس اسلام برخلاف ضرورت عقل و دین است.

### ب) نبود آموزه‌های متعارضی در قرآن

اگر در تمام آیات قرآن دقت و تدبر انجام گیرد، هیچ تعارضی بین آیات و گزاره‌های آن به دست نمی‌آید. از دیدگاه عقل، دینی قابل انتخاب و پذیرش است که در بین آموزه‌های آن هیچ اختلافی وجود نداشته باشد؛ به‌ویژه که دین حق به دلیل اینکه فاعل و مبدء آن حق بالذات است و از حق بالذات نه در عالم تکوین چیز باطلی صادر می‌شود (ص: ۲۷) و نه در عالم تشریع برای هدایت بشر امر باطلی را جعل می‌کند؛ چنان‌که خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند» این آیه می‌خواهد مخالفان قرآن را به دقت و تدبر در آیات قرآنی تشویق کند و اینکه در هر حکمی که نازل می‌شود و یا هر حکمتی که بیان می‌گردد و یا هر داستانی که حکایت می‌شود و یا هر موعظه و اندرزی که نازل می‌گردد، آن نازل‌شده جدید را به همه آیاتی که مربوط به آن است عرضه بدارند چه آیات مکی و چه مدنی، چه محکم و چه متشابه، آنگاه همه را پهلوی هم قرار دهند تا کاملاً بر ایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست. همین نیافتن اختلاف در قرآن کریم، آنان را رهنمون می‌شود به اینکه این کتاب از ناحیه خدای تعالی نازل‌شده، نه از ناحیه غیر او، چون اگر از ناحیه غیر او بود، سالم از اختلاف نمی‌بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵ ص ۱۹-۲۱).

بنابراین نبود تعارض و تناقض و اختلاف در آموزه‌های دین اسلام، انسان عاقل را که در صدد انتخاب دین است به‌سوی خود می‌کشاند و چاره‌ای ندارد جز اینکه این مرجع را برای انتخاب دین در نظر بگیرد و از دین‌هایی که این مزیت را ندارد دست برداشته و دین اسلام را انتخاب کند.

### ج) متناقض نبودن آموزه‌های اسلام با عقل

آموزه‌های دین اسلام؛ اعم از آنچه در قرآن و سنت و احادیث صحیح معصومین بیان‌شده با حکم عقل هیچ تناقضی ندارد؛ یعنی در اسلام ناب گزاره‌های خردستیز وجود ندارد. این امکان وجود دارد که برخی از آموزه‌های دینی، عقل‌گریز و غیرقابل استدلال باشند. وجود این نوع تعالیم در کتاب‌های مقدس هر دینی، نقص و عیب آن دین به شمار نمی‌آید؛ زیرا برخی از تعالیم تحت سیطره عقل قرار نمی‌گیرد تا عقل بتواند به صحت یا سقم آن

حکم صادر کند، از این‌رو نمی‌توان این آموزه‌ها را در معادله استدلال و برهان قرار داد؛ بنابراین عقل درباره این نوع گزاره‌ها سکوت اختیار می‌کند. افزون بر آن، این نوع تعالیم در متون ادیان الهی باید وجود داشته باشند؛ زیرا عقل انسان به‌تنهایی قادر به درک همه تعالیمی نیست که موجب تزکیه نفوس او گردیده و حقایقی را درباره انسان و نیازهای واقعی او بیان کند؛ از این‌روی در قرآن کریم فرمود: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۲۹)؛ «رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد» از طرف دیگر عقل به قصور خود در بسیاری از معارف جهان هستی آگاه است و ضرورت معلّم غیبی را درک نموده و آن را می‌پذیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

پس نبود گزاره و آموزه متناقض با عقل نظری در دین اسلام، راه اعتقاد و ایمان انسان را به ادیان دیگر می‌بندد و او را به‌صورت بسیار طبیعی و سالم به‌سوی پذیرش دین اسلام سوق می‌دهد. حال ممکن است برخی از انسان‌ها به دلیل تمرد از عقل عملی دین اسلام را انتخاب نکنند که در این مرحله قصور از دین اسلام نیست؛ بلکه تقصیر خود انسان است که باعث روی‌گردانی او از اسلام می‌شود.

#### د) جامعیت دین اسلام

یکی دیگر از امتیازات دین اسلام جامعیت و کمال آن است که در هر شرایطی و در هر زمان و مکانی توانایی برآورده سازی نیازهای انسانی بشر را دارد. دین اسلام در بین دو دین یهودیت و مسیحیت فعلی تنها دینی است که توحید واقعی را تبلیغ می‌کند و مردم را از شرک به خداوند متعال بازمی‌دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «یهود گفتند: عَزِيز پسر- خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند.» (توبه: ۳۰).

دین اسلام با داشتن احکام عملی چون نماز، روزه، زکات، خمس، دستورات عادلانه و قوانین جنگی، امر به معروف و نهی از منکر، مبانی اقتصادی، سیاست و حکومت‌داری، آموزه‌های اخلاقی و ... انسان را در حیات فردی و اجتماعی رهنمون شده و راه سعادت را



به او نشان می‌دهد. این در حالی است که یهودیت با تغییر احکام شریعت موسی به انحراف رفته و مسیحیت با ترک آن به نوعی اباحه‌گری دچار شده است.

افزون بر اینها دو ثقل و دستگیره مهم که حافظ دین اسلام هستند نقش اساسی در جامعیت و کمال دین اسلام دارند و در صورت پیروی مسلمانان از آن دو، رستگاری آنان تضمین می‌گردد. این دو ثقل یکی قرآن کریم و دیگری اهل بیت عصمت و طهارت است. پیامبر خدا ﷺ برای هدایت امتش آنها را بر جای گذاشته و در این رابطه فرموده است: «من در میان شما دو ثقل را باقی می‌گذارم اگر به آن دو تمسک کنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خداوند و عترت و اهل بیت و این دو از همدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد گردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۲۳ و نیز طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷۴؛ ابویعلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۰) همین دو عامل باعث شده است که دین اسلام که مکتب فروزان شیعه نماد کامل آن است از تحریف بازماند و مایه هدایت انسان‌ها باشد. هماهنگی آموزه‌های دین اسلام با فطرت انسانی، از امتیازات دیگر آن است. دین برهان مبتنی بر فطرت انسانی است که مبدأ قابل دین است؛ به این بیان که اسلام برای پرورش و شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است و فطرت انسانی امری ثابت و تغییرناپذیر است چنان‌که فطرت اصیل همه انسان‌ها متحد است آنچه در زندگی انسان محل تغییر است آداب، عادات و رسوم است که متعلق به طبیعت و زندگی مادی است؛ اما ساختار درونی و روحی انسان که امری خداخواه و خدا طلب است ثابت و مشترک بین همگان است؛ پس دینی که برای تربیت فطرت انسان‌ها تنظیم می‌شود ثابت و مشترک خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱-۱۱۶).

دین جامع باید از انسان‌شناسی عمیق برخوردار بوده و به تمام ابعاد انسان توجه داشته باشد؛ یعنی باید از معماهای وجود انسان، جایگاه انسان در هستی، عوامل تکامل انسان، نیازهای انسان و راه‌های ارضای آنها، روش رشد انسان در ارتباط‌های انسان یعنی رابطه انسان با خود، خدا، طبیعت و دیگران و سنت‌های الهی حاکم بر حیات فردی و جمعی انسان سخن بگوید. دین اسلام به انسان‌شناسی توجه خاصی دارد که آیات زیادی در قرآن کریم و احادیث معصومین درباره انسان و اوصاف و اقتضاهای درونی آن سخن گفته‌اند که

دلیل عدم ذکر این مطالب طولانی شدن مقاله است. سهولت و سادگی عقاید و دستورات فقهی، انعطاف‌پذیری و عقلانی بودن آموزه‌های دین اسلام از مرجحات دیگری است که انسان را به سوی خود جذب می‌کند.

### نتیجه‌گیری

دین اسلام از حیث جهان‌بینی و اعتقادی برنامه کاملی ارائه کرده است و از انحرافات که مسیحیان و یهودیان در این زمینه دچار آن شده‌اند مصون مانده است. هم‌چنین دین اسلام از حیث عملی و ایدئولوژی برنامه کاملی را برای هدایت انسان‌ها در حوزه فردی و اجتماعی ارائه کرده و کامل‌ترین برنامه زندگی را معرفی می‌کند، برخلاف ادیان مسیحی و یهودی که در هر دو حوزه عاجز بوده و ریزه‌خوار مکاتب دیگر هستند. دین اسلام به دلیل داشتن معجزه جاودانی به نام قرآن و امامان معصوم علیهم‌السلام پویا و زنده است و از تحریف در امان مانده است؛ ولی ادیان دیگر به خصوص مسیحیت و یهودیت فاقد این دو عنصر بوده و دچار تحریف شده‌اند و آنچه امروز از آنها باقی مانده است نه تنها برای جامعه بشری کارساز نیست بلکه باعث ایجاد چالش‌های اعتقادی و عملی فراوانی می‌گردد و مسیحیان و یهودیان به علت وجود خلأ در ابعاد معنوی و امور سیاسی و حکومتی در حوزه فردی و اجتماعی چاره‌ای جز پناه بردن به عرفان هندی و مکاتب اومانیسم، لیبرالیسم و... ندیدند.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
کتاب مقدس.
۱. ابن بابویه، (شیخ صدوق) محمد بن علی، التوحید، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
  ۲. ابن مغازلی، علی بن محمد، المناقب لابن المغازلی، محقق: محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۲۴ق.
  ۳. ابن بابویه، (شیخ صدوق) محمد بن علی، الأمالی للصدوق، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
  ۴. ابویعلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی الموصلی، محقق: حسین سلیم اسد، چاپ دوم، بیروت: دار المأمون للتراث، ۱۴۱۰ق.
  ۵. بروجردی، مهدی، البرهان علی عدم تحریف القرآن، [بی‌جا]: [بی‌نا]: [بی‌تا].
  ۶. بوش، ریچارد و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگی، ۱۳۸۶.
  ۷. بوکای، موریس، مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
  ۸. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.
  ۹. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
  ۱۰. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، تحقیق و تنظیم: محمدرضا مصطفی‌پور، چاپ ششم، قم: مرکز چاپ و اسراء، ۱۳۸۹.
  ۱۱. \_\_\_\_\_، شریعت در آینه معرفت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
  ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، قم: دار الکتب العلمیة، [بی‌تا].



۱۳. ———، وسایل الشیعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

۱۴. خسروپناه، عبدالحسين، كلام نوین اسلامی، قم: تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۰.

۱۵. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر کلام جدید، چاپ سوم، قم: نشر هاجر، ۱۳۸۶.

۱۶. ———، «کالبدشکافی پلورالیزم دینی»، قم: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۱۱-۱۳۱.

۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر، محاضرات فی الإلهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴.

۱۸. سروش، عبدالکریم، صراط‌های مستقیم، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۴.

۱۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس، قم: آیت عشق، ۱۳۸۵.

۲۰. صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴.

۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۲۲. ———، شیعه در اسلام، چاپ هشتم، تهران: ادباء، ۱۳۹۴.

۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، محقق: ابومعاذ طارق بن عوض الله و ابوالفضل عبدالمحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دار الحرمین للطباعة و النشر. و التوزیع، ۱۴۱۵ق.

۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲.

۲۵. علی پور، فاطمه و سیده طاهره آقامیری، «تعارض گرایش به کفر و آتیسیم با فطرت بشری»، ساوه: فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۷-۱۳۴.





۲۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، کلام فلسفی؛ تحلیل عقلانی از آموزه‌های دینی، قم: وثوق، ۱۳۸۳.

۲۷. کارپنتر، همفری، اندیشه عیسی، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.

۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۲۹. کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم: ۱۳۸۶.

۳۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، چاپ یازدهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۸.

۳۱. ———، راهنماشناسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۳۲. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

۳۳. مک‌کراث، آلیستر، الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

۳۴. میلر، ویلیام مک الوی، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین و عباس آریانپور، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

۳۵. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: شرکت علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.

۳۶. هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.

۳۷. ولف، کری، درباره مفهوم انجیل‌ها، ترجمه محمد قاضی، تهران: فرهنگ، [بی‌تا].

۳۸. یسوعی، سید اروس، تکوین الاناجیل، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۰م.



## بررسی آیین مسیحیت بر اساس معیارهای عقلی

حمیدالله رفیعی زابلی\*

### چکیده

تردیدی در این نیست که دین مسیحیت بر اساس علت فاعلی از ادیان توحیدی به حساب می‌آید؛ به این معنا که اصل این دین از طرف خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده و از حقانیت برخوردار بوده است؛ منتها این دین در ادامه حیات خود این ویژگی را از دست داده و به یک دین بشری تبدیل شده است.

نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی - انتقادی، آموزه‌های مسیحیت را بر مبنای معیارهای عقل، ارزیابی نموده است. تعارض عقاید اساسی مسیحیت با حکم عقل و نیز وجود گزاره‌ها و آموزه‌های متناقض در کتاب مقدس مسیحیت، دلیل بر عدم حقانیت آن است. عدم جامعیت و ناتوان بودن در پاسخگویی نیازهای معنوی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر از علل دیگر ناکارآمدی دین مسیحیت شمرده شده است.

**واژگان کلیدی:** حقانیت، مسیحیت، عقل، تناقض، سعادت دنیوی، سعادت اخروی.

---

\*. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق (ع): [zabuli55@yahoo.com](mailto:zabuli55@yahoo.com)

## مقدمه

انسان موجودی است که زندگی او با گرایش‌های ایمانی و اعتقادی درآمیخته است. امروز با وجود پیشرفت جامعه بشری در عرصه‌های مختلف علمی و حاکمیت فناوری، ادیان و آیین‌های بی‌شماری وجود دارد که افزون بر مرزهای سیاسی، قومی و نژادی مرزهای عریض و محکم اعتقادی را در میان افراد بشر، ایجاد نموده و آنان را از همدیگر دور نموده است. از جانب دیگر این اختلاف بر محور حق و باطل دور می‌زند؛ پس با توجه به اینکه دین می‌تواند حق یا باطل باشد، باید معیارهایی وجود داشته باشد، تا انسان با کمک نیروی عقل بر طبق این معیارها بتواند دین حق را از دین باطل تشخیص دهد. در این عرصه توجه به این مطلب لازم است که نقد آموزه‌های یک دین و یا یک مذهب دلیل بر این نمی‌شود که پیروان آنها انسان‌های غیرقابل احترام هستند؛ بی‌احترامی و سرزنش پیروان ادیان غیراسلامی برخلاف مقتضای انسانیت و مقتضای آموزه‌های دینی است. پیروان ادیان پیش‌ازاینکه مسلمان، مسیحی، یهودی و زرتشتی باشند، انسان هستند و این ملاک از نظر عقل و آموزه‌های دینی به هیچ انسانی این اجازه را نمی‌دهد که آنان را مورد توهین و استهزا قرار دهد.

اما نقد و بررسی یک دین با معیار عقل در ضمن اینکه اشعاری بر پشتیبانی از دین خاصی ندارد، توهین و اهانت به پیروان آن دین و همچنین خود آن دین محسوب نمی‌شود؛ زیرا این عقل انسان است که قضاوت نموده و انسان را مضطر به پذیرش یا عدم پذیرش آموزه‌ای می‌کند. در نقد و بررسی با موازین عقل از سلاح یک دین علیه دین دیگر استفاده نمی‌شود؛ بلکه سلاح عقل چیزی است که در دست همگان است و طبیعی است که این روش حساسیت برانگیز نخواهد بود.

البته کسی که در مورد ادیان و مذاهب برای آشکار شدن حقایق بر طبق ملاک‌های پذیرفته شده و عقلانی تحقیق و بررسی انجام می‌دهد، با هیچ معیاری نمی‌توان او را مورد ملامت و نکوهش قرار داد چه اینکه این کار او اگر بر موازین عقلی و رعایت امانت‌داری و انصاف و حق‌جویانه باشد، جای تقدیر و تشکر دارد.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، طرح و بیان معیارهای حقانیت دین از منظر عقل در



جامعه بشری ضرورت داشته و بر مقتضای عقل و دین، بشر- در راستای هدایت‌گری و نجات‌بخشی نیازمند آن است؛ زیرا اگر معیارهای عقلی حقانیت دین آن‌گونه که در عالم ثبوت وجود دارد، در عالم اثبات درست و صحیح بازگو گردد، خدمتی شایسته و ارزشمند در راستای هدایت بشر انجام شده است؛ ازاین‌رو در این مقاله دین مسیحیت که ریشه الهی و آسمانی داشته و در دنیا دارای بیشترین پیرو است، در قالب معیارهای عقلی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

### معیارهای عقلی حقانیت دین

در علم فلسفه در یکی از اقسام علت، علت را به علت داخلی و علت خارجی تقسیم کرده‌اند. علت داخلی به علتی گفته می‌شود که در داخل معلول قرار دارد و عبارتند از ماده و صورت نسبت به مرکب از آن دو، که به آنها علت قوام نیز گفته می‌شود. علت خارجی در بیرون معلول وجود دارد که عبارتند از علت فاعلی و آن علتی است که معلول از آن صادر می‌شود و علت غایی که معلول به خاطر آن صادر می‌گردد و به این دو علت، علت وجود نیز گفته می‌شود (طباطبایی، ص ۱۵۷، ۱۴۰۴ ق).

علت فاعلی چیزی است که معلول از آن پدید می‌آید مانند کسی که صورت را در ماده ایجاد می‌کند و علت غایی انگیزه فاعل برای انجام دادن کار است؛ مانند هدفی که انسان برای افعال اختیاری خودش در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن کارهایش را انجام می‌دهد. بدیهی است که علت مادی و علت صوری مخصوص معلول‌های مادی مرکب از ماده و صورت است و اساساً اطلاق علت بر آنها خالی از مسامحه نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۰).

تبیین و تحریر بهتر هر موضوع به بیان علل چهارگانه آن بستگی دارد؛ ازاین‌رو علل چهارگانه دین در تحلیل معیار حقانیت و بطلان آن نقش محوری دارد؛ البته این تحلیل به نحو تقریب است و نه تحقیق؛ زیرا علت‌های حقیقی راجع به معلول‌های واقعی است و دین چون وحدت حقیقی ندارد معلول حقیقی نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۵) بنابراین علت‌های چهارگانه در بیان حقانیت دین این‌گونه قابل تطبیق است که سازنده و جاعل دین به‌عنوان علت فاعلی دین تلقی می‌شود. علت غایی دین را هدفی که برای آن جعل شده است تشکیل می‌دهد. آموزه‌های دین در مجموعه‌های شریعت، اعتقادات و اخلاقیات، علت

مادی دین است و چگونگی این آموزه‌ها از حیث درستی و نادرستی به عنوان علت صوری دین قابل طرح است.

بنابراین دین مسیحیت در این مقاله با چهار معیار عقلی در قالب علت‌های چهارگانه ارزیابی می‌گردد:

### ۱. ارزیابی حقانیت دین مسیحیت به لحاظ مبدأ دین یا علت فاعلی

یکی از معیارهای تشخیص حقانیت دین از دیدگاه عقل به لحاظ فاعل و مبدأ دین است؛ یعنی دینی از این جهت حق است که فاعل و مبدأ آن خداوند باشد؛ زیرا حق، تنها از حق صادر می‌شود و حق بالذات هم تنها خداوند متعال است. دینی که از طرف خدا نباشد هیچ التزام عقلی در پیروی آن وجود ندارد؛ بنابراین به غیر از دین وحیانی و الهی هیچ دینی دیگری از دیدگاه عقل قابل پیروی نیست.

دین مسیحیت در اصل خود وحیانی و الهی بوده است؛ به این معنا که فاعل اصل آن، خدای متعال است؛ بنابراین در حقانیت اصل آن هیچ تردیدی از جهت مبدأ و علت فاعلی وجود ندارد. افزون بر اینکه در کتاب‌های تاریخ ادیان و سایر کتاب‌های مربوط، بر وحیانی بودن دین مسیحیت تأکید شده، در دین اسلام و به‌ویژه قرآن کریم با کمال اتقان و یقین وحیانی بودن اصل دین مسیحیت به اثبات رسیده است.

#### دلیل وحیانی بودن دین

البته قرائن و شواهد و نیز بشارت پیامبر پیشین در حد اقتناع، دلیل اثبات مدعی رسالت است؛ اما تنها برهانی که می‌تواند رسالت را به اثبات برساند معجزه است و بدون معجزه وحیانی بودن دین قابل‌پذیرش نیست. به همین علت تمام انبیا برای اثبات نبوت و رسالت خود دارای معجزه بوده و خداوند آنان را مجهز با معجزه برای هدایت بشر فرستاده است (حدید: ۲۵) پس با توجه به اینکه معجزه منطقی‌ترین دلیل برای اثبات نبوت است، سنت الهی بر این بوده که انبیایی که از طرف او برای هدایت مردم ارسال می‌شود با نشانه‌ای که اختصاص به او دارد همراه باشد تا در ضمن اثبات رسالت آنان، مدعیان دروغین را نیز بی‌دلیل و رسوا نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «معجزه، علامت خداوند است و آن را به غیر از انبیا و رسولان و حججش اعطا نمی‌کند، برای اینکه به وسیله آن راستگویی راستگو از



دروغ‌گویی دروغ‌گو تشخیص داده شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۷۱).

با قطع نظر از معجزات حضرت مسیح علیه السلام که در اناجیل بیان شده، بنا بر آموزه دین اسلام مبتنی بر آیات قرآن کریم، وجود حضرت مسیح علیه السلام سراسر معجزه و بیانگر قدرت بی‌انتهای پروردگار است. حضرت عیسی‌مسیح علیه السلام برای اثبات نبوتش از دیدگاه قرآن معجزات متعددی داشته است و قرآن کریم در این خصوص جمله‌ای را به‌کاربرده که برای هیچ پیامبر دیگری آن را به کار نبرده است (ر.ک: بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ حدید: ۲۵) همچنان آیه «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۹۱) نبودن پدر برای عیسی و نبودن همسر- برای مریم را آیتی برای همه عالمیان دانسته؛ پس مجموع پسر- و مادر آیت الهیه روشن و فضیلت اختصاصی دیگری است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲).

تولد خارق‌العاده حضرت عیسی‌مسیح علیه السلام و لب به سخن گشودن در بدو تولد (ر.ک: مریم: آیات ۲۷-۳۳) و حوادثی که قبل از تولد و هنگام تولد حضرت مسیح علیه السلام اتفاق افتاده همه‌اش معجزه بوده است و طفل نوزاد با این معجزه که از طرف خدا به‌وسیله او انجام گرفت، هم از مادرش دفاع کرد و هم نبوت و رسالتش را به مردم اعلام نمود (ابوالصلاح حلبی، [بی‌تا]، ص ۱۰۲).

### انحراف مسیحیت از مسیر اصلی

با توجه به تاریخ مسیحیت و اناجیل موجود در دست مسیحیان و آموزه‌های موجود در آنها، دین مسیحیت بر اصالت خود باقی نمانده است و نمی‌توان گفت که مبدأ و فاعل مسیحیت موجود، خداوند متعال است؛ بلکه بر اساس آنچه بیان خواهد شد مؤسس مسیحیت موجود، پولس رسول است.

پولس مشهور با نام یهودی سولس (saul) (هینلز، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶) که در عبری به او شاول می‌گفتند (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸) در حدود سال‌های ۵ تا ۱۵ میلادی (میشل، ۱۳۸۷، ص ۵۴) و بنابر قولی در سال دهم میلادی (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۷۹) در طرسوس (Tarsus) در ناحیه سیلیس (Cilicia) یا قلیقیا و کلیکیای آسیای صغیر (ترکیه کنونی) (میشل، ۱۳۸۷، ص ۵۴؛ هینلز، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶؛ کونگ، ۱۳۸۶، ص ۱۶) به دنیا آمده و در همین شهر در مدرسه‌ای که مبادی و حکمت‌های فلاسفه رواقیون و کلیبیون تدریس می‌شد با آداب

سخت یهودیت تربیت گردید و به گروه فریسیان پیوست (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۴) این آموزه‌ها در او به گونه‌ای نفوذ کرد که بعدها در مسیحیت مورد ادعایش نیز داخل گردید (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۸۰).

پولس دشمن سرسخت، مأمور شکنجه و آزار و تعقیب مسیحیان (میشل، ۱۳۸۷، ص ۵۴؛ بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۲) و در میان شکنجه‌کنندگان مشخص‌تر از دیگران بود (گریمرگ، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۹۴) او مسیحیان را معذب می‌ساخت و خانه به خانه گشته مردان و زنان را برکشیده و به زندان می‌افکند و تا سرحد مرگ آنان را آزار می‌داد (اعمال رسولان، ۸: ۴۱ و ۲۲: ۴) او در جریان همین تلاش‌ها برای آزار مسیحیان بود که خودش نیز مسیحی شده و برای نشر پیام مسیح ادعای رسالت نمود (گریمرگ، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۹۴).

پولس بعد از اعلام مسیحیتش که در فاصله سال‌های ۳۳-۳۷ م اتفاق افتاد (بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۳) بی‌درنگ در دمشق در موعظه‌هایش ابراز داشت که عیسی پسر خداست (اعمال رسولان، ۹: ۲۰) او بعد از این تحول، بدون اینکه هیچ‌یک از حواریون عیسی (ع) را ملاقات کرده و یا تعالیم مسیح را از آنان آموخته باشد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۵) مدعی می‌گردد که خدا رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم (ر.ک: رساله پولس رسول به غلاطیان، باب ۱: ۱۵-۱۹) او برای اینکه مسیحیت را از مسیر اصلی‌اش منحرف کند، به این باور بود که اقوام غیر یهودی لزومی ندارد به دین یهودی درآیند (به شریعت حضرت موسی (ع) عمل کند). این تباین اعتقاد بین پولس و حواریون و مسیحیان (بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۴) و اینکه پولس مسیحیت یونانی مآب را تأسیس نمود، این اجبار را به وجود آورد که شورای رسولان اورشلیم در سال ۴۸ م علیه او قطعنامه‌ای صادر کنند (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۲۲) او به دلیل اینکه شریعت دین یهود برای غیر یهودیان خوش‌آیند نیست، کنار گذاشتن احکام و الزامات یهودی را ضروری و عقلانی دانسته و در اولین شورای کلیسا در اورشلیم در سال ۴۹ م با وجود اکراه مشایخ کلیسا با آنان به توافق رسید (کائوتسکی، ۱۳۵۸، ص ۴۴) و موفق به کسب این رأی گردید که افراد غیر کلیمی اجازه داشته باشند بدون ختنه و پذیرش شریعت تورات، به دین مسیح درآیند (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۳۴۷؛ ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۶) و به این ترتیب جدایی مسیحیت از یهودیت به دست پولس صورت گرفت (آکادمی علوم اتحاد شوروی، [بی‌تا]، ص ۱۳۷) و مسیحیت از قید شریعت آزاد شد تا بتواند به یک دین جهانی تبدیل شود و عنوان رسول





امت‌های غیر کلیمی را به خود اختصاص دهد (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۳۴۷؛ ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۶) درواقع پولس با این فعالیت خود، کافران را به دین مسیح دعوت نکرد؛ بلکه با حذف شریعت و اعلام الوهیت حضرت مسیح ﷺ مسیحیت را بر فرهنگ و عقاید آنان منطبق کرده و آن را جهانی کرد.

پولس باوجود اینکه، عیسی ﷺ را نمی‌شناخت و در هیچ‌یک از رساله‌هایش سرگذشت زندگی عیسی و سخنان و مثل‌های او را نیاورده (اگریدی، ۱۳۸۴، ص ۴۸) معمار مسیحیت کنونی شد به‌گونه‌ای که در نزد مسیحیان لقب دومین مؤسس مسیحیت را به خود اختصاص داد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۳؛ اگریدی، ۱۳۸۴، ص ۴۷) و بنیان‌گذار مسیحیت غیر یهودی به شمار آمد! (هینلز، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶).

مسیحیان بر این عقیده‌اند که عیسی کتابی به نام انجیل نیاورده است (میشل، ۱۳۸۷، ص ۴۹) و نیز معتقدند که عیسی تعالیم خود را تحریر نکرده؛ بلکه به شاگردان خود اعتماد نموده و به آنها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه را از او آموخته‌اند به دیگران تعلیم دهند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶). [۱] ازاین‌رو بعد از عروج عیسی ﷺ پیروان او سخنان و اعمال و وقایع زندگی آن حضرت را به‌صورت شفاهی به همدیگر نقل می‌کردند (میشل، ۱۳۸۷، ص ۴۳). در نیمه دوم قرن اول میلادی بود که فکر کتابت این سنت شفاهی در میان مسیحیان قوت گرفت و برخی به نوشتن اقوال و اعمال عیسی ﷺ که از سوی شاگردان و حواریون نقل می‌شد پرداختند (یسوعی، ۱۹۹۰م، ص ۳۰).

به گفته جان بایر ناس عموم مورخان برآنند که نویسندگان این آثار که هنوز اسم انجیل را به خود نگرفته بودند، جابه‌جا یادداشت‌های تاریخی را برای اینکه فراموش نشوند، بر آنها اضافه کردند و درنتیجه یک سلسله اسناد در باب این دین به‌عنوان منبع به وجود آمد. همه مورخان برآنند که این مجموعه در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگ‌های خاصی به خود گرفته است و بعضی اقوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط به عیسی ﷺ نسبت داده شده است. به‌هرحال این منبع تنها سرچشمه اطلاعاتی است که نویسندگان انجیل‌متی و انجیل‌لوقا از آن اقتباس کرده‌اند و از منابع دیگری نیز که به‌طور شفاهی یا کتبی به دستشان افتاده، اضافه کرده‌اند و بعدها از انجیل‌مرقس که قبلاً وجود داشته نیز استفاده کرده‌اند. انجیل‌یوحنا که متأخرتر از همه است بیشتر از منابع خصوصی دیگر کسب اطلاع کرده است (ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶) همچنین سیزده نامه منسوب به پولس که در آنها تردید،

تضاد و ابهام‌گویی‌های بسیار وجود دارد (آکادمی علوم اتحاد شوروی، [بی‌تا]، ص ۱۵۲) اولین و قدیمی‌ترین نوشته‌های عهد جدید را تشکیل می‌دهد (میشل، ۱۳۸۷، ص ۵۴؛ هیوم، ۱۳۷۴، ص ۳۴۷؛ بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۵).

از آنچه بیان گردید این نتیجه به دست می‌آید که اناجیل مسیحیت هیچ ربطی به وحی الهی ندارند؛ زیرا اولاً هیچ‌یک از نویسندگان اناجیل، تعلیمات و آموزه‌های اناجیل را مستقیماً از حضرت عیسی علیه السلام نگرفته است؛ بلکه از نوشته‌های دیگران که آنان هم حواری و از شاگردان مسیح علیه السلام نبوده، نسخه‌برداری کرده‌اند و نیز در برخی موارد مطالبی را که به صورت شفاهی از غیر حواریان تلقی نموده‌اند، در اناجیلشان ضبط کرده‌اند. ثانیاً رساله‌های پولس قبل از اناجیل اجزای عهد جدید را تشکیل داده و آموزه‌های اعتقادی اناجیل چهارگانه از رساله‌های پولس و افکار او تأثیر پذیرفته است.

## ۲. ارزیابی مسیحیت بر اساس علت‌صوری یا چگونگی آموزه‌های آن

یکی از معیارهایی که در تشخیص حقانیت دین کارساز است، سنجش عقاید و آموزه‌های آن با معیار عقل است. دین حق، آموزه عقل ستیز و نیز وجود تناقض در بین آموزه‌های خود را برغی‌تابد؛ پس وجود آموزه‌های عقل ستیز و نیز وجود تعارض در بین آموزه‌های یک دین، دلیل بر بطلان آن دین خواهد بود.

دین مسیحیت به این لحاظ نیز از حقانیت فاصله گرفته است. در عهد جدید گزاره‌ها و آموزه‌هایی دیده می‌شود که یا با حکم عقل در تعارض است یا در بین گزاره‌های آنها اختلاف و تعارض وجود دارد که صدور آنها را از مبدأ حق ناممکن می‌گرداند.

### تنافی آموزه‌های اساسی مسیحیت با عقل

ارکان اصلی دین مسیحیت را گزاره‌هایی تشکیل می‌دهد که با حکم عقل ناسازگارند. وجود این گزاره‌های عقل ستیز در دین مسیحیت به سهم خود حقانیت دین مسیحیت را مورد خدشه قرار می‌دهد؛ ازاین‌روی جمع بین پذیرش این معیار عقلی و حق بودن مسیحیت ناممکن خواهد بود. دین حق که فاعل آن خدای متعال است و به واسطه پیامبران الهی برای هدایت بشر ارسال گردیده، پیش و بیش از همه چیز باید به توحید و نبوت و مسائل مربوط به آن پرداخته و در این عرصه دارای آموزه‌های شفاف بوده و با نداشتن تعارض با حکم



عقل از سلامت کامل برخوردار باشد.

آموزه‌های دین مسیحیت در مورد توحید بسیار نارسا و غیر شفاف است. و آنچه هم که درباره خدا در اناجیل و رساله‌های عهد جدید مطرح شده، مبتلا به عدم سلامت از تعارض با عقل و تناقض‌گویی است. برای اثبات این مدعا به طور کلی به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. هر دینی حتی دین غیر آسمانی، دارای یک نظام عقیدتی است؛ این نظام عقیدتی باید با آموزه‌های کتاب مقدس آن دین هماهنگ باشد؛ اما مسیحیت فاقد یک نظام الهیات هماهنگ با مجموعه کتاب مقدس این دین است. به این معنا که در دین مسیحیت شاهد دو نظام عقیدتی هستیم که هر یک با بخشی از کتاب مقدس مطابقت دارد.

الف) نظام الهیاتی‌ای که بر اساس الوهیت مسیح است. مؤسس این نظام، پولس است. رساله‌های پولس، انجیل یوحنا و رساله‌های او اساس آن را تشکیل می‌دهند (ر.ک: انجیل یوحنا، باب ۱: ۱ و ۳: ۱۰؛ ۳۰؛ رساله پولس به کولسیان ۱: ۱۵).

ب) نظام الهیاتی‌ای که بر اساس بندگی مسیح است. مؤسس آن حواریون عیسی و در رأس آنها پطرس است، این گروه پس از سال ۷۰ میلادی اهمیت خود را از دست دادند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۳-۶۱۴؛ اگریدی، ۱۳۸۴، ص ۴۳) سه انجیل هم‌نوا، کتاب اعمال رسولان، رساله‌های یعقوب، پطرس، یهوذا و مکاشفه یوحنا اساس این نظام را تشکیل می‌دهند.

۲. الهیات الوهیتی با آموزه‌های اصیل مسیح، مخالف است. قائل شدن مقام الوهیت برای عیسی، افزون بر اینکه با عقل ناسازگار است، با آموزه‌های تمام ادیان توحیدی مخالف است؛ زیرا تمام ادیان الهی بر بندگی و رسالت پیامبران از ناحیه خداوند تأکید دارد.

۳. در اناجیل و رساله‌های عهد جدید اوصافی متناقض و متضاد برای حضرت مسیح ﷺ

ذکر شده است. بنا بر آموزه‌های مسیحیت، حضرت مسیح ﷺ هم خداست، هم پسر- خداست، هم بنده خداست، هم پیامبر است، هم انسان است و هم تجسم وحی خداست. برای یک انسان عاقل ممکن نیست که همه این اوصاف را برای یک فرد بپذیرد.

اساس و بنیان دین مسیحیان را الوهیت و خدایی حضرت مسیح ﷺ تشکیل می‌دهد. این گزاره یک گزاره عقل ستیز است و هیچ دلیل و برهانی آن را بر نمی‌تابد. با وجود اینکه در اناجیل و سایر رساله‌های عهد جدید دلایل متعددی بر نفی این آموزه و عقیده، وجود دارد.

این گزاره که توسط پولس وارد دین مسیحیت شده، از اصول اعتقادی دین مسیحیت به شمار می‌آید (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۵؛ پیترز، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵).

از دیدگاه نیچه خدایی که پولس آفریده مساوی با نفی وجود خداست (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳). این اعتقاد پولس از عرفان و مذاهب اسرارآمیز یونانی‌ها که می‌پنداشتند جسد و جسم فاسد را به وسیله عبادت روحانی می‌توان جنبه الوهی و ازلیت داد، متأثر است (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۷). افزون بر اینکه قرآن کریم خبر می‌دهد که حضرت مسیح علیه السلام نه خود را خدا و نه پسر خدا خوانده است (مائده: ۱۱۶)، لازمه الوهیت حضرت مسیح علیه السلام بر طبق فرمایش پیامبر اسلام، انقلاب قدیم به حادث یا انقلاب حادث به قدیم بوده و هر دو محال است (طبرسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۴) و این عقیده پولس دلیل بر این است که او اصلاً فرق ربوبیت را از عبودیت و بشریت را از الوهیت ندانسته است (جاحظ، [بی‌تا]، ص ۱۴۲).

۴. تثلیث یکی دیگر از اساسی‌ترین اصول عقل‌ستیز آیین مسیحیت است. آموزه تثلیث پدیده‌ای است که مسیحیت را عملاً از مسیر ادیان ابراهیمی و توحیدی منحرف نموده و آن را در حوزه آیین‌های غیرآسمانی قرار داده است. تثلیث در اصطلاح علم ادیان به معنای سه‌گانه‌پرستی است و در دین مسیحیت به این معنا است که در الوهیت سه شخص وجود دارند؛ پدر، پسر و روح‌القدس که همه آنها در الوهیت مساوی و دارای شأنی همسان بوده و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد (مک‌کراث، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

آموزه تثلیث با اعتقاد به یکتایی خداوند قابل جمع نیست. اگر مسیح علیه السلام و روح‌القدس را از حیث ذات در ردیف خداوند قرار دهیم، لزوماً باید صفات الهی از جمله ازلی و ابدی بودن را به آنها نسبت دهیم و به این ترتیب، هر سه واجب‌الوجود خواهند بود. و با توجه به اینکه اگر چیزی واجب‌الوجود باشد، در وجود و تمام شئونش از وجود دیگری مستقل و بی‌نیاز خواهد بود؛ پس لازمه تثلیث این می‌شود که خدا، عیسی و روح‌القدس هرکدام خدایان مستقلی هستند که باهم هیچ ربط و خویشاوندی ندارند. درحالی‌که تثلیث مسیحیت به این معناست که مجموع آنها یک خدای واحد را می‌سازند! و لازمه آن این است که آنها به تنهایی هیچ‌کدام خدا نیستند و نتیجه این تفکر به تناقض منتهی می‌شود به این معنا که هر یکی از آنها هم خداست هم خدا نیست. و گزاره‌ای که به تناقض منتهی



شود باطل است. همچنین این تناقض در خدایی که هم یکی است و هم سه تا است نیز تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا چیزی که یکتا است سه تا نیست و اگر سه تا است یکتا نیست.

۵. گناه ذاتی و فدا یکی دیگر از عقاید عقل ستیز مسیحیت است. بنابر آموزه‌های مسیحیت، بشر از آغاز تاریخ به سبب گناه از خدا دور شده بود و با خضوع کامل و اطاعت مطلق عیسی از خدا که در زندگی، رنج‌ها و مرگ وی جلوه‌گر شده، همگی با خدا آشتی کردند. مسیحیان این موضوع را عقیده نجات یا فدا می‌نامند (میشل، ۱۳۸۷، ص ۵۶). مرگ حضرت مسیح ﷺ از نظر پولس مرگ همگانی و کفاره گناهان همه مردم بود؛ گناهی که با سقوط حضرت آدم ﷺ به موجب عدم اطاعت او از خدا آغاز شده بود و از آنجایی که او سمبل همه ابنای بشر بود، کل بشریت سقوط کرده بود و با مرگ مسیح که در آن خداوند همه خشم خود را بر یک نفر به عنوان نماینده همه مردمان نازل کرد، درواقع راهی را فراهم آورد که از طریق ایمان به آن راه، بار دیگر خداوند با مردم آشتی کرد (بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۵). این عقیده پولس با کلمات گوناگون در رساله‌های او بیان شده است (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۲۲؛ رساله پولس به رومیان، ۵: ۱۹-۱۸).  
اگوستین گناه اولیه را، به عمل جنسی و امیال خودخواهانه و شهوت مرتبط می‌سازد. از نظر او حتی نوزاد معصوم نیست؛ بلکه در گناه متولد می‌شود و راه نجات از گناه اولیه غسل تعمید نوزاد است (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

تردیدی نیست که به حکم عقل آثار تشریعی گناه که مشتمل بر سرزنش و مجازات و کیفر دنیوی و عقاب و عذاب اخروی می‌شود، از مرتکب گناه به کس دیگری تجاوز نمی‌کند؛ زیرا این‌گونه آثار گناه از امور تکوینی و طبیعی نیست که با ژنتیک از پدر به فرزند منتقل شود. فداشدن و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح ﷺ برای این گناه ذاتی خودش یک آموزه دیگر عقل ستیز است؛ زیرا با فرض پذیرش اینکه گناه آدم وارد جهان شده و عصمت را از بین برده است، هیچ رابطه منطقی، علمی و شرعی بین قربانی شدن حضرت مسیح ﷺ و بخشیده شدن گناهان بشر وجود ندارد و از این رو با هیچ معیاری قابل پذیرش نیست. به فرض اینکه حضرت مسیح ﷺ برای نجات بشر از گناه خلق شده و یا خداوند پسرش را به شکل انسان درآورده، چرا این کار را بی‌درنگ بعد از تحقق گناه توسط آدم ﷺ انجام نداد تا

نوع بشر از همان ابتدا از گناه پاک می‌شد و دنیا به گناه ذاتی آلوده نمی‌گردید. با توجه به اینکه این کار برای خدا ممکن بوده، تأخیر در این امر در برابر انسان‌هایی که قبل از کشته شدن مسیح ﷺ تا زمان آدم ﷺ می‌زیسته‌اند، ظلم صریح به حساب می‌آید که قطعاً خداوند حکیم و دانا، مبرای از این بازی‌های ظالمانه است. افزون بر اینها این مسئله به یک تناقض و پارادوکس آشکار مبتلا است. به دلیل اینکه دست‌کم در مورد قاتلان حضرت مسیح ﷺ این قاعده نقض شده است؛ زیرا آنان مرتکب قتل شده و در اناجیل از زبان خود حضرت مسیح ﷺ قاتلین او به‌ویژه یهودای اسخریوطی که یکی از حواریون مسیح بود، مورد لعن و نفرین قرار گرفته است (ر.ک: انجیل متی، ۲۶: ۲۵-۲۰).

#### اختلاف و تعارض در آموزه‌های مسیحیت

در میان مطالبی که انجیل‌ها بیان می‌کنند، تعارضات فراوانی وجود دارد (کارپنتر، ۱۳۷۵، ص ۶۷؛ ولف، [بی‌تا]، ص ۱۷). اناجیل متی، مرقس و لوقا به‌گونه‌ای در لحن و ساختار با یکدیگر شباهت دارند که آنها را اناجیل هم‌نوا [۲] می‌نامند (رابرتسون، ۱۳۸۷، ص ۲۰). اناجیل هم‌نوا نیز در برخی موارد باهم اختلاف دارند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۳) و تنها پنجاه و دو درصد مطالب آنها باهم منطبق است؛ اما انجیل یوحنا در گزارش از زندگانی و تعالیم عیسی کاملاً با اناجیل هم‌نوا متفاوت است. الوهیت و ازلیت او تنها در این انجیل مورد تأکید قرار گرفته و در بسیاری از مطالب با اناجیل هم‌نوا مخالف است (رابرتسون، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۷) به‌طورکلی تنها هشت درصد مطالبش با آنها مطابقت دارد (ولف، [بی‌تا]، ص ۲۵) سه انجیل هم‌نوا هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ رویکرد، آشکارا با انجیل یوحنا متفاوت هستند و تأثیر انجیل چهارم بر دین‌داری و اندیشه مسیحیان پایدار است (فینلی، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

رساله‌های سیزده‌گانه پولس باوجود اینکه همه آنها معتبر نیست؛ مانند انجیل یوحنا با اناجیل هم‌نوا همساز نیست و عیسای رساله‌های پولس مانند عیسای انجیل یوحنا موجود الهی است (رابرتسون، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

در اینجا به‌صورت اجمال به جزئیات برخی تعارض‌های آموزه‌های مسیحیت اشاره می‌شود:



۱. بین دو انجیل متی و لوقا در داستان بعد از تولد حضرت مسیح ﷺ تعارض آشکار وجود دارد. انجیل متی می‌گوید: «بعد از تولد مسیح، یوسف با حضرت مریم ﷺ و نوزادش از ترس اینکه هیرودوس پادشاه یهود او را بکشد به دستور خداوند به مصر رفتند و در آنجا تا زمان مرگ پادشاه یهود ماندند و پس از مرگ پادشاه به‌سوی سرزمین اسرائیل بازگشته و در ناصره ساکن گردیدند» (انجیل متی، ۲: ۱۳ و ۱۴) درحالی‌که انجیل لوقا می‌گوید: «بعد از آنکه حضرت مسیح ﷺ متولد گردید و در هشت‌روزگی ختنه شد او را به اورشلیم بردند و در آنجا اقامت گزیدند و پس از آنکه یوسف و مریم آداب طفل را موافق با ناموس پروردگار تمام کردند به‌سوی جلیل و شهر خود که ناصره بود بازگشته و در آنجا بزرگ شد» (ر.ک: انجیل لوقا، ۲: ۴۰-۴۱).

۲. در اناجیل، چهار هویت برای حضرت مسیح ﷺ بیان شده که باهم سازگار نیستند. یکی از هویت‌های او این است که او پسر یوسف نجار و از اولاد داود است. در باب اول انجیل متی در سلسله نسب‌نامه حضرت مسیح ﷺ به این مطلب تصریح شده است (ر.ک: انجیل متی، باب ۱) در انجیل لوقا مبنی برگمان مردم نسب‌نامه حضرت مسیح ﷺ را، از یوسف به‌عنوان پدر مسیح آغاز نموده و به حضرت آدم ﷺ رسانده است (انجیل لوقا، ۳: ۲۳ به بعد) و نیز بنابر نقل انجیل متی، مردم گمان می‌کردند که مسیح پسر یوسف است آنجا که می‌گوید: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را به هم رسانیده؟ آیا این پسر-نجار نیست؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست...؟» (انجیل متی، ۱۳: ۵۶-۵۷).

هویت دیگر حضرت مسیح ﷺ در اناجیل این است که او پسر روح‌القدس است. این مطلب در انجیل متی این‌گونه بیان شده است: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرارگرفته است از روح‌القدس است» (انجیل متی، ۱: ۲۰).

در هویت سوم عیسی مسیح ﷺ پسر خدا است. مثلاً در انجیل یوحنا آمده است: «توما به او گفت: ای آقا ما نمی‌دانیم تو به کجا می‌روی؟ پس چگونه راه را بتوانیم دانست؟ عیسی به او گفت: من راه و راستی و حیات هستم هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله من نمی‌آید. اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید. فیلیپس پرسید: ای آقا پدر را به ما نشان بده، که ما را کافی است، عیسی گفت: ای فیلیپس در این

مدت با شما بوده‌ام آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید پدر را دیده است پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟ آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن‌هایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند. مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است» (انجیل یوحنا، ۱۴: ۱۱-۵) و نیز آمده است: «لیکن من از خدا خارج شدم و آمدم و از پیش خود نیامدم بلکه او مرا فرستاده» (انجیل یوحنا، ۸: ۴۲) باز می‌گوید: «من و پدرم هر دو یک موجودیم» (انجیل یوحنا، ۱۰: ۳۰).

در هویت چهارم حضرت عیسی مسیح علیه السلام خداست و این اسم در عبارات متعددی بر آن حضرت اطلاق شده است. در اول انجیل یوحنا آمده که: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود همان در ابتدا نزد خدا بود همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت...» (انجیل یوحنا، ۱: ۱ و ۲) در این گزاره «کلمه» که خداست بر حضرت مسیح علیه السلام اطلاق شده است. اطلاق خداوند درباره عیسی مسیح علیه السلام به‌طور مکرر در اناجیل آمده است. که چند نمونه آن را می‌آوریم: «ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاد و بدیشان گفت سلام بر شما ... و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند» (انجیل یوحنا، ۲۰: ۳۰ و ۳۱) پس شاگردان دیگر بدو گفتند: خداوند را دیده‌ایم. بدیشان گفت: تا در دودستش جای میخ‌ها را نبینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و دست خود را بر پهلوی من نهیم، ایمان نخواهم آورد (انجیل یوحنا، ۲۰: ۲۵) وقتی عیسی از شمعون می‌پرسد مرا دوست داری؟ پطرس می‌گوید: بلی خداوند تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. و نیز پطرس در جواب این سؤال عیسی گفت: خداوند تو بر همه چیز واقف هستی تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم» (انجیل یوحنا، ۲۱: ۱۷ و ۱۹).

بین الوهیت حضرت مسیح علیه السلام و بندگی او و نیز نبوتش و بین توحیدی که در انجیل وجود دارد از تعارضاتی است که در اناجیل به چشم می‌خورد. عبودیت و دعای حضرت مسیح علیه السلام در انجیل با الوهیت آن حضرت باز از آموزه‌های متعارض اناجیل است که این کتاب را زیر سؤال می‌برد. ذکر همه این تعارض‌ها با آدرس آنها در این مقاله نمی‌گنجد و به همین اموری که ذکر شد بسنده می‌شود.





### ۳. ارزیابی حقانیت مسیحیت بر اساس علت مادی یا جامعیت آن

از منظر عقل، دینی می‌تواند ادعای حقانیت کند که در پاسخگویی به نیازها و انتظارات معقول بشر کاستی نداشته باشد. انسان در زندگی خود دارای دو نوع نیاز است. یک نوع، نیازهای مادی است که خود انسان عهده‌دار برآوردن آنهاست. نوع دوم، نیازهای معنوی است که مربوط به سرنوشت انسان و سعادت دنیا و آخرت او می‌شود. این نیاز انسان بر محور خداشناسی و رهبر شناسی دور می‌زند که دین مسیحیت در این امور بسیار ناقص است. همچنین مسیحیت کاملاً از شریعت آسمانی تهی است. و دین بدون شریعت، از نظر عقل ناقص است و از پاسخگویی به نیازهای ضروری بشر ناتوان خواهد بود؛ بلکه دین بدون شریعت نمی‌تواند دین باشد. اینکه در مسیحیت، شریعت جایگاهی ندارد چیزی نیست که برای کسی پوشیده باشد. بنابر تفسیر آلمانی «لوتر» و تفسیر نظام‌مند «بولتمان» به نظر پولس، با مرگ و رستاخیز مسیح شریعت یهود پایان یافته و به جای آن انجیل رواج می‌یابد (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۳۳) و برای او بر طبق ادعای خودش روشن شده بود که حقیقت مسیح در باطن فرد مؤمن تجلی می‌کند و او را به سرمزول رستگاری رهبری می‌نماید و برای او ضرورت ندارد که دائماً به دستورهای رسمی و قوانین دینی رجوع کرده، حلال و حرام را از روی آنها تشخیص دهد؛ بلکه باید بندهای پوشیده شریعت موسی را رها کند و طلبکار آزادی روح و ضمیر شود؛ از این رو صریحاً اعلام می‌کند که دیگر عمل ختان وجوبی ندارد و رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضرورت نخواهد داشت و افراد بشری را به نجس و طاهر نباید تقسیم کرد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۶).

بنابراین دین مسیحیت که شریعت آن توسط پولس برداشته شده است برنامه‌ای کامل و بدون عیب برای زندگی اجتماعی، معنوی، اقتصادی، اخلاقی و عبادی مردم ندارد. هرچند خود مسیحیان مدعی هستند که در دین مسیحیت اخلاق جایگزین شریعت شده است اما اگر به کتاب مقدس مراجعه شود در حوزه اخلاق نیز فقط آموزه‌های معدودی در قالب ده فرمان اعتقادی و اخلاقی و چند آموزه دیگر به چشم می‌خورد.

## ۴. ارزیابی حقانیت مسیحیت بر اساس علت غایی یا تأمین سعادت دنیوی و اخروی

دینی که دارای هدف و غایت نباشد، یک پدیده عبث و بیهوده خواهد بود؛ زیرا پیروی از دین اگر هیچ ثمره‌ای مثبتی نداشته باشد، به حکم عقل نبودش از بودش برتر است.

غایت و هدف میانی دین این است که با اجرای قسط و عدالت، سعادت دنیوی مردم را تأمین کند. به این معنا که تعالیم و دستورهای برای این منظور داشته باشد تا اگر مردم بخواهند با به‌کارگیری آنها زندگی خود را سامان دهند و این سامان‌دهی به‌گونه‌ای باشد که هدف نهایی دین که عبارت از سعادت اخروی است، بر آن مترتب گردد.

سعادت دنیوی که با اجرای قسط و عدالت قابل تحقق است، نیازمند به حکومت و دولت دینی است؛ زیرا این هدف بدون حکومت قابل تحقق نیست؛ بنابراین دین حق باید حکومت‌مدار بوده و برای تشکیل آن راهکارهای مناسب و معقول داشته باشد. دینی که در این رابطه سخنی برای گفتن ندارد، از منظر عقل نمی‌تواند حق باشد.

یکی از مسائلی که در بحث عدل الهی مطرح است، مسئله مجازات اعمال در آخرت است. معاد و رسیدگی به اعمال نیک و زشت و پاداش و کیفر دادن به نیکوکاران و بدکاران، خود از مظاهر عدل الهی است. معمولاً یکی از دلایلی که برای اثبات معاد اقامه می‌شود این است که چون خدا عادل و حکیم است، اعمال بشر- را بی‌محاسبه و پاداش و کیفر نمی‌گذارد (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱۶).

از طرف دیگر سعادت یا شقاوت انسان از راه عقیده، اخلاق و اعمال فقهی و حقوقی تأمین می‌شود و امور یادشده نیز درگرو تصحیح رابطه انسان با خود و با خدای خود و با جهان بیرون از خویش است؛ بنابراین عقل، دینی را که برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی نداشته باشد، حق نمی‌داند.

دین مسیحیت برای سعادت دنیوی بشر- که نیازمند به عدالت اجتماعی، عدالت حقوقی، قضاوت عادلانه، ظلم‌ستیزی، نظام سالم خانواده، اخلاق خانواده، منابع سالم مالی و امنیت اقتصادی و... است، هیچ برنامه‌ای ندارد؛ همچنین اجرای این امور متوقف بر حکومت دینی است؛ ولی با توجه به اینکه دین مسیحیت عاری از شریعت است؛ پس هیچ آموزه‌ای برای تشکیل حکومت دینی در آن وجود ندارد؛ هرچند مواردی همچون دعوت



عیسی به دفاع مسلحانه «لوقا ۲۲: ۳۸-۳۶»، تحقیر پادشاه «لوقا ۱۳: ۳۱-۳۳»، خدا و قیصر- «متی ۲۲: ۱۵-۲۲»، نمایش قدرت «متی ۱۶: ۲۷-۲۸»، شمشیر به جای سلامت «متی ۱۰: ۳۶-۳۴» در اناجیل نشان از اشاره به حکومت و سیاست است؛ ولی دستورات روشنی برای تشکیل حکومت ندارد و مسیحیان نیز همان‌گونه که به برخی از آموزه‌های توحیدی در اناجیل اعتنا نمی‌کنند به این آموزه‌ها نیز اعتنایی ندارند؛ بنابراین دین مسیحیت از تأمین سعادت دنیوی بشر ناتوان است و در نتیجه از این لحاظ حقانیت خود را از دست می‌دهد. سعادت اخروی، هم غایت اصلی خلقت انسان است و هم غایت نهایی دین آسمانی است. به همین دلیل تمام پیامبران برای هدایت بشر- فرستاده‌شده تا او را با عمل به دستورات الهی و نشان دادن راه مستقیم به نجات و سعادت ابدی برسانند. باوجوداینکه در انجیل یوحنا درباره قیامت گفته‌شده که ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را (عیسی علیه السلام) خواهند شنید و بیرون خواهند آمد هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت، حیات و هرکه اعمال بد کرد به جهت قیامت، داوری. من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنان‌که شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است؛ زیرا که اراده خود را طالب نیستم؛ بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است؛ (ر.ک: انجیل یوحنا، ۵: ۳۷-۳۱) ولی درعین حال برای به دست آوری سعادت ابدی در قیامت هیچ برنامه‌ای ندارد.

علت این بی‌برنامه بودن این است که در مسیحیت بر طبق تعالیم پولس محبت و عشق و ایمان بدون عمل، جایگزین شریعت شده است. از نظر پولس ایمان عبارت از این است که به وسیله مراسمی چند مانند تعمید، عشای ربانی و بسط شوق با هر زبانی خود را به عیسی متصل نمود (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۸) و تحقق این ایمان متوقف بر برخاستن عیسی از میان مردگان است و اگر عیسی از میان مردگان زنده نشده باشد متعلق برای ایمان وجود ندارد و حاکمیت از آن گناه خواهد بود (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۱۴ و ۱۷) این در حالی است که در رساله یعقوب، ایمان بدون عمل باطل است و ایمان با عمل کامل می‌گردد (رساله یعقوب، ۲: ۲۰-۲۲) و همچنان‌که بدن بدون روح، مرده است؛ ایمان بدون عمل، مرده است (رساله یعقوب، ۲: ۲۶).

رستگاری و نجات بدون عمل از نظر عقل قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم در میان افراد حتی پیروان دین مسیحیت تفاوت‌هایی از جهات مختلف وجود دارد. برخی نیکوکارند و برخی بدکار و ستمکار، آنانی هم که نیکوکارند درجات مختلف دارند و در یک مرتبه نیستند. عقل بر طبق مقتضای عدالت حکم می‌کند که هرکدام باید نتیجه عمل خود را ببینند. همان‌گونه که نتایج اعمال و رفتار دنیوی به تناسب عمل و کار انسان است، نتایج اخروی هم باید متناسب با عملکرد انسان در دنیا باشد؛ بنابراین تنها دوست داشتن حضرت مسیح علیه السلام و اعتماد بر او نمی‌تواند کارساز و نجات‌بخش باشد؛ زیرا این نوع نتیجه گرفتن یکسان، برخلاف عدالت الهی است.

### نتیجه‌گیری

دین مسیحیت بر اساس علت فاعلی از ادیان توحیدی به حساب می‌آید؛ به این معنا که اصل این دین از طرف خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده است؛ پس اصل دین مسیحیت با معیار علت فاعلی حق است؛ اما این دین نتوانسته بر این حقانیت باقی بماند، بلکه با تحریف و تغییراتی که در این دین به‌ویژه توسط پولس به وجود آمده، حقانیت خود را به لحاظ علت فاعلی از دست داده و در واقع رابطه آن با حضرت مسیح علیه السلام قطع گردیده و در نتیجه به دین بشری شباهت پیدا کرده است.

از منظر عقل به لحاظ علت صوری دینی می‌تواند ادعای حقانیت کند که آموزه‌های آن با حکم عقل در تعارض نبوده و نیز بین آموزه‌های آن تناقض و تضاد وجود نداشته باشد. همچنین باید تعالیم آن واضح و قابل‌فهم بوده و دارای ابهام نباشد؛ بنابراین اگر آموزه‌های یک دین واجد این شرایط نباشد نادرستی آن ثابت گردیده و از نظر عقل، متعلق ایمان قرار نمی‌گیرد و در نتیجه خود دین از منظر عقل محکوم به بطلان می‌شود. دین مسیحیت از هر سه ناحیه فاقد این شرایط است و آموزه‌های اساسی این دین با عقل در تناقض بوده و همچنین در میان آموزه‌هایی که در کتاب مقدس آن وجود دارد، تعارض آشکار وجود دارد و برخی از تعالیم این دین در حوزه عقیده و عمل غیرقابل فهم است.

دین حق باید به لحاظ علت مادی هیچ نوع کاستی نداشته و از سلامت لازم برخوردار باشد. دینی که ماده و اجزای سازنده آن با عقل و فطرت منافات داشته و یا جامعیت لازم را



در این حوزه‌ها نداشته باشد از منظر عقل به علت ناکارآمدی آن نمی‌تواند حق باشد. دین مسیحیت در تمام این جهات دارای کاستی است و مواد سازنده آن سلامت لازم را ندارد؛ بنابراین حقانیت دین مسیحیت به لحاظ علت مادی نیز از منظر عقل قابل‌پذیرش نیست. فلسفه وجودی دین را علت غایی آن توجیه می‌کند. اگر دین دارای علت غایی نباشد، وجود و عدم آن یکسان خواهد بود. علت غایی دین در تأمین سعادت دنیوی و اخروی منحصر است؛ بنابراین دینی از نظر عقل به لحاظ علت غایی حق است که اولاً دارای غایت و هدف باشد و ثانیاً برای تأمین این غایت آموزه‌های کافی داشته باشد. هر نوع کاستی و ناتوانی یک دین در این عرصه از نظر عقل دلیل بر عدم حقانیت آن است. دین مسیحیت هرچند دارای غایت و هدف است لکن اولاً در بیان غایت و هدف آن، آموزه‌های چندان روشنی ندارد و ثانیاً در جهت تأمین سعادت دنیوی بشر آموزه و برنامه‌ای کامل ارائه نداده و به دلیل نداشتن شریعت عاری از قوانین حکومتی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی است. همچنین در برآورده نمودن نیازهای معنوی انسان هم ناکارآمد بوده و به همین دلیل از تأمین سعادت اخروی بشر نیز ناتوان است؛ بنابراین، مسیحیت از منظر عقل به لحاظ علت غایی نیز نمی‌تواند حقانیت خود را به اثبات برساند.

### پی‌نوشت

- [۱]. ر.ک: ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶.
- [۲]. در انگلیسی Synoptic از واژه یونانی synopsis به معنای دیدگاه مشترک گرفته شده است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
کتاب مقدس، عهد جدید.
۱. آکادمی علوم اتحاد شوروی، مبانی مسیحیت، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: حسینیۀ ارشاد، [بی تا].
  ۲. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی علیه السلام العامة، [بی تا].
  ۳. اگریدی، جوآن، مسیحیت و بدعت ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، چاپ دوم، قم: طه، ۱۳۸۴.
  ۴. بوش، ریچارد و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۸۶.
  ۵. پیترز، اف، ثی، یهودیت مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
  ۶. جاحظ، عمر بن بحر، رسائل الجاحظ، الرسائل الأدبية، بیروت: دار مکتبه الهلال، [بی تا].
  ۷. جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، چاپ هفتم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲.
  ۸. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت، پرویز داریوش و علی اصغر سروش، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
  ۹. رابرتسون، آرچیبالد، عیسی اسطوره یا تاریخ؟، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
  ۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
  ۱۱. ———، نهایة الحکمة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۲.
  ۱۲. طبرسی، أبومنصور أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، قم: نشر مرتضی، [بی تا].



۱۳. فینلی، اندرو والز، مسیحیت در جهان امروز، ترجمه احمدرضا مصباح و حمید بخشنده، چاپ دوم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
۱۴. کارپنتر، همفری، اندیشه عیسی، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۱۵. کائوتسکی، کارل، بنیادهای مسیحیت، ترجمه عباس میلانی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۱۶. کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۱۷. گریمرگ، کارل، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: شرکت انتشارات یزدان، ۱۳۶۹.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۱۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۲۱. مک‌کراث، آلیستر، درس‌نامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲۲. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، چاپ سوم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
۲۳. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۴. نیچه، فریدریش ویلهلم، دجال (تلاشی برای نقد مسیحیت)، ترجمه سعید فیروزآبادی، چاپ دوم، تهران: خیام، ۱۳۸۷.
۲۵. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، ترجمه جیمز هاکس، چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۲۶. هینلز، جان آر، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه گروه مترجمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

۲۷. هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۸. ولف، کری، درباره مفهوم انجیل‌ها، ترجمه محمد قاضی، تهران: فرهنگ، [بی‌تا].
۲۹. یسوعی، سید اروس، تکوین الأناجیل، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۰م.





## بهائیت، نسخه بدای منجی باوری در شیعه

رضا کاظمی‌راد\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم در ادیان بزرگ به‌ویژه ادیان ابراهیمی، وجود دوره‌ای از تاریخ به نام آخرالزمان و باور به بازگشت منجی موعود است. ویژگی‌های رؤیایی که از آن دوران در کتب مقدس و سنت‌های ادیان از جمله یهودیت، مسیحیت و اسلام ذکر شده، باعث اشتیاق فراوان پیروان ادیان برای درک آن دوران شده است؛ همین موضوع باعث شده تا افراد شیادی از این مسئله سوءاستفاده کرده و نسخه بدلی از منجی را به مردم ارائه کنند. علی‌محمد باب از کسانی است که با ادعای بابیت، فرقه بابیت را پایه‌گذاری کرد؛ فرقه‌ای که جای خود را به بهائیت به‌عنوان ناسخ بابیت داد. فرقه بهائیت با سیستم تشکیلاتی خاص خود نظیر دارالتبلیغ بین‌المللی، ایادی امرالله، هیئت‌های مشاوران قاره‌ای و هیئت‌های معاونت تلاش فراوانی برای جذب پیرو برای خود کرده که تلاش‌های آنان موفقیت چندانی نداشته است. از جنبه فقهی، تمامی مراجع شیعی حکم به کفر و نجاست پیروان این فرقه جعلی داده‌اند. ضدیت با اسلام و انقلاب اسلامی و ارتباط تنگاتنگ با قدرت‌های استعماری به‌ویژه آمریکا، انگلیس و اسرائیل دو ویژگی بارز این فرقه است که در این راستا ضمن دشمنی با تشیع و تلاش سازمان‌یافته در جهت تضعیف آموزه مهدویت، در جهت پیشبرد اهداف فرقه‌ای خود و جذب مخاطب بهره می‌برند.

**واژگان کلیدی:** آخرالزمان، منجی باوری، بابیت، بهائیت، استعمار.

---

\*. دکترای مطالعات تطبیقی ادیان؛ R.kazemirad1365@gmail.com

## مقدمه

باور به آخرالزمان و ظهور منجی موعود، همواره یکی از مباحثی بوده که توجه و علاقه شیعه‌پژوهان و حتی تحلیلگران تاریخی و سیاسی را به خود جلب کرده است. امروزه وجه بارز شیعه، باور به ظهور منجی موعود و ظهور آن در آخرالزمان و مقوله انتظار است. با توجه به اهمیت این موضوع و شوق و انتظار همیشگی مسلمانان برای درک واقعه ظهور، همواره افرادی در طول تاریخ با سوءاستفاده از این رغبت عمومی، خود را «منجی موعود» نامیده و به فرقه‌سازی دست زده‌اند. در دو سده گذشته، به دلیل عوامل مختلف و البته با پیش فرض اعتقاد به ظهور منجی موعود، فرقه‌های گوناگونی شکل گرفته‌اند که یکی از آنها «بهائیت» با پیشینه بابت است.

علی محمد شیرازی معروف به «باب» با ادعای نیابت از جانب موعود منتظر شیعه، فرقه بابت را پایه‌گذاری کرد. او سرانجام به آوردن دین جعلی جدید که به ادعای خودش ناسخ دین اسلام بود، دست زد و کتاب بیان را عرضه کرد و به تعبیر ادوارد براون، در مقدمه نقطه الکاف، برای آن ظهور مستقلاً در ردیف ظهورهای سابقه متصور شد (کاشانی، ۱۳۱۳، ص ۲۳). باب در کتاب بیان به ظهور موعودی بشارت داد که در آینده خواهد آمد و ناسخ بیان خواهد بود. او این موعود را «من یظهره الله» نامید. اگرچه باب مدعی شد که «وقت ظهور من یظهره الله را جز خداوند، کسی عالم نیست» (همان)؛ اما برخلاف ادعای خود، برای ظهور موعود بیان، زمان مشخصی را تعیین کرد. علی محمد باب وقت ظهور منجی را فرارسیدن حین غیاث و مستغاث دانسته که این دو کلمه براساس حروف و اعداد ابجد به ترتیب معادل ۱۵۱۱ و ۲۰۰۰ سال پس از ظهور کتاب بیان است (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۶)؛ اما فاصله باب تا ظهور «من یظهره الله» - که همان حسین علی بهاء باشد - بیشتر از نوزده سال نبود. میرزا حسینعلی نوری، معروف به بهاءالله، در باغ نجیبیه بغداد ادعای من یظهره الله خود را به گوش مریدان نزدیکش رسانید و اعلام کرد: «آن کس که می‌بایست پدید آید منم. باب یک مژده‌رسانی برای پیدایش من بود.» (کسروی، ۱۳۵۵، ص ۴۴) او نسخ آیین بهائی و تأسیس دیانت بهائیت را پایه‌گذاری کرد و بدین‌گونه در دل تشیع فرقه جعلی بابت با ادعای نیابت از منجی موعود و از دل بابت، فرقه بهائیت با ادعای منجی بابیه بودن سر برآورد.





این فرقه از اواسط قرن نوزدهم تاکنون به حیاتش ادامه داده است و امروزه تشکیلاتی بین‌المللی به‌شمار می‌رود که مقر اصلی آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین است و در دیگر کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای آسیایی و آفریقایی شعبه دارد (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۶). براساس گزارش دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، بهائیت در جهان ۱۶۵ محفل روحانی ملی و ۲۰ هزار محفل روحانی محلی دارد. کتب بهائی به ۸۰۲ زبان مختلف ترجمه شده است. همچنین هشت «مشرق‌الاذکار» (معابد بهائیان) در جهان وجود دارد و ۱۲۵۶ محل دیگر نیز برای همین منظور به مالکیت بهائیان درآمده است (لاوسون، ۱۳۸۸، ص ۷۳۷). ادعا شده است که این فرقه پس از مسیحیت، دومین آیین به‌لحاظ پراکندگی جمعیت است؛ هرچند که نسبت به پیروان دیگر ادیان، جمعیت قابل‌توجهی ندارد (فتاح‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۵۸).

آنچه در ادامه می‌آید، معرفی اجمالی این فرقه با نگاهی به سیستم اداری و دینی آن و نیز وضعیت‌شناسی جمعیت و پراکندگی این فرقه در جهان و در پایان، رویکرد سیاسی آن در قبال ایران و رابطه آن با قدرت‌های استعماری است.

### سیستم اداری بهائیت

سیستم اداری بهائیت بسیار پیچیده بوده از چند مجموعه و زیرمجموعه تشکیل شده است که عبارتند از:

۱. مرکز جهانی بهائی؛ مرکز جهانی بهائی (Bahai world center) نام مرکز دینی و اداری بهائیت در اسرائیل است (اسمیت، ۲۰۰۰م، ص ۷۱). این مرکز متشکل از ساختمان‌های مرکز جهانی بهائی یعنی قبر حسین‌علی بهاء در شهر عکا، قبر علی‌محمد باب در کوه کرمل در شهر حیفا و نیز ساختمان‌های دیگری از جمله بیت‌العدل است. مرکز جهانی بهائیت محل زیارت بهائیان است (همان).

۲. قوس؛ ساختمان‌های اداری بهائی را قوس گویند که در سراسری کوه کرمل در حیفا قرار دارند و وظیفه هدایت و هماهنگ‌سازی اقدامات بهائیان را در سراسر دنیا برعهده دارند. برخی از ساختمان‌ها عبارتند از:

الف) دارالتشریع: محل برگزاری جلسات بیت‌العدل که به هدایت افراد، جوامع و

مؤسسات بهائی و تعیین برنامه‌هایی برای فعالیت بهائیان در دنیا می‌پردازد.  
(ب) دارالتبلیغ: ساختمان اداری متعلق به مؤسسه مشاورین که وظیفه گسترش و حفاظت از جوامع بهائی را برعهده دارد.

(ج) دارالتحقیق: محل انجام تحقیقات بهائی است. این ساختمان محلی است که محققان بهائی به وظایفی که بیت‌العدل به آنها محول کرده، می‌پردازند.

(د) دارالآثار: محل نگهداری اشیا و آثار بهائی است. در این ساختمان هم اشیای متعلق به شخصیت‌های مهم بابی و بهائی نگهداری می‌شود و هم آثار بابی و بهائی. امکانات حرفه‌ای برای نگهداری از اشیا و متون بابی و بهائی مانع از استهلاک آنها و فرسودگی آنها می‌شود.

۳. بیت‌العدل: این مرکز مرجع همه امور بهائیان است (اشراق‌خاوری، ۱۳۳۱، ص ۲۱۶).  
وظایف بیت‌العدل عبارتند از: تفسیر متون و آثار رهبران بهائیت؛ وضع قوانین و احکام جدید (همان، ص ۱۴-۱۲)؛ اداره امور جامعه بهائیان در سراسر جهان؛ ایجاد مؤسسه‌های تبلیغی و تبلیغ بهائیت و پایان دادن به اختلافات جامعه بهائیان (روزبهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ موسوی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۶۴ و ۲۶۵). به گفته عبدالحمید اشراق‌خاوری، پژوهشگر و نویسنده بهائی، آنچه در بیت‌العدل تصویب شود، حق و مراد الله بوده و مخالفت با قوانین بیت‌العدل، مظهر نفاق و روی‌گردانی از درگاه الهی است (اشراق‌خاوری، ۱۳۳۱، ص ۲۱۷).

۴. محافل ملی و محلی: در هر شهر یا روستایی که تعداد بهائیان حداقل ۱۰ نفر باشند، آنها موظف‌اند محفل روحانی محلی تشکیل دهند. محافل محلی، زیرمجموعه محفل ملی هستند و نمایندگان آنها اعضای محفل روحانی ملی را انتخاب می‌کنند. محافل ملی، رابط جامعه بهائی هر کشور با بیت‌العدل و اجراکننده سیاست‌ها و اهداف بیت‌العدل هستند (روزبهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳). اعضای بیت‌العدل نیز توسط محافل ملی انتخاب می‌شوند (موسوی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۷۸). در هر ماه بهائی (هر نوزده روز یک‌بار)، هر محفل با بهائیان محل خود ملاقات می‌کنند که نام این جلسات را «ضيافت نوزده‌روزه» می‌نامند و خود تشکیلاتی دارد (همان، ص ۲۷۹).

بهائیت تشکیلات انتصابی نیز دارد که شامل دارالتبلیغ بین‌المللی، ایادی امرالله، هیئت‌های مشاوران قاره‌ای و هیئت‌های معاونت می‌شود که از سوی بیت‌العدل منصوب می‌شوند (همان، ص ۲۸۱-۲۸۴).

### رهبران بهائیت در دوران جدید

امروزه بهائیت رهبر واحدی ندارد؛ اگرچه نظام موروثی از جانب میرزا حسین‌علی بهاء با انتخاب عباس عبدالبهاء به‌جانشینی خود پایه‌گذاری شد. طبق تصریح عبدالبهاء در الواح وصایا؛ پس از وی ۲۴ تن از فرزندان ذکورش، نسل بعد از نسل، با لقب «ولی امرالله» باید رهبری بهائیان را برعهده می‌گرفتند و هریک باید جانشین خود را تعیین می‌کرد «تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد» (اشراق‌خاوری، ۱۳۲۷، ج ۷، ص ۱۳۳). اما شوقی‌افندی، نخستین فرد از این سلسله عقیم بود و بعد از وفاتش، در ۱۳۳۷. هنگام تعیین رهبر بهائیت بین بهائیان دودستگی ایجاد شد؛ ولی سرانجام همسر او، روحیه ماکسول و تعدادی از گروه ۲۷ نفری منتخب شوقی ملقب به «ایادیان امرالله» اکثریت بهائیان را به خود جلب و مخالفان خود را طرد و بیت‌العدل را در سال ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م تأسیس کردند.

تشکیلات بهائیت در عصر حاضر به‌صورت جمعی و از طریق بیت‌العدل اداره می‌شود. اولین انتخابات اعضای بیت‌العدل در سال ۱۹۶۳ م انجام گرفت و بعد از آن هر پنج سال تکرار می‌شود. آخرین انتخابات در اواسط سال ۲۰۱۸ م انجام شد و اعضای دوره جدید انتخاب شدند که عبارتند از:

۱. پل لمپل
۲. چونگو مالیتونگا
۳. پیمان مهاجر
۴. شهریار رضوی
۵. استفن هال
۶. آیمن روحانی
۷. استفن بیرکلند
۸. خوان فرانچسکو مورا
۹. پراوین ملک



تاکنون از ۲۵ عضو بیت‌العدل، هشت عضو ایرانی‌تبار بوده‌اند که حدود یک‌سوم آن را تشکیل می‌دهد. در اعضای فعلی بیت‌العدل نیز چهار نفر ایرانی هستند. همچنین دارالتبلیغ بین‌المللی بهائی ۲۶ عضو دارد که شش نفر آنها ایرانی هستند. درصد ایرانیان بهائی از اعضای محافل ملی در سراسر جهان نیز بین ۲۵ تا ۳۰ درصد است. از ۸۵ نفر هیئت مشاورین قاره‌ای که در سراسر جهان منصوب شده‌اند، حدود ۳۰ درصد آنها ایرانی هستند. لازم به ذکر است که دوره فعالیت اعضای فوق رو به اتمام است و انتخابات جدید بیت‌العدل در اواسط ۲۰۲۳م (اردیبهشت ۱۴۰۲) برگزار خواهد شد؛ البته انتخابات بیت‌العدل معمولاً با برگزاری همایش‌های بین‌المللی بهائی و مقارن با عید رضوان (اول تا دوازدهم اردیبهشت‌ماه) انجام می‌شود. همچنین باید دانست که زنان حق عضویت در انتخابات بیت‌العدل را ندارند.

### وضعیت‌شناسی جمعیت بهائی

یکی از موضوعاتی که بهائیان همواره نسبت به آن اغراق می‌کنند، تعداد واقعی جمعیتشان است. بهائیان با شگردهای خاص تلاش می‌کنند تا در کشورهای مختلف جهان برای خود پیروانی را دست‌وپا کنند. این فرقه با حربه‌هایی مانند تطمیع مالی (به‌ویژه در کشورهای فقیر آفریقایی، آمریکای جنوبی و هند) و یا پذیرش بهائیت در کنار دین رسمی فرد، بر آمار پیروان ادعایی خود می‌افزایند. به این صورت که در راستای جلب پیروان بیشتر، آنها حتی راهبردهای دینی خود را تغییر داده و به‌مانند گذشته از افراد نمی‌خواهند که دینشان را تغییر دهند؛ بلکه از فرد تقاضا می‌کنند که در ضمن باقی ماندن بر دین‌داری سابق خود، به بهائیت هم بگردد؛ یعنی فرد هم مسیحی باشد و هم بهائی.

کتاب سالانه جمعیت‌شناسی مذهبی بین‌المللی در سال ۲۰۱۶م، به بیش از ۷/۸ میلیون بهائی در جهان اشاره کرد (برایان و تاد، ۲۰۱۶م، ج ۳، ص ۱۷-۲۵). در آوریل ۲۰۱۷م، نشریه اکونومیست گزارش داد که در حدود هفت میلیون بهائی در جهان وجود دارد (۲۰۱۷م) و در آخرین آمار ارائه‌شده، «بانک جهانی اطلاعات دین»، جمعیت بهائیان در سال ۲۰۲۰م را هشت میلیون و ۵۳۱ هزار و پنجاه نفر اعلام کرده است (پایگاه جهانی ادیان، ۲۰۲۰م). کشورهای با بیشترین جمعیت بهائی عبارتند از: هند، ایالات‌متحده آمریکا، کنیا، ویتنام،



جمهوری دموکراتیک کنگو، فیلیپین، زامبیا، آفریقای جنوبی، ایران و بولیوی. گفته می‌شود جمعیت بهائیان در این کشورها از ۲۳۲ هزار نفر تا کمی بیش از ۲ میلیون نفر در هند متغیر است (ر.ک: آودیف و همکاران، ۲۰۱۱م).

نکته‌ای که تمام سایت‌های معتبر آماری بین‌المللی به آن اذعان می‌کنند، این است که آماری که در خصوص جمعیت بهائیان ارائه می‌شود کاملاً تقریبی است؛ زیرا بهائیت از جمله فرقه‌هایی است که به‌سختی آمار جمعیتی خود را ارائه می‌دهد. این در حالی است که برخلاف اکثر ادیان جهان که معتقدین به آن به صرف داشتن اعتقاد قلبی جزء پیروان آن دین محسوب می‌شوند، پیروان بهائی باید با رسیدن به سن بلوغ در تشکیلات بهائی ثبت‌نام کرده و شماره یا کد عضویت خود را دریافت کنند؛ بنابراین هر فرد بهائی شناسنامه و هویت مشخص دارد و تشکیلات اداری آن با توجه به اطلاعات موجود، از مشخصات، تعداد و خصوصیات تمامی اعضای خود، آگاه است. درنتیجه محاسبه و شمارش تعداد بهائیان و همچنین ارائه آمار دقیقی از آنها کار چندان پیچیده‌ای نیست.

همچنین بیت‌العدل همه‌ساله آمار دقیقی از فعالیت‌های تک‌تک محافل ملی در کشورهای مختلف دنیا تهیه می‌کند. این اطلاعات شامل فرم مخصوصی با عنوان گزارش آماری سالیانه است که همه‌ساله تا پایان ماه آگوست (برابر با مردادماه هرسال) باید به مرکز جهانی بهائی ارسال شود. علاوه بر آن، اگر فردی از افراد بهائی قصد تجدیدنظر در عقیده دینی خود را داشته باشد، باید از تشکیلات بهائی درخواست حذف نام کنند. این نکته، نشانگر قدرت و تسلط تشکیلات بهائی بر تمامی پیروان خود و وجود یک نظام اداری و تشکیلاتی آگاه حاکم بر جامعه بهائی است که تمامی افعال و حرکات بهائیان را تحت نظر دارد. حتی خروج از دیانت بهائی نیز باید با اجازه بیت‌العدل و تشکیلات بهائی باشد. موضوعی که در هیچ دینی سابقه ندارد. با این اوصاف ارائه شمار دقیق پیروان این فرقه برای تشکیلات بهائی کاملاً ممکن و در دسترس است.

نکته دیگر اینکه در برخی از نشریات ادواری بهائی، فهرست اسامی افرادی که ازدواج یا فوت کرده‌اند و حتی نام کسانی که بر اثر انتقاد و یا تخطی از فرامین بهائی از جامعه اخراج شده‌اند، مشاهده می‌شود. همچنین نام افراد بهائی‌زاده که به سن بلوغ رسیده‌اند نیز

ثبت می‌شود؛ بنابراین ارائه نکردن تعداد دقیق بهائیان از سوی بیت‌العدل و اصرار بر کتمان آن سؤال‌برانگیز است. باین‌وجود، باید گفت که آمارهای موجود (۵ تا ۸ میلیون نفر) از تعداد بهائیان اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. مثلاً آمار ذکرشده از بهائیان ساکن هندوستان بیش از دو میلیون نفر است؛ درحالی‌که آمارهای رسمی دولت هندوستان این موضوع را تأیید نمی‌کند. جمعیت بهائیان هند، طبق آمار رسمی دولت آن کشور، ۱۱۰ هزار نفر است (فتاح‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۶۰). در ایران نیز با اینکه رسانه‌های بهائی تعداد آنها را ۳۰۰ هزار نفر اعلام می‌کنند؛ ولی براساس سرشماری سازمان آمار سال ۱۳۹۵ کل افرادی که در پرسشنامه دین، کلمه «سایر» را علامت زده‌اند، رقمی به‌مراتب پایین‌تر از تعداد مذکور است که شامل پیروان مذاهب هندو، سیک، صابئی و... نیز می‌شود. جمعیت بهائیان ایران حداکثر صد هزار نفر تخمین زده شده است (روزبهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵). امروزه بیشتر بهائیان نه در ایران؛ بلکه در آمریکا ساکن هستند. با وقوع انقلاب اسلامی حدود ۲۵۰ هزار نفر از بهائیان ایران، به خارج از کشور مهاجرت کردند. همچنین از آن زمان تاکنون، بسیاری از آنها به دلیل مشکلات و برخی محدودیت‌ها در تبلیغ بهائیت و در پی کسب وضعیت و امکانات بهتر، ایران را ترک کردند؛ باین‌وجود وب‌سایت‌های بهائی هنوز تعداد ۳۰۰ هزار نفر را به‌عنوان تعداد بهائیان ساکن ایران ارائه می‌دهند. این مطلب گواه صداقت‌نداشتن بهائیان در ارائه آمار واقعی از خودشان است.

حکام و قدرت‌های غربی و آمریکایی علی‌رغم سیاست‌های کنترل جمعیت در کشور، در چند دهه اخیر پس از انقلاب همواره بهائیان ساکن در ایران را به افزایش جمعیت و تولید نسل بیشتر تشویق کرده و می‌کنند و اهدافی همچون ازدیاد جمعیت بهائیت جهت گرفتن امتیاز بیشتر از نظام، منزوی‌نشدن به‌دلیل کمی جمعیت و آماده‌نمودن فضا برای افزایش فعالیت‌های سیاسی را دنبال می‌کنند. شاهد این موضوع هم این است که در همه تجمعات و اغتشاشاتی که طی دو دهه اخیر (تیر ۱۳۷۸ تا تابستان و پاییز ۱۴۰۱) بهائیان همواره پای ثابت این تجمعات و قانون‌شکنی‌ها بوده‌اند.



## مشرق‌الاذکار

یکی از اقدامات بهائیت در جهت تثبیت حضور خود در کشورها و جوامع، ساخت بناهای عظیمی با عنوان «مشرق‌الاذکار» است. بهائیان این بناها را محل نیایش و انجام امور اجتماعی قرار داده‌اند. تاکنون هشت مشرق‌الاذکار در جهان ساخته شده است. این معابد در ایالات متحده آمریکا، اوگاندا، استرالیا، آلمان، پاناما، ساموآ و هندوستان واقع شده‌اند. آخرین معبد از مشرق‌الاذکارهای قاره‌ای در کشور شیلی در اکتبر ۲۰۱۶م افتتاح شد. هرکدام از معابد بهائی طرح مخصوص به‌خود را دارند؛ اما معماری همه آنها از اصولی کلی پیروی می‌کنند که به طرح آنها وحدت می‌بخشد؛ از جمله اینکه کلیه مشرق‌الاذکارهای بهائی باید نه وجه داشته باشند (عبدالبهاء، ۱۹۸۲م، ص ۷۱).

همچنین در طراحی آنها کم‌وبیش از فرهنگ بومی، اجتماعی و سایر عوامل محیطی و جغرافیایی محل احداث ساختمان الهام گرفته شده است. برای مثال در طراحی مشرق‌الاذکار شبه‌قاره هند، از تمثال گل نیلوفر آبی استفاده شده است که در هندوستان نشانه پاکی و روحانیتی است که همواره با عبادت و دیانت توأم بوده است.

شورای حاکمه بین‌المللی بیت‌العدل در اردیبهشت سال ۱۳۹۱، برنامه ساخت دو مشرق‌الاذکار ملی در جمهوری دموکراتیک کنگو و پاپوآ گینه‌نو و پنج مشرق‌الاذکار محلی (باتامبانگ در کامبوج، بهار شریف در هندوستان، ماتوندا سوی در کنیا، نورته دل کاوسوا در کلمبیا و تانا در وانواتو) را اعلام کرد. از این تعداد، باتامبانگ در کامبوج در شهریور ۱۳۹۶. ساخته و افتتاح شد.

تجربه بسیاری از افراد نشان داده است، از آنجایی که این بناها به‌خاطر مدل معماری خاصشان به مکان گردشگری تبدیل می‌شوند، تشکیلات بهائی از این فرصت جهت تبلیغ آیین خود و جذب پیروان بهره می‌برد. نکته قابل‌توجه در طراحی معابد بهائی اینکه سازنده یا طراح بیشتر آنها از بهائیان ایرانی هستند.

## بهائیت در نگاه مسلمانان و فقها

بهائیت به باور مسلمانان، فرقه‌ای ضاله و خارج از اسلام است. مراجع تقلید شیعه اعتقاد به بهائیت را کفر (گلبایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۵؛ تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۹؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۰۳) و بهائیان را نجس



(بهجت فومنی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵ و ۶۶) می‌دانند و از هرگونه معاشرت با آنان برحذر می‌دارند (تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۹؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ص ۶۶). از نظر آنان، بهائیان دشمن دین و ایمان (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ص ۶۶) و کافر محارب مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۴۹ و ج ۲، ص ۵۰۳) هستند؛ ازدواج با آنان حرام و باطل است (موسوی خمینی رحمته‌الله، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۱۲ و ۸۷۲؛ تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۳۴۸)؛ تصرف در اموال آنان حرام نیست (بهجت فومنی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۳۱۵) و هر کاری که تقویت و ترویج این فرقه محسوب شود، جایز نیست (تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۹؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۳۸). ادعای الوهیت، نبوت و موعودیت بهاء‌الله مخالف باورهای اسلامی است و نوعی بت‌پرستی و خودپرستی شمرده شده است.

امام خمینی رحمته‌الله بهائیان را عمال اسرائیل (رفیعی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱ و ۳۵۲) و جاسوس اسرائیل و آمریکا می‌دانستند (موسوی خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۲۶۷ و ۴۶۱؛ رفیعی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۲ و ۳۵۵). بهائیت از دیدگاه ایشان برای شکستن مذهب شیعه به وجود آمده بود (رفیعی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۲). از نظر ایشان، صهیونیست‌ها در ایران به‌صورت حزب بهائی ظاهر شدند و درصددند استقلال و اقتصاد ایران را در دست گیرند (موسوی خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۲۱۶). امام رحمته‌الله بهائیت را مذهب نمی‌دانست؛ بلکه آن را یک حزب می‌دانست که نخست مورد حمایت انگلیس بودند و سپس مورد حمایت آمریکا قرار گرفتند (همان، ج ۱۷، ص ۲۶۷ و ۴۶۰).

مجمع تحقیقات اسلامی دانشگاه الازهر مصر- نیز در سال ۲۰۰۳ م بهائیت را بدعت دانست و اعلام کرد که این فرقه با ادیان آسمانی ارتباطی ندارد. محمد سید طنطاوی، شیخ‌الازهر نیز بهائیت را با اسلام در تضاد کامل می‌دانست و معتقد بود که نباید آن را دین مستقلی دانست و به رسمیت شناخت. از نظر وی، بهائیت دینی ابداعی است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی توسط استعمارگران انگلیسی جهت زیرسؤال‌بردن اسلام و تفرقه میان مسلمانان به‌وجود آمده است (پایگاه خبری تابناک، تاریخ ۱۳۸۷/۰۵/۰۱، کدخبر: ۱۴۱۹۰).

همچنین دکتر «عماد عطیه عبدالرزاق» از فارغ‌التحصیلان دانشگاه الازهر مصر- و از مدرسان برجسته رشته مطالعات تطبیقی عقیدتی و ادیان در دانشگاه بین‌المللی «المدينه» در مالزی با اشاره به عقاید انحرافی بهائیت، دیدگاه اسلام درباره ارتداد بهائیان را غیرقابل تغییر دانست (خبرگزاری فارس، مصاحبه با عماد عطیه عبدالرزاق، ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ق).

لازم به ذکر است که تاکنون بیش از صدها کتاب و مقاله در نقد بهاثیت نوشته شده است که برخی از آنها را افراد برگشته از فرقه بهاثیت از جمله «عبدالحسین آیتی» نوشته‌اند. در سال‌های اخیر نیز می‌توان به نوشته‌ها و افشاگری‌های خانم مهناز رئوفی که از بهاثیت به تشیع گرویدند اشاره کرد.

## بهاثیت و ارتباط با قدرت‌های استعماری

### الف) رابطه بهاثیت و آمریکا

بهاثیت از جمله فرقه‌هایی است که ایجاد و بقای آن وابسته به استعمار بوده است. با بررسی سیره رهبران بهاثی به شواهد بسیاری از سرسپردگی این فرقه به قدرت‌های استعماری برمی‌خوریم. پیشوایان بهاثی در قبال دریافت حمایت قدرت‌های استعماری، ضمن ثناگویی، مجری سیاست‌های آنان نیز بوده‌اند. یکی از موارد مجیزگویی بهاثیت برای نظام استعماری آمریکا را می‌توان در چاپلوسی شوقی‌افندی مشاهده کرد. او ضمن اعلام وحدت مبانی رژیم آمریکا با بهاثیت، از خیرخواه و مورد تأیید پروردگار بودن این کشور سخن گفته و از سرکوب مخالفین فکری بهاثیت توسط آمریکا، ابراز خشنودی کرده است: «این ملت که مشهوداً مشمول تأییدات موفوره الهیه بوده و چنان مقام بلند و پرمسئولیتی را در آن قاره مستعد احراز کرده، اول ملت از ملل غرب بود که بعد از صعود حضرت بهاءالله و اعلان مرکز ميثاق به حرارت و ضیای اشعه ساطعه از امرالله روشن و مشتعل گردید. در جریان جنگ دوم در سرنگونی و برانداختن مروجین عقاید و نظریاتی که اساساً با مبادی آیین ما مبادینت دارد، نقش قاطعانه ایفا کرده و «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهوری جاویدان این ملت این افتخار بی‌نظیر را احراز کرد که در میان زمامداران ممالک شرق و غرب یگانه شخصیتی بود که نوایای خیریه خود را که نزدیک به مبادی امر حضرت بهاءالله بود، اعلان فرمود.» (افندی شوقی، ۱۹۹۷م، ص ۴۳ و ۴۴).

### ب) رابطه بهاثیت و اسرائیل

امروزه بر همگان واضح شده است که رابطه و منافع بهائیان با رژیم صهیونیستی بسیار درهم‌تنیده است؛ البته این موضوع تقریباً عمری به درازای موجودیت رژیم صهیونیستی دارد. در یکی از اسناد، به نقل از یکی از بهائیان به نام «فریدون رامش‌فر» که مسافرتی به اسرائیل داشته، درباره نحوه برخورد اسرائیلی‌ها با بهائیان آمده است: «دولت اسرائیل آن‌قدر

نسبت به بهائیان خوشبین است که در فرودگاه خود، احیا (بهائیان) را بازرسی نمی‌کند. به طوری که وقتی رئیس کاروان به پلیس اظهار می‌دارد اینها بهائی هستند، حتی یک چمدان را باز نمی‌کنند؛ ولی بقیه مسافری و حتی کلیمی‌ها را بازرسی می‌کنند به طوری که یک کلیمی اعتراض کرده بود که چرا بهائیان را بازرسی نمی‌کنید و ما را که اینجا موطنمان است، مورد بازرسی قرار می‌دهید!» (منصوری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۰). بهائیان پاسخ این مهربانی‌ها را از پیش از انقلاب تاکنون با خوش خدمتی برای این رژیم و مزدوری برای آن داده و می‌دهند. در یکی از اسناد ساواک در این باره چنین آمده است: «اسرائیل مذهب بهائی‌ها را به عنوان یک مذهب رسمی در سال ۱۹۷۴م به رسمیت شناخته است. دولت اسرائیل با اجرای برنامه تحبیب از افراد مزبور، می‌کوشد از اقلیت فوق‌الذکر در سایر کشورهای جهان به‌ویژه ایران بهره‌برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی بنماید» (زهیری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹). در همین راستا، بهائیان به علت منافع مشترک با اسرائیل در جنگ اعراب و اسرائیل، همواره از این رژیم جانبداری می‌کردند و علیه مسلمانان تبلیغ می‌کردند. همچنین چون بهائیان اسرائیل را موطن حقیقی خود می‌دانستند، در طول جنگ شش‌روزه برای کمک به ارتش اسرائیل پول جمع‌آوری می‌کردند. در یکی از اسناد پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶، آمده است: «مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومان توسط بهائیان ایران جمع‌آوری گردید و تصمیم دارند این مبلغ را در ظاهر به بیت‌العدل در حیفا ارسال نمایند؛ ولی منظور اصلی آنها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل است. مقدار فراوانی از این پول به وسیله حبیب ثابت، تعهد و پرداخت شده است» (همان).

### نتیجه‌گیری

واقعیت این است که فرقه جعلی بهائیت از آغاز انقلاب اسلامی به روش‌های مختلف، دشمنی و ضدیت خود را با جمهوری اسلامی نشان داده است. تقابل عقیدتی و معرفتی این فرقه با تشیع مهم‌ترین بهانه را به دست استکبار جهانی داده تا با سوءاستفاده از عناصر این فرقه، نقشه‌های خود را در ضدیت با نظام اسلامی عملی کند. از سوی دیگر، بهائیت برای حفظ موجودیت و بقای خود از هر تلاشی فروگذار نمی‌کند و در همین راستا، با حمایت و تشویق حامیان و اربابان استکبار خود به‌ویژه در سه دهه اخیر به اقدامات

مختلفی دست زده است که از جمله آنها می‌توان به جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل، سعی فراوان در محکوم کردن جمهوری اسلامی در مجامع عمومی بین‌المللی، تلاش‌های مستمر برای صدور قطعنامه در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد علیه ایران، ترویج و تبلیغ عقاید بهائی در بین جامعه از طرق مختلف، حمله به ارزش‌های انقلاب اسلامی، برگزاری و حضور در همایش‌ها و اجلاس‌های مختلف ضدانقلاب در کشورهای مختلف و خصوصاً در اسرائیل، برگزاری، هدایت و حضور در تجمعات و اغتشاشات در داخل کشور و در نهایت وادار کردن بقایای اعضای بهائیت در ایران برای ارسال نامه سرگشاده به ریاست جمهوری و مظلوم‌نمایی در جامعه ایران و... اشاره کرد.



## فهرست منابع

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، تهران: نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بدیع / ۱۳۳۱.
۲. \_\_\_\_\_، مائده آسمانی، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۹ بدیع / ۱۳۲۷.
۳. بهجت فومنی، محمدتقی، استفتاات، قم: دفتر مرحوم حضرت آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
۴. پایگاه خبری تابناک.
۵. تبریزی، میرزا جواد، استفتاات جدید، قم: سرور، ۱۳۷۸.
۶. خامنه ای، سیدعلی، اجوبة الاستفتاات، ترجمه احمد رضا حسینی، چاپ پنجاه و پنج، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۴۲۴ق.
۷. خبرگزاری فارس: مصاحبه با عماد عطیه عبدالرزاق در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۷.
۸. ربانی شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله: مجموعه توقعیات مبارکه حضرت ولی امرالله، ترجمه فؤاد اشرف، شهر هوفن هایم آلمان: لجنه نشر آثار بهائی، ۱۹۹۷م.
۹. رضائزاد، عزالدین، از بابی گری تا بهایی گری، قم: نشر مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۱۰. رفیعی، مریم، امام خمینی (ره) و بهائیت خروش بر توطئه ها، تهران: سایت بهائی پژوهی، ۱۳۸۷.
۱۱. روزبهانی، علیرضا، تحلیل و نقد بهائیت، قم: نشر مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹.
۱۲. زاهد زاهدانی، سید سعید، بهائیت در ایران، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۳. زهیری، علیرضا، «عوامل مؤثر در شکل گیری رفتار سیاسی ایران در قبال اسرائیل»، فصلنامه علمی - تخصصی انقلاب اسلامی، پیش شماره اول، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، سال اول، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۱-۱۸۲.



۱۴. فتاح‌زاده، محمد، **جمعیت بهائی از ادعا تا واقعیت**، مجله بهائی‌شناسی: شماره اول، تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۲-۶۲.

۱۵. کاشانی، حاجی میرزاجانی، **مقدمه نقطه‌الکاف**، شهر بریل هلند: ۱۳۱۳.

۱۶. کسروی، احمد، **بهاییگری**، تهران: نشر فرخی، ۱۳۵۵.

۱۷. گلیایگانی، سید محمدرضا، **مجمع المسائل**، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.

۱۸. لاسون، بی. تاد، «**بهائی - بهائیت**»، **دایرةالمعارف جهان نوین اسلام (ج ۱)**، ترجمه و تحقیق: حسن طارمی، محمد دشتی و مهدی دشتی، تهران: نشر- کتاب مرجع - نشر- کنگره، ۱۳۸۸.

۱۹. مکارم‌شیرازی، ناصر، **استفتائات جدید**، تحقیق و تصحیح: ابوالقاسم علیان‌نژادی، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.

۲۰. منصوری، جواد، **تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد**، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

۲۱. موسوی خمینی (ع)، سید روح‌الله، **توضیح المسائل**، چاپ هشتم، تهران: دفتر اسلامی، ۱۴۲۴ق.

۲۲. \_\_\_\_\_، **صحیفه امام**، چاپ چهارم، تهران: نشر- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۸۵.

۲۳. موسوی‌زاده، سیدحسینعلی، **منادیان تاریکی: افشای باورهای بهائیت**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۵.

۲۴. نجفی محمدباقر، **بهائیان**، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۳.

۲۵. نوری، حسینعلی، **کتاب اقدس**، بمبئی: مطبعة ناصری، ۱۳۱۴.

26. Abdul'-Baha (۱۹۸۲). *The Promulgation of Universal Peace*. Wilmette, Illinois, USA: Baha'i Publishing Trust.

27. Alexandre Avdeev; Tatiana Eremenko; Patrick Festy; Joëlle Gaymu; Nathalie le Bouteillec; Sabine Springer (2011). "Populations and Demographic Trends of European Countries, 1980-۲۰۱۰-".

28. Grim, Brian; Johnson, Todd; Skirbekk, Vegard; Zurlo, Gina, eds (2016). Yearbook of International Religious Demography 2016. Vol. 3. Brill.
29. Peter Smith (۲۰۰۰). «Bahá'í World Centre». A concise encyclopedia of the Bahá'í Faith. Oxford: Oneworld Publications.
30. "The Economist explains: The Bahai faith". The Economist. Retrieved 3 July 2017.
31. World Religion Database. Institute on Culture, Religion, and World Affairs. 2020. Retrieved 21 December 2020.





## واکاوی آیین زرتشت براساس عقل و متون دینی

حمید کریمی\*

### چکیده

دین همواره در زندگی بشر وجود داشته و هیچ‌کس بدون دین نیست. دین حق و معتبر آن است که از جانب پروردگار برای این زمان ابلاغ شده باشد. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای به معرفی اجمالی و بررسی آیین زرتشت پرداخته که یکی از ادیان موجود است. تاریخ احتمالی این آیین به سه هزار سال قبل برمی‌گردد. کتاب زرتشت اوستا نام دارد که پنج بخش دارد. در بخش اول یا یسنا ۱۷ سروده وجود دارد که به نظر برخی محققان اثر زرتشت است. زبان گات‌ها هندو ایرانی است نه فارسی و بسیار نامفهوم و پُر رمزوراز است. باور به خدای یگانه، نبوت زرتشت، وجود روح و جاودانگی آن، معاد، بهشت و جهنم و حساب و کتاب و آمدن پیامبران بعدی از اجزای این آیین است. ثنویت و احترام افراطی نسبت به آتش، دفن نکردن مردگان، ازدواج با محارم، دشواری یا ناممکن بودن برخی احکام و اعتبار مصوبات مغان از انحرافات این آیین است. این دین تبلیغ ندارد به‌علاوه پیروان خود را در هزاره‌های بعد به پیامبران بعدی ارجاع داده است؛ ازاین‌رو چنین دینی اساساً جوابگوی عصر حاضر نبوده و ادعای لزوم پیروی همگان و جهانی بودن آن لغو است.

**واژگان کلیدی:** دین، زرتشت، اهورامزدا، اهریمن، اوستا، گات‌ها، سوشیانت، خویدوده.

---

\*. دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران؛ karymi@iust.ac.ir.

## مقدمه

دین که همواره در زندگی بشری وجود داشته است، متّصف به حق و باطل و معتبر و غیرمعتبر می‌شود. تشخیص دین حق از باطل بر اساس معیارهای عقلی است. عقل، انسان را در انتخاب دین مختار قرار نداده تا باسلیقه و ذوق خود و با معیارهای منطقه‌ای، زبانی و ملی، هر دینی را دوست داشت انتخاب کند؛ بلکه عقل، انسان را ملزم به انتخاب دینی می‌کند که آموزه‌های آن با حکم عقل سازگار باشد و بدون ابهام در آموزه‌های آن از جامعیت و قدرت پاسخگویی به نیازهای دنیوی و معنوی بشر برخوردار باشد.

دین حق، نژاد عرب و فارس و ترک و غیر اینها نمی‌شناسد و انسان به حکم عقل موظف است که از دین حق پیروی کند حال این دین حق در هرکجا و با هر زبانی باشد. یکی از ادیان موجود در جهان که در ایران نیز پیروانی دارد، آیین زرتشت است. زرتشتیان در کنار یهودیان و مسیحیان در اسلام و ایران اهل کتاب شمرده می‌شوند و رسمیت دارند؛ اما پرسش اصلی در این نوشتار این است که آیا اولاً آیین زرتشت بتمامه امروز موجود است؟ و ثانیاً می‌توان اکنون زرتشتی شد یعنی از نظر عقلی و وحیانی مجاز هستیم یا نه؟

ابتدا به یک معرفی کوتاه از این آیین پرداخته می‌شود و سپس چند نکته و ملاحظه تقدیم می‌شود.

## شخصیت زرتشت

آیین زرتشت قبل از اسلام در ایران دین رسمی بوده است. زرتشت واژه‌ای است آریایی که در اصل «زراتشتر» بوده که گویند جزء اخیر آن «اشترا» به معنای شتر است. برای این واژه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که از آن جمله «دارای زرد اشتران» یا «صاحب کهن اشتران» است (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۵۳).

در بین چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند زرتشت چهره معنایی و مبهمی داشته باشد. شخصیت حقیقی او آن قدر مبهم است که برخی از پژوهشگران او را اختلافی‌ترین چهره تاریخ می‌دانند؛ چراکه در تاریخ و محل تولد او ضدونقیض‌های فراوان





به چشم می‌خورد که قابل جمع نیستند و نیز در شخصیت واقعی او اقوال متضادی وجود دارد. به همین دلیل تاریخ روشنی از چگونگی تأسیس و به وجود آمدن آیین زرتشت وجود ندارد. در قرآن و تورات و انجیل و نیز در احادیث معصومین علیهم‌السلام از دین زرتشت و کتاب او هیچ سخنی به میان نیامده است. برخی مطالب ضدونقیض در این خصوص از طرف دانشمندان و محققان مختلف بیان شده که از اثبات پیامبری و شریعت مستقل زرتشت ناتوان است؛ هرچند خود زرتشتیان به نبوت زرتشت اعتقاد دارند و کتاب اوستا را از او می‌دانند. بنابر اخبار خودشان زرتشت در قرن ششم پیش از میلاد مسیح علیه‌السلام در شرق و یا در غرب ایران تولد یافته و در سی‌سالگی از جانب اهورامزدا به پیغمبری برگزیده شده و آیین خود را در آن عصر انتشار داده است.

در مورد شخصیت‌ها و چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند زرتشت چهره معمایی و مبهمی داشته باشد؛ شخصیت حقیقی او آن قدر تاریک و مبهم است که برخی از پژوهش گران او را اختلافی‌ترین چهره تاریخ می‌دانند؛ چراکه هم در تاریخ تولد و هم در محل تولد او، اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد که اصلاً قابل جمع نیستند و هم در شخصیت واقعی او مباحث و داستان‌ها و اقوال متفاوت و متضادی وجود دارد؛ به همین جهت گروهی از محققان و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت وی، شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی، افسانه‌ای دانسته‌اند، ولی غالب محققان و دانشمندان معتقدند که زرتشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه و یا زائیده فرهنگ ساسانی نیست. در مورد تاریخ پیدایش زرتشت اختلاف آراء و روایات تاریخی به قدری شدید است که اصلاً نمی‌شود بین آنها جمع کرد این اقوال از ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد، دور می‌زنند. اما بر اساس نظریه مشهور، وی در سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در ۶۳۰ قبل از میلاد (در سن ۳۰ سالگی) به پیامبری مبعوث شد. وی در سال ۵۸۳ قبل از میلاد در سن ۷۷ سالگی در آتشکده‌ای در بلخ (افغانستان)، توسط لشکر قومی مهاجم به شهادت رسید (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

برخی محققان مانند مری بویس، احمد تفضلی و ژاله آموزگار براساس مؤلفه‌های زبان شناختی و باستان‌شناختی و شواهد دیگر می‌گویند دوران زندگی زرتشت هزار تا ۱۲۰۰

سال پیش از میلاد بوده است (بویس، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

زرتشت از واژه «زرتوشت» در گات‌ها می‌آید که طبق نظریه صحیح‌تر معادل زرد اشتر یعنی دارنده شتر زرد است. نام پدرش پوروشسب است؛ یعنی دارنده اسب پیر، نام مادرش دغدو یعنی دوشنده گاو ماده و نام خاندان وی سپیتمه یعنی سپیدنژاد بود. قول معروف آن است که وی ایرانی و اهل آذربایجان بوده است و محل برانگیختگی او را کوهی نزدیک دریاچه ارومیه می‌دانند.

درباره زمان زرتشت اختلاف وجود دارد بر اساس نظریه مشهور وی در سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در سی‌سالگی به پیامبری مبعوث شد و در سن ۷۷ سالگی در آتشکده‌ای در بلخ افغانستان توسط لشکر قومی مهاجم به شهادت رسید (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

واژه «گر» در زبان سریانی به معنای کافر از جانب دیگران به آنان اطلاق گردیده و واژه مجوس در زبان عربی اسم جنس جمعی و مفرد آن مجوسی است.

واژه «مجوس» در سوره حج، آیه ۱۷ آمده است. بیشتر علمای اسلام زرتشتیان را اهل کتاب دانسته‌اند و احادیثی در این باب موجود است (همان، ص ۶۲). این آیین در آغاز، آیین توحید و یکتاپرستی بوده که بعدها بر اثر عوامل مختلفی تغییر صورت و ماهیت داده است (استادی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱).

تاریخ تولد زرتشت نیز بسیار مجهول است برخی از محققان تولد وی را حدود ۶۶۰ سال قبل از میلاد می‌دانند و برخی دیگر با قرائن و دلایل موجه برآنند که زمان ظهور زرتشت قدیم‌تر از آن تاریخ بوده و او در حدود هزار سال قبل از میلاد می‌زیسته، حتی برخی از پژوهشگران زمان تولد او را دو هزار سال قبل از میلاد دانسته‌اند، مستشرقین به طور کلی زمان تولد وی را بین قرن ششم تا دهم قبل از میلاد می‌دانند (ر.ک: شریف‌اف، [بی‌تا]).

ایرانیان قبل از زرتشت دینی داشتند که از آن تعبیر به آیین مجوس می‌شد و بعدها شخصی به نام «زرتشت» در میان مجوس قیام کرده و به اصلاح آیین مجوس پرداخت. مؤلف تاج العروس می‌گوید: «مجوس بر وزن صبور مردی بود با گوش‌های کوچک که برای



ملت مجوس دینی وضع کرد و مردم را به آن فراخواند. به طوری که بعضی‌ها گمان کرده‌اند آن «زرتشت» فارسی نیست زیرا زرتشت بعد از ابراهیم بوده در صورتی که مجوس دین قدیم است و زرتشت بعدها آن را تجدید کرده و تغییراتی داده است» (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۶، ص ۴۹۵) طبق بیان فوق زرتشت مصلحی بوده که در میان مجوس ظهور کرده و آیین زرتشت در طول آیین مجوس و از شاخه‌های آن است که با گذشت زمان گسترش یافته و جایگزین و تنها قرائت از دین مجوس شده است و امروزه از آن تعبیر به دین زرتشتی می‌شود.

در متون اسلامی طرفداران این آیین را از جمله اهل کتاب شمرده‌اند و خود زرتشتیان نیز دین خود را الهی می‌دانند.

پیروان این دین پیامبر اسلام را قبول ندارند. در زمان ساسانیان آیین زرتشت مذهب رسمی ایرانیان بوده و غیر از آن هیچ مذهب دیگری رسمیت نداشته است (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۱۷۸) یک صد سال بعد از غلبه اسلام، جمعی کثیر از پیروان زرتشت تصمیم به جلاي وطن گرفته و ایران را ترک کردند آنها به طرف سواحل خلیج فارس آمده و سپس به خاک گجرات (هند غربی) مهاجرت کردند و در هندوستان ساکن شدند. برخی که در ایران باقی ماندند و دست از آیین خویش برنداشتند، مسلمانان آنان را مانند مسیحیان و یهودیان به عنوان کافر ذمی پذیرفتند و تاکنون می‌توانند اعمال و مراسم مذهبی خویش را آزادانه بجا آورند (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۷۸).

## اوستا

کتاب زرتشت اوستا نام دارد. اوستا به معنای اساس و بنیان و متن است این کتاب به خط و زبان اوستایی نوشته شده است که به ایران باستان تعلق دارد و با زبان پهلوی و سانسکریت هم ریشه است. به عقیده بسیاری از محققان خط اوستایی در دوره ساسانیان پدید آمد و اوستا که قبلاً در سینه‌ها بود به آن خط کتابت شد و به قولی این کار پس از ظهور اسلام صورت گرفته است.

زرتشتیان بر این مسئله اتفاق دارند که اوستا در اصل بسیار بزرگتر بوده است و به عقیده برخی روی ۱۲ هزار پوست گاو نوشته بود. اوستای کنونی دارای ۸۳ هزار واژه است

و احتمالاً اصل آن دارای ۳۴۵۷۰۰ واژه یعنی چهار برابر بوده است اوستای اصلی به ۲۱ نسک یعنی کتاب یا بخش تقسیم می‌شد و اوستای کنونی نیز ۲۱ بخش دارد.

اوستا پنج بخش دارد:

۱. یسنا یعنی جشن و پرستش؛ قسمتی از این بخش گات‌ها نامیده می‌شود یعنی سرودها. این بخش مشتمل بر ادعیه و معارف دینی و معروف‌ترین قسمت اوستاست و به خود زردشت نسبت داده می‌شود و سایر قسمت‌ها را به پیشوایان دین زرتشت نسبت می‌دهند. یسناها شامل ۱۷ سرود قدیمی است. به بیان دیگر از میان این پنج بخش فقط ۱۷ سرود را سروده خود زرتشت دانسته‌اند که برخی محققان آن مقدار را نیز از خود زرتشت نمی‌دانند.

۲. ویسپرد مشتمل بر نیایش؛

۳. وندیداد دربارهٔ حلال و حرام و نجس و پاک است؛

۴. یشت‌ها یعنی نیایش، سرود و تسبیح؛

۵. خرده اوستا که دربارهٔ اعیاد و مراسم مذهبی و تعیین سرودهای آنها است.

زرتشتیان علاوه بر اوستا تفسیری به نام زند اوستا و کتب مقدس دیگری به زبان پهلوی دارند (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

## زبان گات‌ها

زبان گات‌ها یعنی تنها بخشی از اوستای کنونی که به زردشت منسوب است، زبانی بسیار مغلق و مبهم است و هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود گات‌ها را کامل فهمیده است؛ پس از گذشت ۳۰۰۰ سال زبانی که فقط در بخش محدودی از خوارزم بدان تکلم می‌شده از یادها رفته است به‌علاوه زبان اوستا که از رمز و راز زبان پیامبر خویش پر بود به فراموشی سپرده شده است.

اصولاً زبان گات‌ها زبان فارسی نیست بلکه زبانی هندو- ایرانی از زیرشاخه‌های زبان سانسکریت باستان است و در قواعد و ریشه لغات همانند زبان ودهای آیین هندو است که در آن تمام فعل، فاعل، مفعول و غیر آن هم‌زمان صرف می‌شوند.

زردشت به زبان قوم ایرانی یعنی «فارسی» سخنی نگفته تا این شبهه پیش بیاید که



چون او به زبان این قوم سخن گفته است؛ مردم ایران باید از ایشان پیروی کنند نه از پیامبر عرب‌ها [۱]. همچنین در آن زمان در ایران زبان‌های بسیاری مانند سغدی، ختنی، پارتی، مادی و عیلامی وجود داشته‌اند که هیچ‌کدام به زبان اوستایی شباهتی ندارد و از این‌رو اساساً زردشت به زبان اکثر مردم ایران نیز سخن نمی‌گفته است. پیامبرانی مانند حقیوق، حزقیال و دانیال در مرکز ایران زندگی می‌کردند و با اینکه ریشه عبری داشتند، زبان فارسی را می‌دانستند و به ایرانیان تعلیم می‌دادند.

ایران در زمان زردشت تنها شامل استان فارس کنونی بوده و منطقه خوارزم حدود ۷۰۰ سال پس از ظهور زرتشت در زمان کوروش به ایران اصلی ملحق شده است و اصولاً ایران بزرگ هنوز شکل نگرفته بود تا زبان زرتشت زبان همه ایرانیان باشد.

در اوستای متأخر بسیاری از عقاید قدیم هندو ایرانی که در نیایش‌ها و آیین‌های دینی خدایان از اهورامزدا قدیم‌تر منعکس شده بود، همراه با اسطوره‌ها و افسانه‌های این خدایان پیش از زرتشت را در خود درآمیخت و ضبط کرد (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۳۹) آشفتگی زبانی نیز مزید بر انحراف معنایی شد (زینر، ۱۳۸۸، ص ۴۶).

فهم گات‌ها در زمان خود زردشت هم فقط برای عالمان و کسانی میسر بود که در مکاتب منتره سرایی (کلام مقدس) تربیت یافته بودند (همان، ص ۳۰؛ بویس، ۱۳۷۶، ص ۲۰). حال چرا باید از متنی که هرگز مفهوم واقعی آن روشن نخواهد شد، پیروی کرد؟

### عقاید زرتشت

عقاید اصلی زرتشتی‌ها عبارتند از:

۱. زرتشت پیامبری است که از طرف اهورامزدا مبعوث گردیده است؛
۲. اهورامزدا آفریدگار همه عالم است و تنها او شایسته عبادت است؛
۳. اهورامزدا اراده قدوسی و علوی خود را به وسیله روح مقدس و نیکونهاد به فضیلت می‌رساند؛
۴. اعتقاد به روح پلید در برابر روح پاک؛
۵. نفس انسان میدان دائمی برای نبرد خیر و شر است؛
۶. بعد از تکمیل دور و زمان یعنی در آخرالزمان، خیر که اهورامزدا باشد پیروز گردیده

و شر مغلوب می‌گردد؛ (ربانی‌گلیپایگانی، تاریخ ادیان و علم کلام، ص ۴۰).  
 ۷. پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک از شعارهای آیین زرتشت است؛ (پورداوود، اوستا، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

۸. زرتشتیان به جاودانگی روح، بهشت و دوزخ، قیامت، صراط، میزان، حساب و محاکمه اعتقاد دارند؛ البته به دلیل مقدس بودن آتش، جهنم زرتشتی محلی بسیار سرد و کثیف است که انواع جانوران در آن گنهکاران را آزار می‌دهند (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

۹. اهورامزدا خدای خیر و اهریمن خدای شر است؛ (پورداوود، ۱۳۸۲، ص ۷۱) منشأ و آغاز گرایش به خدایان دوگانه یعنی خیر و شر یا روشنایی و تاریکی معلوم نیست. در قسمت گات‌ها اهریمن در برابر خرد مقدس صف‌آرایی می‌کند و نه در مقابل اهورامزدا که خدای واحد و فوق پروردگار نور و ظلمت است (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۴ و ۶۵).

۱۰. احترام به آتش به عنوان یکی از مظاهر خدای روشنایی و افروخته نگه داشتن آن و انجام مراسمی خاص در اطراف آن در معابدی به نام آتشکده مشخص‌ترین ویژگی این آیین است.

هرچند زرتشتیان وجوهی را برای احترام به آتش ذکر می‌کنند ولی دلیلی عقلی برای این تقدیس وجود ندارد و این افراط غیرعقلانی در تقدیس آتش باعث شده که برخی آنان را آتش‌پرست بنامند (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹).

۱۱. یکی از خصوصیات که در بیشتر کتاب‌ها به زرتشتیان نسبت داده شده، ازدواج با محارم (یعنی خواهر، مادر و دختر) است و در تاریخ نیز به این امر اشاره شده است که برخی از پادشاهان و بزرگان زرتشتی با محارم خود ازدواج کرده‌اند (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۰).

۱۲. زرتشتیان برخلاف مؤمنین به سایر ادیان الهی، مردگان خود را دفن نمی‌کنند؛ بلکه اجساد مردگان خویش را در درون دخمه یا برج خاموشان قرار می‌دهند، تا خوراک پرندگان گوشت‌خوار شوند (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۸۲) هرچند گفته می‌شود که در سال‌های اخیر در ایران مردگان‌شان را دفن می‌کنند.

۱۳. آبادانی، کشاورزی، دامداری و شهرنشینی مورد تشویق قرار گرفته است. احترام به انسان‌ها و حیوانات مخصوصاً سگ و گاو مورد تأکید است. برخی از آداب و رسوم سرزمین ما





از قبیل چهارشنبه‌سوری و سوگند خوردن به روشنایی چراغ با تعالیم زرتشتی ارتباط دارد (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

موبد اردشیر خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران: مهم‌ترین آموزه‌های زرتشتی را طبق نظر زرتشتیان معاصر ایران، چنین فهرست می‌کند: ۱. توحید؛ ۲. نبوت زرتشت ۳. جهان پسین ۴. آشه (اصل راستی) ۵. وجدان و خرد آدمی ۶. امشاسپندان ۷. دوری از جنگ ۸. قداست چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش ۹. فرشگرد یا معاد (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۲۸).  
مجوسیان چهار فرقه معروف دارند که عبارتند از:

کیومرثیه، زروانیان، زرداشتی و مسخیه که از فرقه اخیر اطلاعاتی در دست نیست (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲۶ و ۶۵-۶۴؛ توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

### سوشیانت در آیین زرتشت

سوشیانت در آیین زرتشت بر کسانی مانند زرتشت اطلاق شده که پس از او برای هدایت بشر می‌آیند.

سوشیانت از نظر صرفی اسم فاعل مضارع است و وقتی به‌عنوان اسم (یا لقب) به کار می‌رود به معنای «آن کسی که سود خواهد رساند» است (بویس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۵) به عبارت دیگر، سوشیانت‌ها در گاتاها سودرسانانی هستند که مقرر بود سود و منفعتشان در آینده به مردم برسد. محققان گاتا شناس معتقدند زرتشت در گاتاها خودش را جزء سوشیانت‌ها و نیز نخستین آنها می‌داند. همچنین از سوشیانت‌هایی یاد می‌کند که در آینده خواهند آمد و همانند خود زرتشت، دعوی دین و نبوت خواهند داشت؛ پس زرتشت پیروان خود را به پیامبران پس از خود دعوت کرده بود.

بنابراین زرتشت که خود را سوشیانت لقب داده است، خودش را پیامبری معرفی می‌کند که از طرف خدا (اهورامزدا) مأمور رسالت انسان‌ها است. او که از سوشیانت‌های بعدی نام برده است باید شبیه خود او باشند؛ پس آنها نیز باید پیامبر باشند تا بتوانند همانند زرتشت اصل آسمانی «آشه» (راستی، حق) را در زمین تحقق بخشند. اگر زرتشت پیامبر و صاحب معجزه باشد؛ پس آنها نیز باید پیامبر و صاحب معجزه باشند و الا لقبی که زرتشت خود را در آن با آنها شریک می‌کند بی‌معنا خواهد بود.

در یسنای ۷ بند ۱۲ زرتشت می‌گوید: «... با آن باوری که هریک از سوشیانت‌های خویشکار اشون را است، من نیز باهمان باور و دین مزدپرستم.»

در این یسنا، زرتشت باور و آیین خود را در مسئله دین، همانند باور و آیین سوشیانت‌ها می‌داند. نکته عجیب این است که نمی‌گوید سوشیانت‌ها همان باوری را خواهند داشت که من دارم؛ بلکه برعکس، اظهار می‌دارد من همان باوری را دارم که آنها خواهند داشت؛ پس به‌نوعی خود را تابع آنان معرفی می‌کند.

در یسنای ۶۱ بند ۵ نیز آمده است: «چگونه دروج را از خود برانیم؛ ما همچون سوشیانت‌ها دروج را از خود خواهیم راند.»

دروج (یا دروغ) در متن دینی به معنای باطل است و راندن دروج، به معنای برقراری دین است؛ پس زرتشت می‌گوید من و یارانم همانند سوشیانت‌های بعدی، دین را برقرار خواهیم کرد. در فرهنگ گاتایی، دشمنی با دروج یعنی حمایت و برقراری «آشه»؛ پس اگر سوشیانت‌ها همانند زرتشت از طرف خدا حمایت نشوند، نه‌تنها نمی‌توانند آشه را تشخیص دهند (وحی دریافت کنند) بلکه توان استقرار آن بر روی زمین را نیز نخواهند داشت.

زامیاد یشت که بخشی از اوستای متأخر است، در مورد آخرین سوشیانت به یارانی اشاره می‌کند که نیک‌اندیش، نیک کردار، نیک گفتار و نیک دین‌اند. سوشیانت با یارانش چنان شکستی بر دروج وارد خواهند کرد که اهریمن بدکیش، رو در گریز نهد (زامیاد یشت، فصل ۱۵، بند ۹۴-۹۵) شکست اهریمن ثابت می‌کند که سوشیانت و یارانش به رویدادی کیهان‌شناختی کمک خواهند کرد که در آن دنیایی بدون اهریمن شکل خواهد گرفت؛ پس انقلاب سوشیانت‌ها ماهیتی روحانی و دینی دارد.

همچنین، در اوستا آمده است که هر هزار سال یک سوشیانت باید ظهور کند و چون زمان زندگی زرتشت، سال هزار پیش از میلاد است؛ پس به گمان بسیار، نخستین سوشیانت بعد از زرتشت، حضرت عیسی علیه السلام بوده است؛ به‌ویژه آنکه خود زرتشتیان در طول تاریخ خویش، مصداق خاصی برای سوشیانت یا سوشیانت‌ها مشخص نکرده‌اند.

در یسنای ۴۵-۱۱ و ۵۳-۲ اصطلاحی با عنوان «دین سوشیانت» آمده است. با اینکه معنای کلی این یسناها به نظر محققان مبهم است؛ اما اکثریت پژوهشگران می‌پندارند که



منظور از دینِ سوشیانت در این یسناها، دینی است شبیه آنچه خود زرتشت آن را معرفی می‌کرد. به سخن دیگر، سوشیانت هرکسی می‌تواند باشد که دین و شریعتی یکتاپرستانه و قائل به زندگی پس از مرگ - یعنی شبیه دین زرتشت، معرفی کند و از نظر زمانی نیز پس از زرتشت خواهد آمد.

محققى به نام لومل که یکی از بزرگترین مترجمان و شارحان گات‌ها بود می‌گفت زرتشت در این عبارات، اشاره به پیامبر (یا پیامبران) بزرگ‌تری می‌نماید که انتظار دارد پس از او ظهور کنند تا تلاش‌های او را که ناتمام مانده بود به ثمر برسانند (بویس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۶) مری بویس، استاد معروف مطالعات ایرانی که کتاب‌های او در حال حاضر معتبرترین منابع مطالعات زرتشتی است، این تفسیر لومل را تأیید می‌کند. او می‌گوید تفسیر سوشیانت به پیامبر یا پیامبران بعدی، تفسیر درستی است؛ زیرا با سنت و تاریخ آیین زرتشت سازگار است. زرتشتیان در طول تاریخ خود، در آرزوی پیدا شدن مسیح موعود بوده‌اند.

البته سوشیانت هم می‌تواند مصداق خاص داشته باشد و هم مصداق عام؛ یعنی هم به معنای موعودهای معینی باشد که پس از زرتشت خواهند آمد و هم به معنای هر انسانی که به نوعی سود به دیگران برساند؛ اما سوشیانت‌های پایان جهان، شخصیت‌های مشخصی هستند و معنای عام ندارند.

مری بویس یسنای ۴۳ را چنین ترجمه می‌کند: «کسی که خواهد آمد، بهتر از مردی نیک است. کسی که هم برای هستی دنیوی و هم برای هستی مینوی، صراط مستقیم را خواهد آموخت.» یعنی سوشیانت، مردی نیک و معمولی نیست بلکه شخصیتی بهتر از یک انسان نیک معمولی است. به سخن دیگر؛ یعنی یک پیام‌آور و به تعبیر زرتشت، آموزگار آشه است.

ویژگی این سوشیانت‌ها این است که مردمان را در نبرد فرجامین با بدی، رهبری خواهند کرد: «ای مزد! چنین خواهند بود رهاندگان سرزمین‌ها [سوشیانت‌ها] که با «منش نیک» خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه «آشه» و آموزش‌های توست. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند.» و یا می‌گوید: «ای مزد! کی سیده‌دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فرح‌بخش خردمندانه رهاندگان [سوشیانت‌ها]، «آشه» به نگهداری جهان بدرخشد.» (بویس، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

سنت زرتشتی، سوشیانت‌ها را سه تن می‌داند که به ترتیب عبارتند از: اوخشیت اِرتَه (هوشیدر)، اوخشیت مَه (هوشیدرماه) و اِستَوَت اِرتَه (سوشیانت). معنای این اسامی یا القاب به ترتیب چنین است: گسترندۀ راستی، گسترندۀ نماز و تجسم راستی. طبق همین سنت، مادران این سوشیانت‌ها دوشیزگانی شوی نادیده خواهند بود که پس از شستشو در دریاچه هامون واقع در سیستان آبستن خواهند شد (مصطفوی، ۱۳۶۱، ص ۵۴) شباهت مادران شوی نادیده سوشیانت‌ها با مادر شوی نادیده حضرت عیسی علیه السلام قابل توجه است. اگر همانند برخی محققان دین‌پژوه غربی [۲] بخواهیم شاخ و برگ‌های اسطوره‌ای را که طبیعتاً در طی قرن‌ها بر اصل داستان سوشیانت‌ها اضافه شده است حذف نماییم، به تطابق جالبی میان سوشیانت‌ها و دو پیامبر پس از زرتشت و یک منجی آخرالزمان خواهیم رسید که در این صورت، مشخص خواهد شد که آموزه‌های زرتشت با آموزه‌های اسلام و مسیحیت در مورد منجی آخرالزمان مطابقت دارد.

فرض کنیم که دو منجی از سه نفر منجی که زرتشت به آمدن آنها بشارت داده بود، حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشند؛ پس فقط یک منجی برای احیای دین در آخرالزمان می‌ماند و در این صورت، آموزه زرتشتی سوشیانت‌ها، مطابق با تعالیم سایر ادیان الهی خواهد بود که هرکدام از آنها به آمدن یک منجی خبر داده‌اند (موحدیان و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵) این سخن، هنگامی تقویت می‌شود که دقت کنیم اصل گاتایی «اشه»، به معنای راستی و حق، به معنای اصل «راستی اخلاقی» است؛ اما «مَه» به معنای نماز، سمبل فقه است. حضرت عیسی علیه السلام برپادارنده راستی اخلاقی بود و در انجیل تصریح دارد که در پی تغییر شریعت حضرت موسی علیه السلام نبود. زندگانی حضرت عیسی علیه السلام نشان می‌دهد که بُعد اخلاقی و زهد ایشان بر ابعاد دیگر نبوت ایشان غلبه داشت؛ اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برپادارنده شریعت بود که «مَه» یا نماز می‌تواند سمبل آن باشد. همچنین، امام زمان علیه السلام که در روایات اسلامی با عیسای مسیح علیه السلام شباهت و پیوندی تام دارد، همانند ایشان به بُعد اخلاقی و جهان‌شمول دین نظر داشته و بالاتر از آن، ظاهرکننده کل دین خواهد بود که گویا خود، تجسم راستی و عدالت است.

ابن اثیر در کامل التواریخ می‌نویسد در کتاب زردشت آمده: آنچه را من برای شما



آورده‌ام نگاه دارید و دریابید تا هنگامی که مردی دارای شتری سرخ به نزد شما بیاید و او درست در ۱۶۰۰ سال دیگر پدیدار خواهد شد (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۵۷).

ایرانیان پیش از اسلام نه تنها به اینکه دین زرتشت آخرین دین الهی بوده باشد، هیچ گونه اعتقادی نداشته‌اند؛ بلکه برعکس از ظهور پیامبرانی پس از زرتشت نیز آگاه بوده‌اند؛ بنابراین بر مبنای خود زرتشت، پیروان او باید از پیامبران بعد از او پیروی کنند.

### وضع کنونی زرتشتیان

بیش از هزار سال است که زرتشتیان ایران به مبنی هندوستان رفته‌اند و اکنون حدود ۱۵۰ هزار نفر از آنان در آنجا زندگی می‌کنند و پارسی نامیده می‌شوند. حدود ۵۰ هزار نفر از ایشان در یزد، کرمان و تهران سکونت دارند و ایشان قومی تحصیل کرده و با فرهنگ هستند و همواره رفتارشان با دیگران خوب بوده است (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

مجله فزانا، فدراسیون انجمن زرتشتیان آمریکای شمالی، تعداد زرتشتی‌ها را ۱۳۷ هزار نفر تخمین زده است. ۶۹ هزار نفر در هند، ۲۵ هزار نفر در ایران، ۱۱ هزار نفر در آمریکا و بقیه در انگلیس، استرالیا، افغانستان، آذربایجان و کشورهای دیگر.

### تغییر در رسوم

برافتادن رسم نهادن جسد در دخمه که هنوز پارسیان هند به آن اعتقاد دارند، اما در ایران وجود ندارد. (عملاً در شهرها میسر نیست) نیایش‌های روزانه پنج‌گانه دیگر با آن طول و تفصیل انجام نمی‌گیرد. رسم اعتراف به گناه یا پَنتِ دیگر رو به فراموشی است. جشن‌ها و اعیاد دینی مانند گذشته رونق ندارد و در آنها تغییراتی روی داده است. جشن‌های نوروز، تیرگان، مهرگان، سده و چهارشنبه‌سوری را خود مردم برپا می‌دارند و موبدان در آنها دیگر نقشی ندارند.

### تبلیغ در آیین زرتشت

در عصر ساسانی آیین زرتشتی داعیه جهانی داشت و موبدان تلاش می‌کردند دیگران را به این کیش در بیاورند؛ پس از ورود اسلام به ایران که باعث شد این دین از دین رسمی به دینی

محدود به جوامع زرتشتی تبدیل شود، آیین زرتشت به‌مرورزمان به دینی قومی و مخصوص زرتشتی زادگان تبدیل شد. موضع زرتشتیان در قبال کسانی که به این دین می‌گروند دو گونه است سنتی و اصلاح‌طلب. سنتی‌ها فقط کسانی را زرتشتی حساب می‌کنند که دارای خون زرتشتی و خانواده‌ای زرتشتی بوده باشند و غیرزرتشتیان نمی‌توانند به این آیین درآیند مانند یهودی‌ها؛ اما زرتشتیان اصلاح‌طلب، قائل هستند هرکس که بخواهد می‌تواند این دین را اختیار کند. هر دو گروه از متون مقدس برای سخن خویش استدلال می‌کنند. برخی می‌گویند دیگران هاله آتشکده را آلوده می‌سازند یعنی غیر زرتشتی‌ها نجس شده‌اند و دیگر نمی‌توانند اشعه پاک تولید کنند. برخی دیگر می‌گویند مشیت خدا این بوده و تغییر دین مخالفت با سرنوشت است و بعضی هم می‌گویند تغییر کیش باعث برخی شرور و ظلم و درگیری خواهد شد و موجب خشنودی اهریمن می‌شود. زرتشتیان برای گسترش مذهب خود تبلیغ را روا نمی‌شمارند؛ زیرا زرتشتی شدن دیگران که خون زرتشتی در رگ‌هایشان جریان ندارد امری بی‌معناست. زرتشتیان ایران و هند درمجموع به این باور رسیده‌اند که کسی را به دین خود نپذیرند؛ پس امروزه آیین زرتشت سنتی، دینی تبلیغی نیست و کسانی که به تبلیغ این آیین می‌پردازند درواقع دنبال تأسیس فرقه جدیدی برگرفته از آیین زرتشت، اندیشه‌های باستانی هستند (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳-۱۵۷).

## نقد آیین زرتشت

اینک برخی ملاحظات را درباره این آیین مطرح می‌کنیم:

### ۱. انحراف از توحید

در آیین زرتشت اهورامزدا شش دستیار دارد که به‌منزله فرشتگان مقرب ادیان ابراهیمی هستند. آن دستیاران را امشاسپندان یعنی جاویدان مقدس می‌نامند؛ آنها رهبری دارند به نام سپنتامینو یعنی خرد مقدس و نام‌های ایشان عبارتند از: وهومن، آشه وهیشته، خشثره وائیریه، سپنته ارمئیتی، هئورتات و امرتات. پس از آنها یزتها قرار دارند که سی عدد از آنها معروف‌اند. اینها تشکیلات خرد مقدس هستند. در مقابل اینها اهریمن نیز تشکیلاتی دارد. طبق آیین زرتشت دوره کنونی جهان دوازه هزار سال است. خدای نیکی مدت سه هزار



سال بر جهان حکمرانی می‌کرد و در این مدت خدای بدی در تاریکی به سر می‌برد پس از این مدت خدای بدی از تاریکی بیرون آمد.

خدای نیکی به وی نه هزار سال مهلت داد که با او مقابله کند. وی اطمینان داشت که سرانجام خود او به پیروزی خواهد رسید در این زمان هر دو به آفریدن نیک و بد آغاز کردند؛ پس از سه هزار سال زرتشت آفریده شد و از این زمان به بعد توازن قوا به نفع خدای نیکی گرایید (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶ و ۶۷).

واژه امشاسپندان به معنای نامیرا یا جاویدان در گاهان ذکر نشده است. تفاوت امشاسپندان با فرشته‌ها در ادیان ابراهیمی این است که فرشته‌ها هیچ اختیاری از خود ندارند و همه مقهور خداوند یکتا هستند؛ اما امشاسپندان در عین حال که مخلوق اهورامزدا هستند در امر آفرینش دارای نوعی استقلال هستند و حتی اهورامزدا به یاری و مشورت با آنان نیازمند است. امشاسپند به معنای نامیرای فزونی بخش از دو واژه امشه یعنی نامیرا و سپنتا به معنی فزونی بخش تشکیل یافته است. استقلال امشاسپندان به نحوی که در عبارت‌های مختلف اوستا آمده با توحید مطلق برای اهورامزدا در تضاد است.

از متون دینی موجود زرتشتیان به روشنی معلوم نمی‌شود که آیا آیین زرتشت در اصل، آیینی توحیدی بوده است یا آیین ثنوی. «اوستا» ی موجود این ابهام را رفع نمی‌کند؛ زیرا قسمت‌های مختلف این کتاب، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد. بخش «وندیداد» اوستا صراحت در ثنویت دارد؛ ولی از بخش «گات‌ها» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود؛ بلکه برحسب ادعای برخی از محققین از این بخش یکتایی استنباط می‌گردد. به علت همین تفاوت و اختلاف بزرگ است که اهل تحقیق معتقدند اوستایی که در دست است، اثر یک نفر نیست بلکه هر بخش از آن از یک شخص است.

از همین روی همواره نزد محققان و پژوهشگران این سؤال مطرح بوده است که آیا زرتشت یگانه‌پرست بوده است یا خیر؟ آنچه میان مورخان و محققان و ایران شناسان معروف است این است که زرتشت ثنوی مذهب بوده و آیین او مبتنی بر دوگانه‌پرستی است. این نسبت را بدین جهت به زرتشت داده‌اند که به‌طور کلی اشیا در این آیین به دو نوع تقسیم می‌شوند: نوع خوب و نوع بد، تمام خوبی‌ها و خیرها یک مبدأ و یک ریشه دارند که به نام

«اهورامزدا» یا «سپند مینو» نامیده شده است و تمام بدی‌ها و شرور هم مبدأ دیگری دارند به نام «اهریمن» یا «انگره مینو» و اشیای ناپاک و پلید و هرچه زشتی و پلیدی و تیرگی و سیاهی در جهان دیده می‌شود زاده و آفریده اوست. طبق این نظریه اهورامزدا و اهریمن رودرروی هم هر دو آفریننده و خالق هستند (الهامی، ۱۳۷۴، ص ۶۷ و ۶۸).

رابرت ا. هیوم می‌گوید: «... یکی از مشخصات اصلی و متمایز دین زرتشتی در میان همه ادیان عالم همین نظریه اعتقاد به ثنویت جهانی است؛ یعنی یک خداوند نیک و یک شیطان بد که علیه یکدیگر مبارزه می‌کنند. این دو قدرت از آغاز زمان وجود داشته تا پایان جهان نیز به کار محدود نمودن یکدیگر مشغول‌اند.» (هیوم، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

البته برخی دیگر از نویسندگان و محققان [۳] زرتشت را یکتاپرست دانسته‌اند. شهید مطهری در این باب می‌نویسد: بدون شک زرتشتیان مقارن ظهور اسلام همچون مانویان و مزدکیان ثنوی مذهب بوده‌اند و این ثنویت را در دوره‌های بعد از طلوع اسلام نیز حفظ کرده‌اند... تنها در نیم‌قرن اخیر است که زرتشتیان دعوی توحید دارند و گذشته خود را یک‌باره انکار می‌کنند... ما مدعی نیستیم که دین زرتشت حتماً از اصل یک دین ثنوی بوده است و اینکه زرتشت که قطعاً مدعی پیامبری است، کاذب بوده است. چه اینکه مسلمانان از صدر اول غالباً با زرتشتیان به روش اهل‌کتاب عمل کرده‌اند؛ یعنی مدعی بوده‌اند که این آیین در اصل و ریشه یک دین توحیدی و آسمانی بوده است و در ادوار بعد، هم چنان‌که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید، آیین زرتشتی به ثنویت گرایید. به همین جهت شخص زرتشت نزد ما محترم است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱).

از دیدگاه اسلام غیر از خدا هیچ چیز و کس دیگری خالق هیچ موجودی نیست بلکه تمام هستی و موجودات که شامل شیطان هم می‌شود مخلوق خدای یکتا هستند و هیچ‌کسی در خلقت آنها با خداوند شریک نیست.

ولی آنان می‌گویند: «انگره مینو» یا خرد منفی، به‌عنوان یک قدرت مستقل و توانا در برابر «اسپنتا مینو» یا خرد مثبت قرار دارد و بر اساس همین تفسیر است که برخی‌ها گفته‌اند که زرتشت جهان را به دو قسمت متمایز تقسیم کرد. اصل یکی از آنها را که همه خیرها و خوبی‌ها از آن پدید آمده بود «اسپنتا مینو» یعنی معنای مقدس و اصل دیگر را که





همه زشتی‌ها و بدی‌ها و بهارخوابی‌ها از آن صادر شده بود «انگره مینو» یعنی معنای پلید و ناپاک نام نهاد؛ بنابراین روشنایی‌ها، نور، زیبایی، آتش، گاو و همه جانوران مفید و نیکی و راستی و همه خوبی‌های جهان از معنای نیک پدید آمده بودند. تاریکی، زشتی و جانوران زیان رساننده و مردم غیرآریایی و بیماری‌ها و رنج‌ها و دیوان و مرگ و همه بدی‌ها از معنا و اصل بدی یا اهریمن (شیطانی) زائیده شده بودند. ازاین جهت است که زرتشتیان قدیم را ثنوی یعنی قائل به دو اصل نیکی و بدی دانسته‌اند. و این مطلب ثنویت در زرتشت را تشکیل می‌دهد. در ثنویت زرتشت عالم مادی با عالم معنوی یعنی انگره مینو (اهریمن) با اسپنتا مینو (خرد مقدس) و به عبارت دیگر تاریکی با روشنایی و زشتی با زیبایی و دروغ با راستی و خیر با شر در برابر یکدیگر قرار دارند (قدیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴).

ثنویت در نخستین متون آیین زرتشت به معنای اعتقاد به وجود دو خالق و مدبر در جهان است. ثنویت زرتشتی جزء ثنویت‌های معاد باور محسوب می‌شود که پایانی قطعی برای سلطه اهریمن در پایان زندگی کنونی قائل است. طبق هستی‌شناسی زرتشتی، جهان دارای دو بخش مرئی و نامرئی است؛ جهان مرئی را گیتی و جهان نامرئی را مینو می‌نامند. عالم مینو خود شامل دو گونه است فزونی بخش و آسیب‌رسان.

اعتقاد به دو مبدأ مستقل در آفرینش با توحید سازگار نیست؛ اما چون زرتشتیان در طول تاریخ به این ثنویت به عنوان پاسخی برای مسئله شر نگاه می‌کردند و آن را با پرستش اهورامزدا در تضاد نمی‌دیدند، اسلام نیز با توجه به چنین رویکردی آنان را مشرک قلمداد نکرد. آنچه در ایران قدیم وجود داشته است اعتقاد به دو آفریدگار بوده است نه دوگانه‌پرستی یعنی ایرانیان قائل به شرک در خالقیت بوده‌اند، نه شرک در عبادت و توحید ذاتی را می‌توان برای آیین زرتشت ثابت دانست (جعفری، ۱۳۹۷، ۴۰-۴۳).

## ۲. تقدیس آتش

یکی از نشانه‌های زرتشتیان تقدیس آتش است و در ایران قبل از اسلام آتشکده‌های فراوانی وجود داشت که آثار برخی از آنان تاکنون نیز باقی مانده است. هرچند زرتشتیان وجوهی را برای تقدیس آتش ذکر می‌کنند ولی دلیلی عقلی و فلسفی برای این تقدیس وجود ندارد و این افراط غیرعقلانی در تقدیس آتش باعث شده که برخی آنان را آتش‌پرست بنامند (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹).

جان ناس که یکی از دانشمندان بزرگ تاریخ ادیان است در این زمینه می‌نویسد: از تشریفات و آداب عبادات و اعمال مذهبی از مذهب اصلی زرتشت چیز مهمی باقی نمانده همین‌قدر معلوم است که زرتشت رسوم و مناسک آریان‌های قدیم را که مبتنی بر اعتقاد به سحر و جادو و بت‌پرستی بوده و روبه‌زوال می‌رفته به‌کلی منسوخ نموده است، تنها یک رسم و یک عبادت از زمان زرتشت باقی مانده است و آن چنان‌که گفته‌اند وی در هنگام انجام مراسم پرستش در محراب آتش مقدس به قتل رسید و در هنگام عبادت جان سپرد؛ ولی باید دانست که زرتشت خود آتش را نمی‌پرستید. و آن عقیده که پیشینیان و نیاکان او درباره این عنصر مقدس داشته‌اند وی نداشته است و معتقد است او با آنچه بعدها آتش‌پرستان اخیر عنوان کرده‌اند، اختلاف دارد؛ بلکه آتش را فقط یک رمز قدسی و نشانی گران بها از اهورامزدا می‌دانسته است که به‌وسیله او به ماهیت و عصاره حقیقت علوی خداوند دانایی می‌توان پی برد (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۶۳).

کریستین سن می‌گوید: در مباحثه‌ای که یکی از «مغان» با «گیورگیسن» عیسوی کرده چنین گفته است: «ما به‌هیچ‌وجه آتش را خدا نمی‌دانیم؛ بلکه به‌وسیله آتش خدا را می‌ستاییم...» (ر.ک: کریستین‌سن، ۱۳۷۸) پس این مسلم است آتش خدای زرتشتیان نیست بلکه به‌وسیله آن خدای خود را می‌پرستند.

به‌هرحال باید توجه داشت آتش نیز مانند آب‌و‌خاک و سایر نعمت‌های الهی مخلوق خداوند هستند و دارای فواید بسیار و قابل شکرگزاری. تعیین میزان فواید عناصر و نعمت‌ها هم در توان ما نیست. شکر هر نعمتی هم استفاده به‌جا و بهینه آن است. نتیجه افراط در توجه به عنصر آتش این است که وجود آتش و عذاب سوختن در جهنم، انکار می‌شود.

### ۳. خویدوده یا ازدواج با محارم

یکی دیگر از خصوصیات که در بیشتر منابع به زرتشتیان نسبت داده شده، ازدواج با محارم (یعنی خواهر، مادر و دختر) است و در تاریخ نیز به این امر اشاره شده است که برخی از پادشاهان و بزرگان زرتشتی با محارم خود ازدواج کرده‌اند.

«در کتاب اردای ویرافنامه که آن را به «نیک شاپور» از دانشمندان زمان خسرو اول نوشین‌روان نسبت داده‌اند و شرحی از معراج روح است چنین آمده است که در آسمان دوم



روان‌های کسانی را دیده است که «خویتک دس» (ازدواج با محارم) کرده بودند و تا جاویدان آمرزیده شده بودند و در دورترین جاهای دوزخ، روان زنی را گرفتار عذاب جاودانی دیده زیرا که «خویتک دس» را به هم زده است...» (کریستین‌سن، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰) خویدوده به معنای ازدواج با محارم است که در ایران باستان از طرف موبدان به دین زرتشت نسبت داده شده و این کار را انجام می‌دادند. یکی از بدعت‌های بسیار معروفی که در ایران باستان رواج داشت و موبدان آن را به اصل دین زرتشت نسبت می‌دادند، خویدوده بود. تقریباً همه متون مفصل پهلوی که ناظر به احکام دینی دوره ساسانی هستند، خویدوده را تحسین کرده و از ثواب زیاد آن و اینکه کمر اهریمن را می‌شکنند سخن گفته‌اند. در کتاب دینکرد، به تفصیل علل دینی، عقلی و طبیعی آن توضیح داده می‌شود. در اوستا به این نوع ازدواج اشاره شده است (ویسپرد، کرده ۳ بند ۳ و یسنا ۱۲ بند ۹) در دوره هخامنشیان، کمبوجیه یکی از پادشاهان متهم به این بدعت‌گذاری است. در کتیبه‌های مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی، برخی شاهان اشاره می‌کنند که ملکه آنها خواهر آنها نیز هست (کریستین‌سن، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴) اردشیر، مؤسس سلسله ساسانی با دخترش دینک خویدوده می‌کند و دخترش، همسر و شهبانوی او می‌شود. شاپور پسر اردشیر نیز با دختر ارشدش آذرناهید ازدواج می‌کند (لوکونین، ۱۳۸۴، ص ۴۸ و ۱۰۸) کردیر، روحانی بزرگ ساسانی در کتیبه‌ای که بر کعبه زرتشت دارد، در جمله ۴۵ می‌نویسد: «بسیار ازدواج‌ها میان محرمان برقرار نمودم» (رضی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

این رسم پس از ورود اسلام به ایران و به‌مرور زمان از بین رفت. در متنی پهلوی که در حدود قرن دهم هجری نگارش یافته آمده است: «اگرچه مردم از خویدوده برگشته‌اند؛ اما نمی‌بایست باز می‌گشتند.» (همان، ص ۴۹۸ تا ۴۹۹).

خویدوده یکی از برترین اعمال ثواب در آیین زرتشت شمرده می‌شد. طبق گزارش متون پهلوی، زرتشت از اهورامزدا پرسید: «کسی که مرد را از خویدودن کردن بازدارد چه عقوبتی دارد؟ هرمزد داد زد: جای او در دوزخ است.» (همان، ص ۵۰۲).

حال باید پرسید که ثواب بودن این عمل چگونه توجیه می‌شد؟ پاسخ این سؤال را در خود متون پهلوی می‌توان یافت. در ایران باستان که جهان را پر از دیوان آسیب‌رسان

می‌انگاشتند، اعمالی این‌چنین را نابودکننده دیوان و موجودات اهریمنی می‌پنداشتند. در متنی پهلوی آمده است: «چه پیداست که نخستین بار که بدو نزدیک شوید (نخستین بار که دو محرم همبستر شوند) یک هزار دیو و دو هزار جادو و پری همیرد، اگر دو بار بدو نزدیک شوید، دو هزار دیو و چهار هزار جادو و پری همیرد. اگر چهار بار بدو نزدیک شوید، مرد و زن آشکارا رستگار شوید.» (همان، ص ۵۰۱).

نکته جالبی که در معراج نامه ارداویراف آمده، این است که او هنگام مشاهده بهشتیانی که خویدوده کرده بودند، از جاه و مقام والا و روشنی آنها در شگفت می‌شود. و برعکس، در دوزخ، کسانی را می‌بیند که به خویدوده بی‌اعتنایی کرده بودند. حتی در مورد خویدوده خطبه عقد خاصی نیز خوانده می‌شده است (همان، ص ۵۱۴). متون پهلوی در اهمیت دادن به خویدوده چنان افراط کرده‌اند که آن را در رده دوم پس از عقیده به اهورامزدا انگاشتند: «از دین پیداست هنگامی که زرتشت از پیش هرمزد خدای آمد، در جهان هرکجا رفت چنین گفت دین را بستایید، خویدوده کنید.» (همان، ص ۵۰۲).

نکته مهم دیگری که در مورد خویدوده لازم به ذکر است این است که ایرانیانی که در زمان عباسیان و بعدازآن، به نام مزدپرست قیام می‌کردند، اصلاحاتی را در آیین باستانی خود اعمال می‌نمودند که نخستین آنها، تحریم خویدوده بود. شهرستانی چنین گزارش می‌کند: «و از زرادشتیه، صنفی است که آن را سیسانیه و آفریدیه خوانند و رئیس ایشان شخصی بود از رستاق نیشابور که نامش خواف بود و او بود که بنای خواف خراسان کرده. در زمان ابومسلم صاحب الدوله خروج کرد. در اصل زمزمی «اهل زمزمه» زرتشتی و آتش‌پرستیدی. ترک آتش‌پرستی کرد و مجوس را از آتش‌پرستیدن منع کرد و کتابی وضع کرد از برای مجوس و به ارسال شعور امر کرد ایشان را و امهات و بنات و اخوات را بر ایشان حرام کرد.» (شهرستانی، ج ۱، ص ۱۸۵، ۱۴۱۵ق).

این اقدام اصلاحی سیسانیه نشان می‌دهد که ایرانیان، از انجام خویدوده خشنود نبودند ولی به جهت تبلیغ موبدان درباری و گاه به اجبار دست به چنین کاری می‌زدند؛ به‌طور مثال، کسی که به اعدام محکوم می‌شد با ازدواج با محارم جرم اعدامش بخشیده می‌شد (رضی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۳) البته احکام عجیب در مورد ازدواج در ایران باستان به خویدوده



محدود نمی‌شود و به‌طور مثال، احکامی مربوط به عاریه دادن زن شوهردار و مانند آن وجود دارد که در اینجا مجال پرداختن به جزئیات آنها نیست (بارتلمه، ۱۳۳۷، ص ۵۷-۵۸). هرچند این عمل یعنی ازدواج با محارم در اصل دین مجوس و آیین اصلاحی زرتشت وجود نداشته؛ ولی بعدها به اسم دین چنان شهرت یافته که آن را جزء ارکان آیین زرتشت به حساب آورده‌اند چنان‌که یعقوبی می‌گوید: «ایرانیان با مادران و خواهران و دختران خود ازدواج می‌کردند و این کار را نوعی صله‌رحم و عبادت می‌دانستند» (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۶۲).

از تعالیم زرتشت فقط کلیاتی به دست پیروان او رسیده و آنچه به‌عنوان فقه زرتشتی و احکام در این آیین است، توسط مغان و بر مبنای عقل و جهان‌بینی شخصی آنها تدوین گردیده است. مثلاً به گزارش هرودوت، هوس کمبوجیه به قانونی در ایران تبدیل شد و او با خواهر خود ازدواج کرد (بویس، ۱۳۹۳، ۸۱). [۴]

#### ۴. دفن نکردن مردگان

از احکام عجیب و ندریداد، گذاشتن مردگان در دخمه و بالای کوه‌ها است تا وحوش آنها را بخورند. در وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید اجساد را کجا ببریم و بنهیم؟ اهورامزدا می‌گوید به بلندترین و فرازترین جاها [مانند سر کوه‌ها]، که آنجا سگ‌های لاشه خوار یا پرندگان لاشه خوار بتوانند بخورند (فرگرد ۶ بندهای ۴۴ و ۴۵).

زرتشتیان به جاودانگی روح عقیده دارند آنان می‌گویند: روان پس از ترک جسم تا روز رستاخیز در عالم برزخ می‌ماند، هم‌چنین آنان به صراط، میزان اعمال، بهشت و دوزخ معتقدند (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶) با این‌همه مانند مؤمنین به سایر ادیان الهی مردگان خود را دفن نمی‌کنند؛ بلکه اجساد مردگان خویش را در درون دخمه یا برج خاموشان قرار می‌دهند، تا خوراک پرندگان گوشت‌خوار شوند (همان، ص ۶۶) این عمل که یکی از نشانه‌های بارز زرتشتیان است به دلیل افراط در تقدیس خاک و آب‌و‌آتش، به وجود آمده است آنان به گمان اینکه دفن مردگان موجب آلودگی خاک می‌شود از دفن آنها خودداری می‌کنند و بر ناکارآمدی دین خود در ارائه برنامه صحیح زندگانی، صحه می‌گذارند.

علاوه بر باطل بودن این ادعا، در دنیای کنونی و خصوصاً در شهرهای بزرگ امکان انجام این دستور وجود ندارد؛ کما اینکه امروزه در ایران از این مراسم دست برداشته‌اند.

اشکال دیگر اینکه شما وقتی تخی می‌کنید، ادرار و مدفوع شما نیز آب‌وخاک زمین را همواره نجس می‌کند؛ پس نباید دستشویی بروید.

#### ۵. حمایت از نظام طبقاتی

یکی دیگر از مشخصات آیین زرتشتی حمایت از نظام طبقاتی است. در دوره ساسانیان که دین زرتشتی دین رسمی و مورد حمایت دولت بود، مردم به طبقات مختلفی تقسیم شده بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست از طبقه خود به طبقه بالاتر برود و اصول و نظامات طبقاتی به شدیدترین وجهی در آن اجرا می‌شد. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «اردشیر بن بابک سرسلسله ساسانیان مردم را هفت طبقه قرار داد» (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۴۹) و البته این قانون اجتماعی از سوی متولیان دین زرتشت یعنی موبدان به شدت حمایت می‌شد و حتی در مورد آتشکده‌ها هم به مورد اجرا گذاشته می‌شد و آتشکده‌ای به شاهان و شاهزادگان اختصاص داده می‌شد و آتشکده دیگر برای موبدان تعیین می‌گشت و آن دیگری به مردم عادی اختصاص می‌یافت و بدین ترتیب نظام طبقاتی حتی در مسائل مذهبی هم رعایت می‌شد. و همه اینها ریشه در نژادپرستی و به تعبیری خون‌پرستی داشت؛ زیرا زرتشتیان دوره ساسانی اهمیت زیادی به پاکی خون خاندان می‌دادند (همان، ج ۱۴، ص ۲۵۱).

بدیهی است که نظام طبقاتی با اصل برابری انسان‌ها و عدالت سازگار نیست. قطعاً هیچ شریعتی آسمانی تبعیض و نابرابری را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین اگر در آیینی نظام طبقاتی وجود داشت ریشه‌ای بشری و غیرالهی دارد و حاکی از تحریف است.

#### ۶. ابهام در اصل آشه (راستی)

اصول سه‌گانه مهم‌ترین تعلیم زرتشت سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. این سه اصل اخلاقی که به زبان پهلوی هامت، هوخت و هورشت نامیده می‌شود در واقع تفسیر سنتی اصل آشه به معنای راستی در گاهان است که به مرور زمان تنظیم شده است. آنچه اهمیت دارد تعیین مصداق کردار نیک یا گفتار نیک است. مثلاً متون پهلوی از ازدواج با محارم به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق کردار نیک یاد می‌کنند و در آیین بودا زندگی مجردی و عدم تشکیل خانواده جزء مصداق‌های کردار درست است و در اسلام ازدواج مستحب مؤکد است و با محارم ممنوع است. حال کردار نیک کدام است؟! (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۴۰).



## ۷. غیرعقلایی بودن احکام عملی آیین زرتشت

در کتاب اوستا که کتاب دینی زرتشتیان به شمار می‌آید احکامی بیان شده که نه تنها غیرعقلایی است بلکه گاهی انجام دادن آنها محال است و امکان وقوعی ندارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱. درباره زنی که بچه مرده به دنیا بیاورد چنین حکم داده شده که آن زن باید به نقطه‌ای دور دست برده شده و دور از آب و آتش نگهداری شود و تنها بعد از خوردن چندین جام «گُمیز» (پیشاب گاو نر) آمیخته با خاکستر می‌تواند شیر بنوشد ولی باز حق نوشیدن آب را تا چندین روز ندارد (دستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۱۵ و ۷۱۶، فرگرد پنجم ص ۴۶ و ۵۷، ۱۳۷۰).

۲. در وندیداد آمده است اگر کسی سگ آبی را بکشد باید «ده هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، تازیانه تسمه‌ای است که برای راندن اسب به کار برده می‌شود) ده هزار تازیانه با سرو شوچرن (شلاق) بدو بزنند و باید آشَوَنانه و پرهیزگارانه ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون تاوانی به روان سگ آبی به آتش اهورامزادا بیاورد...» البته حکم به اینجا ختم نمی‌شود بلکه باید ده هزار مار، ده هزار سنگ پشت، ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه، ده هزار کرم خاکی، ده هزار مگس و... را بکشد و خانه و زمینی را به روان سگ آبی داده هیجده اسطبل ویران شده را بازسازی و هیجده سگ را از نپاکی‌ها پاک کرده، هیجده مرد را طعام دهد و ... تا گناه او بخشیده شود (دستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۲۲؛ وندیداد فرگرد چهارم).

۳. یکی دیگر از احکام ظالمانه و خرافی در آیین زرتشتی مربوط به زن دشتان است؛ یعنی زنی که دوران عادت ماهانه را می‌گذراند. در طول دوران دشتان، زن موجودی آلوده به شمار می‌آمد که حتی نگاه او باعث آلودگی دیگران می‌شد. در وندیداد، فرگرد ۱۶، وظائف زن دشتان و جداکردن وی در مدت قاعدگی از اعضای خانواده و شست‌وشوهای آیینی او با ادرار گاو توضیح داده شده است. در ایران باستان اعتقاد بر آن بود که حمله اهریمن باعث شده است که زنان عادت ماهیانه داشته باشند و از این رو جدا از خانواده نگاه داشته می‌شدند (عفیفی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۲).

۴. از آنجاکه در آیین زرتشت زن جزء اموال مرد محسوب می‌شد، گاهی مرد می‌توانست

زن خود را به مردی دیگر عاریه دهد (همان، ص ۵۱۲).

۵. در آیین زرتشت، مجازات کسانی که بی‌زن و فرزند و خانه و خواسته هستند این است که بدنشان با کاردهای آهنین بریده شود. فرگرد ۴، بند ۵۰) در تفسیر این فراز گفته‌اند منظور آن است که بندگان اعضای بدن چنین افرادی را از مفاصل، به تدریج بریده و قطع می‌کردند و این قساوت در حالی انجام می‌شد که فرد محکوم زنده بود و خود شاهد و ناظر بود که چگونه اعضایش را بندگان از استخوان جدا می‌کنند (رضی، ۱۳۸۵، وندیداد، ج ۱، ص ۳۰۴).

۶. در وندیداد، تعداد زیادی ضربات شلاق برای گناهان مختلف در نظر گرفته شده است؛ مثلاً کسی که به زمینی که لاشه سگ در آن است آب جاری سازد دویست ضربه شلاق بخورد، با شلاقی که مخصوص اسب است و دویست ضربه شلاق دیگر هم دارد که می‌تواند به جای آن جریمه بپردازد. یا کسی که سگ مرده‌ای را روی زمین رها بکند و چربی بدن آن سگ روی زمین تراوش کند، باید دو هزار ضربه شلاق به عامل این کار زده شود. رضی، ۱۳۸۵، فرگرد ۶، بند ۲۴).

۷. از دیگر احکام عجیب وندیداد یکی این است که کسی که به علتی مانند انداختن جسد در آب محکوم به مرگ (مرگ ارزانی) می‌شد، پوستش را زنده‌زنده می‌کنند یا اعضای بدنش را تکه‌تکه می‌بریدند یا استخوان‌هایش را خرد می‌کردند (همان، ج ۱، ص ۳۷۶).

۸. یکی از احکام عجیب وندیداد، احترام افراطی به عناصر اربعه است. به‌طوری‌که برخی مورخان، مانند مسعودی اشاره می‌کنند که مجوسان گرمابه ندارند؛ زیرا آب را محترم می‌شمارند، با گومیز (ادرار گاو) و یا آب آمیخته به ادرار گاو و آب گیاهان، یا شراب رقیق و نوعی روغن خود را می‌شویند و یا ازاله نجاست می‌کنند (همان، ج ۱، ص ۳۷۸).

مری بویس گزارش می‌کند موبدان زرتشتی یکی از شاهان ساسانی را به آن سبب از سلطنت خلع کردند که وی به ساختن گرمابه اقدام کرده بود؛ زیرا «آنان [موبدان زرتشتی] به پاک نگاه‌داشتن آب بیشتر دلبستگی داشتند تا شستن اندام خویش». (بویس، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۰۶).

۹. گومیز یا ادرار گاو در مراسم تطهیر و شست‌وشو و غسل مزدپرستان دارای اهمیت





ویژه‌های است و این نه به جهت مسائل میکروب‌زدایی و مانند آن است؛ بلکه به جهت خاصیت ضد دیو این ماده است. این ماده در مراسم برش‌نوم یا انواع غسل‌ها و تطهیر افراد کاربرد دارد (رضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۵۵).

۱۰. از نظر وندیداد، سگ و پرندگان و خارپشت از جانوران مزدا آفریده و نیک هستند؛ اما بسیاری از جانوران، مانند شیر، پلنگ، مور دانه‌کش و همه حشرات و خزندگان موذی آفریده اهریمن بوده و باید در تعداد هزار هزار کشته شوند. هر موذی با خود ابزاری داشته که پیوسته جانوران موذی را با شدت و وسواس زیادی می‌کشته است (همان، ج ۱، ص ۱۲۲).

۱۱. یکی از وظایف عمده موذیان و پیشوایان دینی در کیش زرتشت، کشتن خرفستان یعنی جانوران اهریمن آفریده، مانند مورچه، وزغ، مار، حتی زنبور بوده است (رضی، وندیداد، ج ۱، ص ۴۱۲) در کتاب شایست ناشایست، مطالبی درباره احکام کشتن خرفستان نقل شده و برای آن ثوابی عظیم قائل شده‌اند: «[خرفستان] خاصه این پنج چیز است: یکی وزغ که در آب باشد، دوم مار و کژدم، سوم مگس که می‌پرد، چهارم مورچه. پنجم موش.» (شایست ناشایست: بخش ۸ بند ۹؛ به نقل از رضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۴).

هم‌چنین در وندیداد آمده است اگر کسی سگ آبی را بکشد باید «ده هزار تازیانه با اسپه - اشترا، ده هزار تازیانه با سرو شوچرن بدو بزنند و باید آش‌ونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون تاوانی به روان سگ آبی به آتش اهورامزدا بیاورد ...» و البته حکم به اینجا ختم نمی‌شود؛ بلکه باید ده هزار مار، ده هزار سنگ‌پشت، ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه، ده هزار کرم خاکی، ده هزار مگس و... را بکشد و خانه و زمینی را به روان سگ آبی داده هیجده اسطبل ویران‌شده را بازسازی و هیجده سگ را از ناپاکی‌ها پاک‌کرده، هیجده مرد را طعام دهد و... تا گناه او بخشیده شود (دستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۲۲؛ وندیداد، فرگرد چهارم).

باطل و جاهلانه و سبک بودن و عملی نبودن این احکام نیازی به توضیح ندارد. به‌هرحال اگر دین زرتشتی، آسمانی و الهی هم بوده است، در حال حاضر با توجه به آموزه‌ها و احکام این آیین، آثاری از الهی بودن در آن دیده نمی‌شود و در معرض تحریف قرارگرفته و بعد از ده‌ها قرن منبع قابل‌اعتنایی از آن باقی نمانده است.

## ۸. اعتبار نظر مغان و مؤبدان

نکته مهم دیگری که راجع به زرتشتی‌ها وجود دارد و مورد پذیرش زردشتی‌ها نیز هست، اینکه زرتشت فقط گاتاها را سروده است و هر آنچه از آداب و رسوم زرتشتی وجود دارد انجمن مغان آنها را وضع کرده‌اند و در اصل آیین وجود نداشته است.

این سخن بدین معنا است که انجمن مغان در هر زمان قادر است مستقلاً در وضع شریعت زرتشتی تجدیدنظر کند به‌طوری‌که در گاتاها از هیچ آداب و سنن ویزهای که امروزه در میان زرتشتیان جهان رایج است سخنی گفته نشده و همه آیین‌های زرتشتی را انجمن مغان به صلاح‌دید خویش وضع کرده است.

در مسیحیت نیز مصوبات اسقف‌ها و کلیسا معتبر و به‌منزله متن دین است؛ اما در اسلام اجماع عالمان دینی در یک زمان، به‌تنهایی اعتبار ندارد مگر اینکه کاشف از رأی معصوم باشد که در این صورت اعتماد به سخن امام علیه السلام است نه انبوه عالمان.

## ۹. قابل پیروی نبودن در عصر حاضر

اگر آیین و شریعتی قرار باشد آیین معتبر و لازم‌الاتباع برای بشر امروزی باشد، باید متن اصلی معارف و احکام دین موجود باشد؛ چراکه بر اساس ادله ضرورت وحی و نبوت، بشر- محتاج هدایت الهی است؛ بنابراین نسخه درمان و شفابخش خداوند باید صحیح و کامل به دست انسان‌ها برسد. وقتی کتاب رسمی آیین زرتشت، ناقص شده و نامفهوم است، معنای آن این است که این آیین نسخه راهنما و معتبر برای بشر امروز نیست.

یکی از توجیهات دعوت‌کنندگان این است که چون دین زرتشت دین اجدادی ماست، ما باید به دین اجدادی خودمان برگردیم، این عامل نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده و معقولی برای برگشت به دین زرتشتی باشد؛ زیرا انسان عاقل دینی را باید انتخاب کند که آموزه‌های اعتقادی و برنامه‌های عملی آن مطابق معیارهای عقلی و فطری انسان باشد. با وجود اشکالات وارد بر آیین کنونی، امکان پذیرش آن نیست.

توجیه دیگری که می‌تواند انسان را به‌سوی دین زرتشت سوق دهد استدلالی است که آموزه‌های اعتقادی و احکام عملی و برنامه‌های زندگی این دین را بر سایر ادیان ترجیح می‌دهد. لکن این عامل برای دین زرتشت بی‌نتیجه است؛ زیرا اولاً آموزه‌های زرتشتی مبتنی بر افسانه‌هایی است که درگذر تاریخ نامعلوم به‌وسیله اسطوره سازان ساخته و پرداخته



شده‌اند. و ثانیاً آموزه‌های اعتقادی و عملی زرتشت مبتلا به اشکالات عقلی و علمی فراوانی است که انسان عاقل نمی‌تواند به این آموزه‌ها ملتزم گردد. به فرض اگر در ابتدای تشریع از این اشکالات سالم بوده؛ اما فعلاً از آن سلامت خبری نیست و لااقل تحریف و داخل شدن افسانه‌ها و اساطیر آن را از سلامت خارج کرده است و آموزه‌های آن نمی‌تواند سعادت دنیایی و اخروی انسان را تأمین و ضمانت کند. ثالثاً کسی که می‌خواهد از میان دو دین اسلام و زرتشت، دین زرتشت را بپذیرد، باید آنها را در حوزه‌های مختلف مقایسه کند که البته هرگز برتری دین زرتشت بر دین اسلام حتی در حوزه زندگی مادی قابل اثبات نیست چه اینکه بتواند سعادت اخروی انسان را متکفل گردد. افزون بر اینها منابع دینی زرتشت بسیار محدود است و آنچه موجود است مملو از افسانه و خرافات است و فقط برخی آموزه‌های عمومی اخلاق که در هر دینی موردتوجه است، در متون دینی این دین وجود دارد.

#### ۱۰. خریدن گناهان و بهشت

در ایران باستان همانند مسیحیت قرون وسطی، افراد ثروتمند می‌توانستند جرائم خود را بخرند و شلاق را به جریمه نقدی تبدیل نمایند. موبدان با تبدیل حدود شرعی و ضربات شلاق به پول نقد، سودهای کلانی برای خود و آتشکده‌ها فراهم آورده بودند. بسیاری از محققین دلیل وجود ثروت فراوان در آتشکده‌ها را که هرچند وقت به یک‌باره توسط فاتحین به غارت می‌رفت، همین نوع از انباشت ثروت می‌دانند (رضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۳۷۳) در هیچ منبعی ذکر نشده که جامعه موبدان از این ثروت‌ها جهت استفاده در امور عام‌المنفعه استفاده کرده باشند؛ پس این ثروت‌ها را فقط در راه بسط و گسترش حیطه اجرای شرایع و تقویت مقام و منزلت دینی خویش مورد استفاده قرار می‌دادند (چوکسی، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

#### نتیجه‌گیری

آیین زردشت قبل از آیین مسیحیت بوده و یک دین توحیدی بوده است. باور به خدای یگانه، نبوت زرتشت، وجود روح و جاودانگی آن، حقانیت معاد، بهشت و جهنم و حساب و کتاب و آمدن پیامبران بعدی از اجزاء این مکتب است. هر آیین آسمانی و توحیدی در محدوده زمانی خودش معتبر و لازم‌الاتباع است.

در مورد انحرافات موجود می‌توان گفت:

۱. ثنویت در خالقیت با توحید ذاتی منافات دارد؛
۲. احترام افراطی نسبت به آتش، وجه عقلی ندارد؛
۳. دفن نکردن مردگان، غیربهداشتی و غالباً رفتاری غیرعملی است؛
۴. ازدواج با محارم، حکمی غیرفطری و بر اساس میل برخی پادشاهان بوده است؛
۵. اعتبار مصوبات مغان، غیرموجه است.



## پی‌نوشت

[۱]. اشاره به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (ابراهیم: ۴)؛ «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هرکه را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و اوست ارجمند حکیم».

[۲]. مانند بولتمان، فیلسوف آلمانی که عقیده داشت باید از کتاب مقدس اسطوره‌زدایی کرد و آنگاه به آموزه اساسی آن دست یافت.

[۳]. ر.ک: پورداوود، ابراهیم، اوستا، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲؛ معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۲؛ ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

[۴]. به‌عنوان مثال در مورد خویدوده ر.ک: بویس، مری، زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳، ص ۸۱.



## فهرست منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن، دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان به روایت شهرستانی، تهران: هیرمند، ۱۳۸۳.
۲. استادی، رضا، مقدمه‌ای بر ملل و نحل یا ادیان و مذاهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۷۴.
۳. الهامی، داود، ایران و اسلام، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۴.
۴. بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصر صاحب‌الزمانی، تهران: نشر-بنگاه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۷.
۵. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ۱۳۷۴.
۶. \_\_\_\_\_، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۷.
۷. \_\_\_\_\_، زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
۸. پورداوود، ابراهیم، اوستا، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
۹. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
۱۰. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه: جامعه المصطفیٰ العالمیه، ۱۳۸۰.
۱۱. جعفری، ابوالقاسم، باستان‌گرایی و نو زردشتی‌گرایی، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیّه، ۱۳۹۷.
۱۲. چوکسی، جمشید گرشاسپ، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، چاپ سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.





۱۳. حسینی زبیدی، سید محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: محمد طناحی، بیروت: دارالهدایه، ۱۳۹۰ق.
۱۴. دستخواه، جلیل، اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
۱۵. رضی، هاشم، وندیداد / ترجمه از متن اوستایی (۲ جلدی)، تهران: بهجت، ۱۳۸۵.
۱۶. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب: آبقام، ۱۳۸۸.
۱۷. شریف‌اف، عبدالغفار، دائرةالمعارف تاجیک، مقاله زرتشت، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۸. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۹. عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس، ۱۳۸۳.
۲۰. قدیانی، عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، چاپ سوم، تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۷.
۲۱. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸.
۲۲. لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۳. مصطفوی، علی اصغر، سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۶۱.
۲۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
۲۵. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار (خدمات متقابل اسلام و ایران)، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۴۱۹ق.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۲.
۲۷. مهر، فرهنگ، دیدی نو از دینی کهن (فلسفه زرتشت)، چاپ هشتم، تهران: جامی، ۱۳۸۸.

۲۸. موحیدیان عطار، علی، «گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف»، تهران: فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۲ و ۱۳، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۳۰.
۲۹. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.



## بررسی تطبیقی آموزه‌های اعتقادی ادیان ابراهیمی

محمدکاظم حسینی کوهساری\*

علی اصغر فروتن\*\*

### چکیده

ادیان ابراهیمی یعنی دین اسلام، مسیحیت و یهودیت در بسیاری از عقاید و احکام عملی باهم قابل مقایسه هستند. مقایسه این ادیان در مسائل اعتقادی بیانگر اشتراکاتی است که حکایت از آسمانی بودن آنها می‌کند. عقاید و مسائل مشترکی که در آموزه‌های این ادیان وجود دارد در ادیان بشری و مکاتب فلسفی ادیان شرقی وجود ندارد؛ بنابراین یکی از وجوه امتیاز بین ادیان آسمانی و غیر آسمانی همین عقاید و اصول مشترک این ادیان است. در این نوشتار به روش مطالعه کتابخانه‌ای موضوعاتی همچون زیارت قبور، شفاعت، توسل، تبرک و تقیه در ادیان ابراهیمی بررسی شده است. امروزه برخی از فرقه‌های اسلامی شبهاتی القا کرده‌اند و مدعی هستند که این عقاید با آموزه‌های ادیان آسمانی سنخیت نداشته و از فرهنگ مشرکان وارد جامعه اسلامی شده‌اند. در این نوشتار با مقایسه ادیان ابراهیمی ثابت می‌شود همان‌گونه که این ادیان در بسیاری از عقاید و آموزه‌های دیگر مانند توحید، معاد، نبوت و مسائل عبادی اشتراک دارند در این موضوعات نیز اختلافی بین آنها وجود ندارد و باور به این امور با آموزه‌های آسمانی در تضاد نیست؛ بلکه بیشتر آنها یا منشأ شرعی دارند و یا از آموزه‌های عقلی است که نمی‌توانند با آموزه‌های توحیدی اسلام منافات داشته باشند.

**واژگان کلیدی:** ادیان ابراهیمی، ادیان آسمانی، ادیان غیر آسمانی، اسلام، مسیحیت، یهودیت.

---

\*. کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی: khk1362@yahoo.com

\*\* . کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): Foroutanali99@gmail.com

## مقدمه

دین اسلام، مسیحیت و یهودیت از ادیان ابراهیمی محسوب می‌گردند. این ادیان یکی پس از دیگری از سوی خداوند بر پیامبران الهی حضرت محمد ﷺ، حضرت عیسی مسیح ﷺ و حضرت موسی ﷺ برای هدایت بشر نازل گردیده‌اند. هرچند دین مسیحیت و یهودیت اصالت خود را نتوانسته حفظ کنند و کتاب‌های آسمانی آنها در معرض تحریف قرار گرفته؛ ولی در عین حال به دلیل اینکه این ادیان منسوب به پیامبران الهی هستند و ریشه در وحی الهی دارند، در بسیاری از عقاید و احکام عملی باهم قابل‌مقایسه هستند. آنچه از مقایسه این ادیان در مسائل اعتقادی به دست می‌آید، اشتراکاتی است که حکایت از آسمانی بودن آنها می‌کند. عقاید و مسائل مشترکی که در آموزه‌های این ادیان وجود دارد در ادیان بشری و مکاتب فلسفی ادیان شرقی به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین یکی از وجوهای امتیاز و تفاوت بین ادیان آسمانی و غیر آسمانی همین عقاید و اصول مشترکی هستند که در این ادیان وجود دارند. این نوشته موضوعاتی همچون زیارت قبور، شفاعت، توسل، تبرک و تقیه در ادیان ابراهیمی را به‌طور مختصر موردبررسی قرار داده است. انتخاب این موضوعات به دلیل این است که امروز برخی از فرقه‌های اسلامی در مورد آنها شبهاتی القا می‌کنند و مدعی هستند که این عقاید با آموزه‌های ادیان آسمانی سنخیت نداشته و از فرهنگ مشرکان است که وارد جامعه اسلامی شده‌اند. در این نوشته با مقایسه ادیان ابراهیمی بر محور این عقاید ثابت می‌شود همان‌گونه که این ادیان در بسیاری از عقاید و آموزه‌های دیگر مانند توحید، معاد، نبوت و مسائل عبادی اشتراک دارند در این موضوعات نیز اختلافی در بین آنها وجود ندارد و از این مشترکات به دست می‌آید اعتقاد به این امور با آموزه‌های آسمانی در تضاد نیست؛ بلکه بیشتر آنها یا منشأ شرعی دارند و یا از آموزه‌های عقلی است که نمی‌توانند با آموزه‌های توحیدی دین اسلام منافات داشته باشند.

## زیارت قبور در ادیان ابراهیمی

دین اسلام آخرین دین خداوند است که برای هدایت بشر نازل شده است. با توجه به کمال و ماندگاری دین اسلام، آموزه‌های قرآنی و حدیث نبوی راه روشنی را در فرا روی امت



اسلامی و حتی سایر ملل گذاشته است. یکی از اموری که در دین اسلام به صورت گسترده مطرح است مسئله زیارت قبور است. زیارت قبور به دو نوع در اسلام مطرح است؛ نوع اول آن زیارت قبور مسلمین برای دعا و آمرزش گناهان اموات و ارسال سلام به آنان است و نوع دوم زیارت قبور انبیا و اولیا به عنوان مکان مقدسی است که جهت تبرک و رفع حاجات انجام می‌گیرد.

درباره زیارت قبور از نوع اول، احادیث زیادی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا عِبْرَةً» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳۰)؛ «من شما را از زیارت قبور منع کرده بودم پس قبرها را زیارت کنید؛ زیرا این کار عبرت برای شما است» همچنین نقل شده که پیامبر فرمود: «أَلَا فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُزْهِدُ فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» (همان)؛ «آگاه باشید قبرها را زیارت کنید؛ زیرا قبرها موجب زهد در دنیا و یاد آخرت می‌شود و باز نقل شده است: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْمَوْتَ» (همان، ج ۱، ص ۵۳۱)؛ «شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم پس آنها را زیارت کنید؛ زیرا قبرها مرگ را به یاد شما می‌آورد» همچنین پیامبر اسلام ﷺ سفارش نموده به زیارت اهل قبور بروید که این عمل مایه یادآوری سرای دیگر است.

زیارت قبور پیامبران و اولیا و شهدا در دین اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. زیارت قبر شهدای احد از مستحبات شمرده شده و پیامبر خدا ﷺ در آغاز هر سال به زیارت قبر شهدای احد می‌رفتند و می‌فرمود: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرَتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۴۲) سیواسی سخنی را از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هرکسی به زیارت او رود و قبرش را زیارت کند شفاعتش در روز قیامت بر او واجب می‌گردد» (همان، ج ۲، ص ۲۴۲).

در دو دین یهودیت و مسیحیت سخنی از زیارت قبور به نوع اول چیزی گفته نشده است و اینکه مسیحیان و یهودیان برای دعای امواتشان به قبرستان بروند نیز درجایی منعکس نشده است؛ اما گاهی هم مسیحیان و هم یهودیان به قبرستان می‌روند و روی قبور امواتشان گل می‌گذارند.

در آیین یهودیت غالباً بعد از دفن ناهار یا شامی توسط اولیای میت داده می‌شد و تا چندی بعد از دفن دوستان و خویش و اقرباء میت هرروزه به قبرستان رفته گریه و ندبه و شیون می‌کردند و گل‌های تازه بر قبر می‌افشاندند و این رسم فعلاً هم در مشرق و مغرب معمول است (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۳۹۰).

درباره زیارت قبور بزرگان و اماکن مقدس اشاراتی در متون آنها به چشم می‌خورد. مثلاً درباره مسیحیان مورخان نوشته‌اند که نصارای ساکن قدس و زائران و مشتاقانی که از گوشه و کنار جهان برای زیارت تربت عیسی می‌آمدند مورد شتم و جرح مسلمانان قرار گرفته و در برابر پرداخت عوارض زیاد قادر به زیارت اماکن مقدسه می‌شدند. ... و یکی از علت‌های وقوع جنگ‌های صلیبی، تبلیغات و موعظه پاپ و کشیش‌ها و سخنرانی‌های آنان بود که زیارت تربت خیالی عیسی علیه السلام را برابر با رفتن به بهشت می‌دانستند. این تبلیغات نه تنها جنگجویان و جوانان کشورهای اروپایی را به گام زدن در راه نجات مقبره خیالی عیسی علیه السلام و زیارت آنکه به قول پاپ‌ها در دست کفار مسلمان اسیر بود وادار کرد؛ بلکه پیرزنان، پیرمردان و حتی اطفال را نیز به امید نجات و رفتن به بهشت و سبک کردن استخوان و بری شدن از گناهان، به جنگ کردن با مسلمانان تشویق و ترغیب می‌نمودند (حمیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹).

همچنین مشهور است که کنستانتین پس از قبول دیانت مسیح به زیارت اورشلیم رفت؛ زیرا در آن زمان گمان می‌کردند که قبر مسیح در اورشلیم است. او پس از زیارت اورشلیم، بر روی بیت‌الحم که زادگاه مسیح بود، کلیسای بیت‌الحم و کلیسای قمامه را در جوار اورشلیم بنا نمود. می‌گویند مادر کنستانتین ملکه هلن یا هیلانه، در سن پیری به زیارت اورشلیم رفت. به فرمان هلن و با کمک کشیشان چوبه داری که می‌گفتند مسیح را با آن مصلوب ساخته‌اند و در ویرانی معابد در زیر خاک مدفون شده بود، از زیر خاک بیرون آوردند؛ پس از درآوردن آن از زیر خاک آن را تمیز کردند و در میان تابوت زرینی قراردادند و در کلیسای قمامه (قیامت) جای دادند (همان، ص ۱۶۷).

در آیین یهود به «دیوار ندبه» توجه خاصی وجود دارد. توجه به دیوار ندبه یا دیوار ندامت که همان دیوار براق در عقیده مسلمانان است، دولت اسرائیل را بر آن داشته تا برای

پی بردن به شالوده ساختمان اصلی دیوار، به حفاری‌ها و کاوش‌هایی در اطراف آن دست بزنند، باینکه در حال حاضر نیز روزانه صدها زائر یهودی برای زیارت دیوار و برقراری مراسم ندبه و شیون بدان جا روی می‌آورند و دولت از این راه هرساله مبالغ زیادی از طریق زیارت و جذب توریست درآمد دارد، کاوش در کنار دیوار، مرتباً در ذهن آن دولت قوی‌تر می‌گردد و درصدد انجام کاوش‌های بیشتر در اطراف دیوار می‌باشند. دیوار ندبه یا دیوار براق، در فرهنگ یهود به نام حصار غربی یا دیوار ندبه یا «کتل همعربی» معروف است و می‌گویند «این دیوار آخرین بازمانده حصارهای دومین بیت همیقداش (بیت المقدس) است که از سال ۷۰ میلادی که خانه خدا به دست تیتوس سردار رومی ویران گردید این حصار به مقدس‌ترین مکان برای قوم یهود مبدل شد؛ زیرا که قوم یهود در طول دوران پراکندگی خود پیوسته به‌سوی اورشلیم و بیت المقدس نماز می‌گزارده است.» (همان، ص ۲۷۵).

توجه به این نکته لازم است که در یهودیت از موقعیت قبر حضرت موسی (ع) اطلاعی در دست نیست تا یهودیان به زیارت آن بروند. در سفر تثئیه نقل شده که حضرت موسی (ع) مقابل بیت فعور در دره دفن گردیده و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است (سفر تثئیه، ۳۴: ۶).

از دیدگاه اسلام و طبق کتاب‌های تاریخی، باب اریحای بیت المقدس محل دفن بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل است. قبر حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسحاق (ع)، حضرت یعقوب (ع)، حضرت یوسف (ع) و ساره در بیت المقدس است (یعقوبی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۵۲). از دیدگاه یهودیان قبر حضرت خلیل (ع) در حبرون و قبر حضرت یوسف (ع) در نزدیکی نابلس است (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۷۵) به‌هرحال محل قبور برخی از انبیای بنی اسرائیل مشخص است؛ اما در عین حال زیارتگاهی غیر از دیوار ندبه که شاید آن هم به دلیل قبور انبیای بنی اسرائیل در این محل باشد، زیارتگاهی دیگری ندارند.

در آیین مسیحیت ممکن است شفاعت حضرت عیسی (ع) که مسیحیان به آن اعتقاد راسخ دارند نیازی به زیارت قبور انبیا احساس نشود؛ زیرا همه مسیحیان عیسی را خدا، فادی و شفیع گناهان می‌دانند (رساله به رومیان ۵: ۸). همچنین در مسیحیت مسافرت به مکان‌های مقدس یا حرم‌ها به انگیزه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. برای کسب یاری

ماوراءالطبیعی، سپاسگذاری یا توبه، به خاطر دعا و پرستش؛ اسناد نشان می‌دهد زیارت‌ها به اورشلیم از ابتدای قرن دوم شکل گرفت و حفاری‌های دهه ۱۹۴۰م در کلیسای سنت‌پتر در رم لوحه یادبودی از یک حواری به همراه تعداد بی‌شماری از کتیبه‌های تراش خورده از قرن دوم و سوم را آشکار کرد که شاهی بر اعمال پرهیزکارانه بودند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۳۶۴۸۹).

### شفاعت در ادیان ابراهیمی

کلمه «شفاعت» از ماده «شفع» به معنای زوج، مخالف و تر گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۸۳) شفاعت را از آن جهت شفاعت می‌گویند که شفیع خواسته خود را به ایمان و عمل ناقص طرف ملحق کرده و مجموعاً پیش خدا اثر می‌کند. مثلاً رسول خدا ﷺ با اذن و اجازه خدا خواهش خود را با عمل ناقص مؤمن توأم کرده و از خدا می‌خواهد که او را بیامزد؛ پس در اصطلاح، شفیع به معنای واسطه، وسیله و کمک است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۰) بنابراین در شفاعت سه طرف وجود دارد: مشفوع (خدا)، شفیع (واسطه که پیامبر و اولیاء باشند) و مشفوع‌له (بنده مؤمن).

### شفاعت در دین اسلام

باوجوداینکه هیچ ابهامی در معنای شفاعت وجود ندارد و همه مسلمانان بر طبق آیات قرآن و احادیث نبوی آن را از عقاید مسلم دین اسلام می‌دانند، وهابیت آن را انکار نموده و معتقدان آن را متهم به شرک و کفر می‌کند به این معنا که کسی حق ندارد نه در دنیا و نه در آخرت بین خود و خدایش کسی را شفیع و واسطه قرار دهد. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب در شرح کتاب توحید جدش بدون قید و شرط می‌گوید: شفاعت از انواع شرک در عبادت است (سلیمان بن عبدالله، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۷-۱۱۸) و بر این مطلب تأکید می‌کند که اگر کسی به روش وساطت، شخصی را در بین خود و خدایش شفیع قرار دهد مشرک است (همان، ص ۲۰۱).

مسئله شفاعت در دین یهودیت و مسیحیت نیز یک امر پذیرفته‌شده است. ماهیت شفاعت شباهت به توسل دارد با این تفاوت که شفاعت اختصاص به بخشش گناهان دارد؛ اما توسل معمولاً برای حصول حاجات و رفع گرفتاری‌ها انجام می‌گیرد.

## شفاعت در مسیحیت

مبنای دین مسیحیت را شفاعت تشکیل می‌دهد. به این معنا که حضرت مسیح علیه السلام به صلیب کشیده شد تا در پیشگاه خداوند شفیع همه گناهکاران باشد.

در قاموس کتاب مقدس بعد از مقدمه‌ای می‌گوید: «روح در ما شفاعت می‌کند» و مراد از این مطلب سطوت روح القدس است که در قلب ما موجود گشته ما را تعلیم می‌دهد و هدایت می‌فرماید تا بدان واسطه قدرت یابیم بر ایجاد آن عواطف مقدسه که حضرت قادر متعال آنها را به واسطه شفاعت‌کننده از ما می‌پذیرد و کتاب مقدس شفاعت و قربانی مسیح علیه السلام را پیش نهاد خاطر می‌سازد و آن را چون بنیاد شفاعت مسیح علیه السلام قرار می‌دهد بدین لحاظ چون شفاعت مسیح علیه السلام را داریم به هیچ وجه من الوجوه احتیاج به شفاعت دیگر نه خواهیم داشت اعم از اینکه مقدس یا ملک باشد (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵).

پولس رسول می‌گوید: آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند، کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد (رساله پولس به رومیان، ۸: ۳۴) و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند؛ زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند روح را می‌داند؛ زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده خود شفاعت می‌کند (رساله پولس به رومیان، ۸: ۲۷).

## شفاعت در آیین یهود

در دین یهود نیز مسئله شفاعت مطرح است. در عهد قدیم سخن از شفاعت انبیا در برابر خداوند متعال به میان آمده است. خداوند به ارمیا می‌گوید: «ای ارمیا، دیگر برای این قوم دعا نکن و نزد من برای ایشان شفاعت نکن، چون من در زمان مصیبت به داد آنها نخواهم رسید و به دعایشان گوش نخواهم داد. قوم محبوب من دیگر حق ندارند به خانه من وارد شوند! آنها خائن و بت پرست شده‌اند؛ پس آیا قول وفاداری و تقدیم قربانی در آنجا، می‌تواند گناهشان را پاک کند و بار دیگر به ایشان خرّمی و شادی ببخشد؟...» (کتاب مقدس، کتاب ارمیای نبی، باب ۱۱: ۱۷-۱).

در کتاب تلمود نوشته شده است: «ابراهیم خلیل، جدّ اعلی و سرور قوم یهود، برای رهایی



ارواحی که محکوم به عقوبت کشیدن در جهنم شده‌اند، کوشش می‌کند. ابراهیم آنها را از آن مکان بیرون می‌آورد و از ایشان پذیرایی می‌کند» (کهن، ۱۳۸۲، ص ۳۸۵). همچنین آمده است: «مهم‌ترین وسیله‌ی رهایی انسان از عقوبت دوزخ، آموختن و مطالعه‌ی تورات است؛ «آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثری ندارد». یا خواندن بعضی دعاها نیز وسیله‌ی دیگری برای ایمن ماندن از عقوبت جهنم است. «هرکس که شمع اسرائیل را بخواند و در صحیح تلفظ کردن حروف آن دقت نماید، جهنم را برای او سرد می‌کنند» (همان، ص ۳۸۶)؛ از این جملات به دلالت التزامی مشروعیت شفاعت در آیین یهود ثابت می‌گردد؛ یعنی اصل شفاعت در دین یهود مشروع است؛ اما این قوم به دلیل اینکه لیاقت برای شفاعت نداشته‌اند، خداوند به ارمیا فرموده است از آنان شفاعت نکند. درست مانند آیه‌ی شریفه که فرموده است: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء، ۲۸) «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناک‌اند».

در کتاب «عهد عتیق سخن می‌گوید» نقل شده که وقتی بلای ملخ، مردم و حتی حیوانات را تهدید می‌کرد، یوئیل نبی برانگیخته می‌شود که در دعا برای قوم شفاعت نماید (شولتز، ۱۳۷۱، ص ۳۶۲).

حضرت موسی علیه السلام نیز برای قوم خود شفاعت نموده است: روز بعد موسی به قوم گفت: «شما مرتکب گناه بزرگی شده‌اید. حال من به بالای کوه می‌روم تا در حضور خداوند برای شما شفاعت کنم، شاید خدا از گناهان شما درگذرد.» پس موسی به حضور خداوند بازگشت و چنین دعا کرد: «آه ای خداوند، این قوم مرتکب گناه بزرگی شده، برای خود بتی از طلا ساختند تمنا می‌کنم گناه آنها را ببخش و گرنه اسم مرا از دفترت محو کن.» (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۶۵) البته شفاعت اگر در دنیا مشروعیت داشته باشد و مستلزم شرک نباشد در قیامت نیز این مشروعیت باقی است.

براساس کتاب تلمود، همه‌ی یهویان اعم از نیکوکار و گناهکار، در قیامت مورد شفاعت عقوبت حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می‌گیرند (کاوه، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲).

در کتاب اشعیاء نبی نقل شده است: ... و بنده‌ی عادل من به معرفت خود بسیاری را





عادل خواهد گردانید؛ زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود؛ بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زورآوران تقسیم خواهم نمود به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود (کتاب اشعیا نبی، ۵۳: ۱۱ - ۱۲).

### توسل در ادیان ابراهیمی

توسل در لغت به معنای انتخاب وسیله است و وسیله به معنای چیزی است که انسان را به دیگری نزدیک کند؛ پس توسل جستن به سوی خدا این است که انسان وسیله‌ای انتخاب کند یا عملی انجام دهد که او را به خدا نزدیک کند و وسیله به معنای چیزی است که انسان به کمک آن به چیزی دیگر نزدیک می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۶۹) بنابراین وسیله هم به معنای تقرّب جستن است و هم به معنای چیزی است که باعث تقرّب به دیگری می‌شود.

توسل یکی از مسلمات عقاید اسلامی است و در قرآن کریم و روایات پیامبر اسلام ﷺ دلایل متعددی بر اثبات آن وجود دارد و حقیقت آن یک نوع دعای باواسطه است به این معنی که شخصی از کس دیگری که پیش خداوند از جایگاهی خاصی برخوردار است مثل پیامبران و امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام بخواهد برای او در پیشگاه خدا دعا کند و یا اینکه به حق آنان خودش از خداوند حاجتش را بخواهد. همه مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی به جز وهابیت به این مسئله اعتقاد دارند. سبکی یکی از علمای اهل سنت گفته است توسل و استعانت و تشفع به نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی خدا امر پسندیده است و هیچ‌کسی از سلف و خلف آن را انکار نکرده تا اینکه ابن تیمیه آمد و آن را منکر شد و از صراط مستقیم عدول نمود و چیزی را بدعت کرد که هیچ عالمی آن را نگفته است و با این بدعت بین اهل اسلام شکاف ایجاد نمود (مناوی، ۱۳۵۶ق، ج ۲، ص ۱۳۵).

طبعاً در ادیان الهی دیگر مثل یهودیت و مسیحیت نیز این مسئله با توجه به اینکه با دین اسلام ریشه مشترک دارند، پذیرفته شده است. هرچند در این ادیان به دلیل اینکه از مسیر اصلی تا حدودی منحرف شده و آموزه‌های آنها از دسترس خارج گردیده، به مسئله

توسل کمتر توجه شده است؛ ولی درعین حال در متون مقدس آنان به جواز و پرداختن به آن اشاره شده است.

### توسل در مسیحیت

قدیمی‌ترین و طولانی‌ترین مجموعه تعالیم اخلاقی در اناجیل که بر اهمیت دعا و تشویق و ترغیب پیروان حضرت عیسی علیه السلام تأکید می‌کند دعای حضرت علیه السلام در «موعظه روی کوه» است (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰-۲۲۳).

در قاموس کتاب مقدس آمده است: البته ما را جایز است که جمیع مایحتاج جسمانی و نفسانی حتی وظیفه یومیه خود را از آن منبع جود و مصدر احسان بطلبیم و واضح است که دعا را در حضور خدا باید به توسط مسیح و روح القدس کرد و جایز است که به مسیح و روح القدس نیز دعا کنیم (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۳۸۳).

در این جملات از دیدگاه مسیحیت روح القدس و حضرت مسیح علیه السلام واسطه در دعا قرار داده شده به این معنا که در دعا به آنان می‌توان توسل جست.

در بین مسیحیان زیارت اماکن مقدس از زمان قسطنطین در قرن چهارم مرسوم بوده است. مکان‌های تولد، مرگ و رستاخیز، قدمگاه‌های حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام و قدیسان از جمله مکان‌های زیارتی است که مسیحیان که در آنجا حضور پیدا کرده و توسل و دعا انجام می‌دهند (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۲۶-۲۲۸).

در رساله یعقوب کشیشان کلیسا وسیله برای تقرب به خدا قرار داده شده و گفته است: «و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند و دعای ایشان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد» (رساله یعقوب، ۵: ۱۴-۱۵).

### توسل در یهودیت

در یهودیت نیز به دلیل اینکه از ادیان آسمانی است، توسل و دعا به صورت مستقل و با واسطه، جایگاه خاصی دارد. در داستان کفران بنی اسرائیل آمده است: سپس، سموئیل در حضور خداوند دعا کرد و خداوند رعدوبرق و باران فرستاد و مردم از خداوند و از سموئیل بسیار ترسیدند. آنها به سموئیل گفتند: «در حضور خداوند، خدای خود برای ما دعا کن تا



نمیریم؛ زیرا با خواستن پادشاه بار گناهان خود را سنگین‌تر کردیم.» سموئیل به آنها گفت: نترسید! درست است که کار بدی کرده‌اید؛ ولی سعی کنید بعد از این با تمام وجود، خداوند را پرستش نمایید و به هیچ وجه از او روگردان نشوید. بت‌ها را عبادت نکنید چون باطل و بی‌فایده‌اند و نمی‌توانند به داد شما برسند. خداوند به خاطر حرمت نام عظیم خود، هرگز قوم خود را ترک نخواهد کرد؛ زیرا خواست او این بوده است که شما را قوم خاص خود سازد (کتاب اول سموئیل، ۱۲: ۱۸-۲۰).

این جمله در تورات که اسحاق برای زوجه خود چون که نازاد بود نزد خداوند دعا کرد و خداوند او را مستجاب فرمود و زوجه‌اش رفقه حامله شد، (سفر پیدایش، ۲۵: ۲۱) از مصادیق توسل است. همچنین در سفر اعداد آمده است: و قوم بر موسی شکایت آورده گفتند که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم؛ زیرا که نان نیست و آب هم نیست و دل ما از این خوراک سخیف کراحت دارد؛ پس خداوند مارهای آتی در میان قوم فرستاده قوم را گزیدند و گروهی کثیر از اسرائیل مردند؛ پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند و موسی به جهت قوم استغاثه نمود (سفر اعداد، ۲۱: ۷-۵).

استغاثه حضرت موسی علیه السلام در پیشگاه خداوند به خواسته فرعون جهت برداشته شدن عذاب که در باب ۸ سفر خروج بیان شده، دلیل بر این است که در آیین یهودیت توسل به بزرگان دین برای رسیدن به حاجات و مقاصد مشروع از امور مسلم این دین است. به هر حال خدای ادیان الهی یکی است و منشأ شریعت در همه ادیان الهی خداوند متعال است و مسئله توسل و کمک خواستن از غیر خدا در پیشگاه خداوند در ادیان الهی سفارش شده است. این مسئله مانع از این نمی‌شود که انسان خودش مستقیماً حاجات خود را از خداوند بخواهد.

### تبرک در ادیان ابراهیمی

تبرک از ماده «برک» و «برکت» گرفته شده و برکت در لغت به معنای نما و زیاد شدن است و تبریک به دعا کردن به برکت گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵) در شرع مقدس اسلام برکت به ثبوت خیر الهی در چیزی را گوید و مبارک هم هر چیزی است که دارای چنین خیری باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۹).

## تبرک در اسلام

در دین اسلام تبرک جایگاه خاصی دارد. این مسئله متفرع بر وجود منبع خیر و برکت است که در دین اسلام منحصر در خدای متعال است. از دیدگاه اسلام این خداوند متعال است که منشأ تبرک و به عبارت دیگر منشأ خیر و برکت است. خداوند با قدرتی که دارد می تواند اماکنی مانند کعبه و بیت المقدس و امثال آن و نیز پیامبران و اولیای خود را منشأ خیر و برکت قرار دهد تا بندگان را به وسیله آنها خود را متبرک نمایند.

طبق روایاتی که در متون حدیثی از جمله صحیح بخاری آمده، اماکن منحوس و متبرک از برخی حوادث مقدس و غیر مقدس ناشی می شود. ابن عمر نقل کرده هنگامی که مردم با رسول خدا ﷺ بر حجر در سرزمین ثمود فرود آمدند و از چاه های آن، آب تهیه کردند و مقداری خمیر برای پختن نان با این آب درست کردند، پیامبر خدا ﷺ فرمود از آب این چاه ها ننوشید و آبی را که تهیه کردید بریزند و خمیر را هم به شتران بدهید و به آنان دستور داد که از چاهی آب تهیه کنند که ناقه صالح ﷺ از آن نوشیده است و نیز بر طبق روایت ابن عمر در این واقعه پیامبر خدا ﷺ به مردم فرمود: «لا تدخلوا مساكن الذين ظلموا انفسهم الا ان تكونوا باكين حذرا ان يصيبكم مثل ما اصابهم» یعنی داخل خانه های کسانی نشوید که بر خود ظلم کردند مگر اینکه گریان باشید و ترسان از مصیبتی که بر آنان وارد شد بر شما وارد نشود (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۲۳۶-۱۲۳۷).

در آیین های باستانی برخی از اشیا را دارای نیرو می دانستند و مورد توجه قرار می دادند. ممکن است سنگی، چوبی، درختی یا حیوانی دارای خاصیتی تلقی شود و از آن حاجت بخواهند و بدان تبرک بجویند. این اشیا مانا (Mana) خوانده می شوند. بقایای این تصور نیز در ادیان و گرایش های دیگر موجود است. واژه «مانا» نیز از زبان قومی ابتدایی در مجمع الجزایر پولینزی آمده است (توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

## تبرک در یهودیت و مسیحیت

در دین یهود و مسیحیت نیز مسئله تبرک مطرح است. در این ادیان زمان و مکان و اشخاص مقدس و مبارکی در حوزه دینی خودشان وجود دارند که به آنها تبرک می جویند.

در کتاب مقدس از تبرک مذبح سخن به میان آمده است. در سفر اعداد آمده است: در روزی که موسی از برپاداشتن مسکن فارغ شد و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود. سروران اسرائیل و رؤسای خاندان آبای ایشان هدیه گذرانیدند و اینها رؤسای اسباط بودند که برشمرده شدگان گماشته شدند... و سروران به جهت تبرک مذبح در روز مسح کردن آن هدیه گذرانیدند و سروران هدیه خود را پیش مذبح آوردند و خداوند به موسی گفت که هر سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را به جهت تبرک مذبح بگذرانند (ر.ک: سفر اعداد، ۷: ۱-۱۱).

همچنین یهودیان در مناطق مسیحی‌نشین از سوی مسیحیان توسط پاپ متبرک می‌شدند. نویسندگانی یهودی دربارهٔ اوضاع یهودیان ممالک مسیحی می‌گویند: هنگامی که کلیسای مسیحی قوی‌تر شد، در روابط بین یهودیان و مسیحیان تغییراتی حاصل گردید. در رأس کلیسا، سرپرست مذهبی مسیحیان به نام پاپ قرار داشت. پاپ به وسیلهٔ کاردینال‌ها که به شاهزادگان کلیسا معروف بودند، انتخاب می‌شد. هر قسمت از اروپا تحت تسلط مذهبی یکی از این کاردینال‌ها قرار داشت و اسقف‌ها و کشیش‌ها زیردست او خدمت می‌کردند. پاپ در رأس تمام این تشکیلات قرار داشت. کلیسا ادعا می‌کرد که تمام قانون‌گذاران، شاهان و امپراتوران پیش‌ازاینکه شروع به کار کنند باید مورد تأیید پاپ قرار گیرند. شاهان برای اینکه از طرف پاپ تبرک شوند، حاضر بودند که تمام دستورات او را انجام دهند. درباریان شاه و نجبا و شوالیه‌ها هم مجبور بودند کلیهٔ فرامین کلیسا را انجام دهند (سلیمانی‌اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷).

اعیاد یهود نیز از روزهای مبارک در این دین به شمار می‌آید؛ مثلاً در روز شنبه که یکی از اعیاد یهود است افراد خانواده دسته‌جمعی غذا می‌خورند و طی آن، بزرگ خانواده جام شرابی بر دست می‌گیرد و با خواندن دعا، آن را تبرک می‌کند و افراد خانواده از آن شراب می‌خورند (توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۹۳).

عشای ربانی مسیحیان یکی از مصادیق تبرک در این دین است. عشای ربانی در دید فرد مسیحی، تنها یکی از آیین‌های هفتگانه نیست؛ بلکه این عمل یکی از مسائل اساسی ایمان و شعائر عبادی مسیحیت است و درعین حال یادبود و بازسازی شام آخر عیسی با شاگردان

در شب قبل از مرگ اوست. عیسی در آن عمل، نان و شراب را به عنوان گوشت و خون خود به شاگردان داد تا آنها را بخورند و بنوشند. مسیحیان هنگامی که در این مراسم شرکت می‌کنند، باور دارند که مسیح با جسم خود نزد آنان حاضر می‌شود. همچنین باور دارند تا همان طور که عهد خدا با قوم یهود توسط خون قربانی‌ها بر کوه سینا استوار گردید، به همان ترتیب، عهد جدیدی بین خدا و بشریت به وسیله خون عیسی مسیح محکم و استوار شد. هنگام تبرک نان و شراب، پیشوای مراسم سخنان عیسی در شام آخر را تلاوت می‌کند (همان، ص ۱۵۶).

از دیدگاه مسیحیان فلسطین و بیت المقدس به خاطر اینکه حضرت مسیح ﷺ در آنجا بوده و در همان جا دفن گردیده و سپس عروج نموده است، مبارک و مقدس است. این مطلب از سخنان «پیر ارمیت» راهب مسیحی در سخنرانی علیه مسلمان در مجمع مسیحیان به دست می‌آید. در مجمع دوم «کلرمون» که به دعوت پاپ «اوربانوس» دوم در سال ۱۰۹۵م در این شهر ترتیب یافت. این سخنران خطابه‌ای ایراد نمود و گفت: ای یاران مسیح، آن سرزمین مقدس که از برکت وجود مخلص (عیسی مسیح) تبرک یافته، آن دخمه‌ای که از آن نجات‌دهنده ماست، آن کوهستانی که عیسی به خاطر نجات ما در آن به سر برد و محنت کشید، آن مزاری که در آن دفن گردید اینک تماماً به تصرف دشمن درآمده و میراث مشرکین شده‌اند. آن کلیساهای مقدس، آن اماکن فروزانی که جهان را تابناک کرده بودند، اکنون در مخاک تاریکی فرورفته و از نظرها ناپدید شده‌اند. به طوری که در سراسر آن سرزمین پهناور حتی یک وجب خاکی که در آن برای خدا عبادت شود باقی نمانده است (حمیدی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶).

کاتولیک‌ها به مناسبت حضور حضرت عیسی ﷺ در معبد دوم فوریه را جشن می‌گیرند و در آن شمع روشن می‌کنند، این روز به نام «عید تبرک شمع‌ها» شهرت دارد. (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴).

در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان از واژه مبارک بسیار استفاده شده است. قاموس کتاب مقدس می‌گوید: واژه «بارک» با مشتقات آن در کتاب مقدس بسیار وارد شده است و گاهی قصد آن است که مردم خدا را متبارک می‌خوانند و گاهی خدای تعالی ایشان را

مبارک می‌فرماید و مبارک نمودن هارون و پسرانش بنی‌اسرائیل را و مبارک نمودن مسیح شاگردانش را نیز از این قبیل است (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶).

## تقیه در ادیان ابراهیمی

### تقیه در دین اسلام

تقیه یک امر مسلم دین اسلام است که از نظر عقل نیز مورد تأیید است. تقیه از ریشه «وقی» (احمد بن فارس، ج ۶، ص ۱۳۱، ذیل ماده «وقی») و مصدر باب اتقی یتقی، به معنای پرهیز و حفظ کردن نفس از خطرات است و معانی و تعاریفی که در کتب فریقین بیان شده بازگشت این معانی به همین معنا است. شیخ مفید رحمته الله می‌گوید: «تقیه پوشاندن حق و اعتقاد است و ظاهر نکردن آن برای مخالفین، در صورتی که اظهار آن ضرر دنیوی و اخروی داشته باشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۷).

بعضی می‌پندارند تقیه، نوعی نفاق است ولی با کمی دقت و بررسی، ضعف آن آشکار می‌شود؛ چراکه تقیه اظهار کفر و پنهان کردن گوهر ایمان در قلب است و حال آنکه نفاق، اظهار و آشکار کردن ایمان و مستور و پنهان نگاه داشتن کفر و خباثت باطن است؛ پس تقیه و نفاق ضد یکدیگرند؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تقیه مادامی جایز است که به فساد دین منجر نشود» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۱۶).

آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» (نحل: ۱۰۶) که می‌فرماید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است، دلیل روشن بر جواز تقیه است». شأن نزول این آیه، جریان عمار یاسر است که در مقابل شکنجه کفار قریش مجبور شد که آنچه از او می‌خواهند (کلمه کفر) بر زبان جاری کند و حال آنکه قلبش سرشار از ایمان بود، در همین زمان آیه فوق نازل شد و عمل او را از مصادیق کفر به خداوند خارج ساخت. علمای بزرگی در کتب خود، به این شأن نزول اشاره نموده‌اند، از جمله: فخر رازی در تفسیر کبیر (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۷۴)، قرطبی در جامع احکام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۸۰) و علامه طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۲۰۳) و... .

همچنین آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸) بر جواز تقیه دلالت دارد. معنای آیه این است که افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود) مگر اینکه از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست.

قرطبی در ذیل این آیه، از ابن عباس نقل می‌کند که اگر کسی مجبور شود بر کلامی که معصیت خداوند است و از ترس جاننش آن را بر زبان جاری کند، درحالی‌که در قلبش ایمان باشد، ضرری به دین او نمی‌زند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۵۷) قرطبی می‌گوید تقیه جایز نیست مگر با خوف قتل یا قطع اعضا و یا اذیت و آزار زیاد (همان).

یکی از نزدیکان فرعون که ظاهراً از یاران او بود؛ اما در حقیقت از معتقدان به موسی علیه السلام بود، در چنین وضعیتی پرده تقیه را کنار زد و با آشکار کردن ایمان خود، تلاش کرد فرعون را از این تصمیم خود منصرف کند. او گفتگوی مفصلی را با فرعون و مشاورانش انجام داد و استدلال‌هایی را برای آنان آورد که دست از کشتن موسی علیه السلام بردارند؛ ولی نصایح او هیچ نتیجه‌ای را برای فرعونیان نداشت و تنها حجت را بر آنها تمام کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹).

به‌هرحال تقیه یک امر عقلی است که دین اسلام نیز آن را تأیید کرده است؛ اما اینکه تقیه در مذهب شیعه پررنگ‌تر است؛ دلیل آن این است که شیعیان در طول تاریخ اسلام در اقلیت بوده و از طرف حکومت‌ها تحت فشارهای شدید قرار داشته‌اند، ازاین‌روی برای حفظ اصل مکتب و جان خود مجبور به مخفی کردن عقیده خود بوده‌اند و اگر اهل سنت نیز، چنین شرایطی داشتند به‌یقین همان کاری را می‌کردند که شیعیان کرده‌اند.

#### تقیه در یهودیت و مسیحیت

در ادیان الهی دیگر مثل یهودیت و مسیحیت نیز تقیه از امور عقلی و شرعی محسوب گردیده و به آن عمل کرده‌اند؛ منتها همان‌گونه که تقیه در دین اسلام و مذهب شیعه در برخی موارد حرام است در دین مسیحیت نیز این قاعده مورد تأکید قرار گرفته است؛ مثلاً در انجیل متی از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده است که: «هرکس در حضور مردم مرا انکار نماید من نیز او را نزد پدر خود که در آسمان است، انکار خواهم نمود» (انجیل متی، ۱۰: ۳۳؛ لوقا ۱۲: ۹).



مثلاً بخش‌هایی از تلمود که قبلاً از روی تقيه، حذف شده بود پس از تأسیس دولت اسرائیل و احساس امنیت خاخام‌ها، در چاپ‌های جدید دوباره نقل شده است و در حال حاضر هرکس به راحتی می‌تواند این عبارات را در این کتاب‌ها بخواند؛ در این عبارات به یهودیان این‌گونه دستور می‌دهد: هنگامی که از کنار گورستان عبور می‌کنید، اگر متعلق به یهودیان است، دعای خیر نثار کنید و اگر متعلق به غیر یهودیان است بر والدینشان لعنت بفرستید (واحدی، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

این سخن حضرت مسیح علیه السلام که در اناجیل نقل شده و گفته است: «مال قیصر- را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا»، حضرت مسیح علیه السلام هنگام گفتن آن در شرایط تقيه بوده است (توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹).

### جمع‌بندی

ادیان ابراهیمی یعنی دین اسلام، مسیحیت و یهودیت در بسیاری از عقاید و احکام عملی باهم قابل‌مقایسه هستند. مقایسه این ادیان در مسائل اعتقادی بیانگر اشتراکاتی است که حکایت از آسمانی بودن آنها می‌کند. عقاید و مسائل مشترکی که در آموزه‌های این ادیان وجود دارد در ادیان بشری و مکاتب فلسفی ادیان شرقی وجود ندارد؛ بنابراین یکی از وجوه امتیاز بین ادیان آسمانی و غیر آسمانی همین عقاید و اصول مشترک این ادیان است. امروزه برخی از فرقه‌های اسلامی شبهاتی القا کرده‌اند و مدعی هستند که این عقاید با آموزه‌های ادیان آسمانی سنخیت نداشته و از فرهنگ مشرکان وارد جامعه اسلامی شده‌اند. با مقایسه ادیان ابراهیمی ثابت می‌شود همان‌گونه که این ادیان در بسیاری از عقاید و آموزه‌های دیگر مانند توحید، معاد، نبوت و مسائل عبادی اشتراک دارند در این موضوعات نیز اختلافی بین آنها وجود ندارد و باور به این امور با آموزه‌های آسمانی در تضاد نیست؛ بلکه بیشتر آنها یا منشأ شرعی دارند و یا از آموزه‌های عقلی است که نمی‌توانند با آموزه‌های توحیدی اسلام منافات داشته باشند.

## فهرست منابع

۱. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله محمد بن عبد الوهاب، شرح كتاب التوحيد، رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. \_\_\_\_\_، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۶. باغبانی، جواد و عباس رسولزاده، شناخت کلیسای کاتولیک، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل الجعفی، صحیح بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، چاپ سوم، بيروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
۸. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱.
۹. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف طهور: فرهنگ و علوم انسانی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری جام طهور، ۱۳۹۵.
۱۰. جمعی از نویسندگان، درسنامه تاریخ تحلیلی دشمن شناسی: از آفرینش تا بعثت پیامبر اسلام (ص)، قم: مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، ۱۳۸۳.
۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۰م.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حمیدی، سید جعفر، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.





۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، **تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید**، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۶. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، **یهودیت**، قم: آیات عشق، ۱۳۸۲.
۱۷. سیواسی، کمال الدین محمد بن عبد الواحد، **شرح فتح القدر**، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۳۸۹ق.
۱۸. شولتز، ساموئیل، **عهد عتیق سخن می گوید**، ترجمه مهرداد فاتحی، [بی جا]: کلیسای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس، ۱۳۷۱.
۱۹. شیخ مفید، ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، **تصحیح اعتقادات الإمامیة**، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۱. کاوه، محمد، «**شفاعت عقوبت در قرآن و عهدین**»، قم: فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۷-۱۷۰.
۲۲. کهن، ابرهام، **گنجینه‌ای از تلمود**، ترجمه امیر فریدون گروگانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱.
۲۵. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)**، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۶. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۷. مناوی، محمد عبد الرؤوف، **فیض القدر شرح جامع الصغیر**، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، ۱۳۵۶ق.

۲۸. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۹. واحدی، محمدرضا، بوی خون، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۸۲.
۳۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان: کهن‌ترین متن جغرافیایی مسلمانان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۴۱۶ ق.



## پارادایم‌های تبشیر و راهبردهای جدید تبشیری / نشست علمی\*

احمد رضا مفتاح\*\*

### اشاره

آنچه پیش‌روی دارید گفتگویی است که با جناب آقای دکتر احمد رضا مفتاح با موضوع «پارادایم‌های تبشیر و راهبردهای جدید تبشیری» انجام گرفته است؛ در این نشست علمی به مباحثی چون فعالیت‌های مبشرین مسیحی در جهان اسلام، پارادایم‌های در حوزه تبشیر و انواع آن و نیز در ادامه به برخی از راهبردهای جدید تبشیری اشاره شده است.

**مجله پاسخ:** پیش از اینکه فعالیت‌های مبشرین مسیحی طرفداران بیشتری پیدا کند و منجر به تضعیف باورهای دینی و تغییر دین پیروان مذاهب دیگر گردد، ما وظیفه خودمان می‌دانیم که در مورد فعالیت‌های تبشیری روشنگری داشته باشیم که چه اتفاقی رخ می‌دهد، به خصوص که فعالیت‌های تبشیری عمدتاً در جهان اسلام رخ می‌دهد؛ بنابراین ما نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌طرف باشیم؛ زیرا دغدغه‌های دینی ما اجازه نمی‌دهد که برخی فعالیت‌های تبشیری منجر به تضعیف باورهای دینی شود؛ حضرت استاد لطفاً توضیح مختصری درباره پارادایم‌های تبشیری و راهبردهای جدید تبشیر اشاره بفرمایید؟

---

\*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۴ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) با همکاری دانشگاه ادیان و مذاهب و پژوهشکده بین‌المللی عروة الوثقی (گروه مطالعات تطبیقی ادیان) برگزار شده است و دبیر علمی آن جناب آقای رضا کاظمی‌راد بودند.

\*\* . دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب: meftah555@gmail.com

♦ عنوان «پارادایم‌های تبشیری» از شخصی به نام «دیوید بوش» گرفته شده است. دیوید بوش در این زمینه کتابی تحت عنوان (transforming mission paradigm shift in theology of mission) دارد؛ یعنی تغییرات پارادایمی در الهیات تبشیر؛ در حقیقت این اصطلاح «پارادایم‌های تبشیری» از این کتاب که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های میسیولوژی (Missiology) است گرفته شده است.

خود دیوید بوش هم عنوان «پارادایم» را از «هانس کونگ» گرفته است و هانس کونگ این عنوان را از «توماس کوهن» گرفته است، چون مبدع واژه پارادایم «توماس کوهن» است که در مباحث علوم طبیعی و در بحث تاریخ علم از این واژه استفاده کرده است، وی می‌گوید ما وقتی به تاریخ علم مراجعه می‌کنیم با پارادایم‌های مختلف روبرو هستیم، فرض کنید وقتی علم نجوم به یک مرحله‌ای می‌رسد که بعد از دیدگاه «کپلر»، «کوپرنیک» و «گالیله» آن هیئت بطلمیوسی را کنار می‌گذارد این یک پارادایم می‌شود یا در فیزیک و علوم دیگر چنین پارادایمی ایجاد می‌گردد. هانس کونگ می‌گوید همان‌طور که در علوم طبیعی و در تاریخ علم ما پارادایم داریم، در الهیات هم می‌توانیم حرف از پارادایم بزنیم؛ به همین خاطر در کتاب «Christianity» یعنی مسیحیت از شش پارادایم نام می‌برد و دیوید بوش همان پارادایم‌هایی را که هانس کونگ استفاده کرده است به کار می‌برد و می‌گوید ما با شش پارادایم در حوزه تبشیر روبرو هستیم و همان‌طور که در ادامه در مورد میسیولوژی یا علم تبشیر سخن به میان خواهد آمد اصلاً یک بخش میسیولوژی، تاریخ است و بیان خواهد شد که میسیولوژی چهار زیرشاخه دارد که یکی از آنها تاریخ است و دیوید بوش صرف‌نظر از اینکه گزارشی از تاریخ تبشیر ارائه دهد به خاطر این سراغ پارادایم می‌رود که در مباحث میسیولوژی خودشان می‌خواهد آسیب‌شناسی کنند که در دوره‌های مختلف تبشیر به چه صورت رخ داده است و چه آسیب‌های احتمالی داشته است.

معمولاً در نشست‌ها خیلی حوصله‌ای برای مباحث تاریخی نیست؛ از این‌رو بر پارادایم در دوره مدرن و پست‌مدرن متمرکز می‌شویم؛ اما قبل از آن لازم است به نظر دیوید بوش به مراحل پارادایم‌ها اشاره شود:



## ۱. پارادایم مسیحیت اولیه

منظور از «پارادایم مسیحیت اولیه» همان فعالیت رسولان یا حواریون است که بر اساس آن چیزی که در مسیحیت ادعا می‌شود حضرت عیسی علیه السلام به آنها مأموریت داده است، بر عهده داشتند؛ از این‌رو مسیحیان تبشیر را به استناد به سخنان حضرت عیسی علیه السلام یک وظیفه دینی خود می‌دانند.

تبشیر در مسیحیت اولیه در وهله اول بر عهده دوازده حواری و پس از آن بر عهده شاگردان خاص حضرت عیسی علیه السلام بوده است. واژه «apostles» یعنی حواریون یا رسولان به معنای عام شامل حواریون و شاگردان هم می‌شود؛ چنان‌که در یک جایی گفته شده که حضرت مسیح علیه السلام یک گروه پنجاه‌ویک نفری را مأمور تبلیغ می‌کند. به هر حال مصداق بارز تبشیر در مسیحیت اولیه صرف‌نظر از حواریون بیشتر به پولس مربوط می‌شود.

## ۲. پارادایم کلیسای شرق

مرحله دوم پارادایم تبشیر کلیسای شرق است که هانس کونگ از تعبیر یونان و رم استفاده می‌کند؛ اما دیوید بوش به خاطر اینکه از قرن چهارم به بعد در مرکزیت قسطنطنیه، همان امپراتوری بیزانس بحث مسیحیت دنبال می‌شود، آن را تغییر داده و با تعبیر کلیسای شرق از آن اسم برده است.

## ۳. پارادایم کاتولیک

مرحله سوم پارادایم تبشیر، تبشیر کاتولیک رومی در قرون وسطی است. بیشترین توسعه و رشد مسیحیت در دوره قرون وسطی اتفاق افتاده است؛ یعنی مسیحیت در هزاره نخست بیشتر در اروپای امروزی در زمان شارلمانی رشد بیشتری پیدا می‌کند.

مهم‌ترین اتفاقی که در دوره قرون وسطی می‌افتد یکی تعامل کلیسا با پادشاهان است و نکته دیگر استفاده از جریان‌های رهبانی است؛ یعنی راهبان نقش مؤثری در تبشیر مسیحیت ایفا می‌کنند.

توجه به این مطلب هم لازم است که اگرچه ما با تبشیر مسیحی در جهان اسلام مشکل

داریم؛ اما در سده‌های نخست، تبشیر مسیحی موفق شد که ادیان شرک‌آمیز یونان و رم را از بین ببرد و توسعه مسیحیت به نحوی به رشد خداواری انجامید.

#### ۴. پارادایم نهضت اصلاح دینی

در درجه نخست کلیسای کاتولیک است که فعالیت تبشیری را دنبال می‌کند؛ اما بعد از قرن شانزدهم و بعد از اینکه نهضت اصلاح دینی به تثبیت می‌رسد، پروتستان‌ها هم اقدام به تبشیر می‌کنند؛ پس در وهله اول کاتولیک‌ها پرچم‌دار تبشیر هستند و در وهله بعد نوبت به پروتستان‌ها می‌رسد که به عنوان نمونه مثلاً انگلیکن‌ها در ایران فعالیت تبشیری زیادی داشتند.

#### ۵ و ۶. پارادایم دوره مدرنیته و پست‌مدرن

تعبیر مدرنیته ممکن است تعاریف مختلفی داشته باشد، ولی به لحاظ تاریخی غالباً به قرن هجدهم اطلاق می‌شود که بیشتر آن را به فلسفه کانت ربط می‌دهند؛ اما پست‌مدرن را نمی‌توانیم به عنوان یک دوره تاریخی تلقی کنیم؛ زیرا پست‌مدرن بیشتر یک تغییر رویکرد است و درواقع دوره‌ای است که نسبت به مبناگرایی و عقلانیتی که در دوره مدرنیته است، واکنش نشان می‌دهد؛ بنابراین این‌طور نیست که فکر کنیم الآن دوره مدرنیته گذشته است و در دوره پست‌مدرن هستیم؛ بلکه گاهی دوره مدرنیته و پست‌مدرن باهم دیده می‌شوند. در پارادایم‌های الهیات یک سری اصول حاکم بر آنها تغییر می‌کند و مثل پارادایم در حوزه علوم نیست؛ زیرا در حوزه علوم وقتی یک پارادایم جدید رخ می‌دهد پارادایم قبلی کنار گذاشته می‌شود؛ اما در الهیات خیلی نمی‌توانیم یک خط‌کشی داشته باشیم که فکر کنیم پارادایم قبلی کنار گذاشته شده است و خود این تقسیم‌بندی که هانس کونگ می‌آورد بخش زیادی از آن شاید به عملکرد کلیسا برگردد.

**مجله پاسخ:** در اینجا به این مطلب پرداخته می‌شود که در دوره معاصر که از یک

جهت دوره مدرن است و از یک جهت دوره پست‌مدرن است، چه اتفاقی افتاده است؟

♦ برای این منظور به بحث تبشیر ورود نمی‌شود؛ بلکه بحث، بیشتر بر پارادایم جدید و

مسیئولوژی متمرکز می‌گردد.





در گذشته تبشیر به شیوه‌های سنتی انجام می‌گرفت هرچند این شیوه کاملاً کنار گذاشته نشده است. مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان درباره استراتژی‌های سنتی اشاره کرد این است که در گذشته چون مبشران نوعاً مبشران اروپایی بودند و کشورهای غربی خودشان را دارای فرهنگ برتر می‌دانستند، اینها به نوعی از یک جهت با کشورهای استثمارگر تعامل برقرار می‌کردند؛ مثلاً در کشورهای آمریکای لاتین مبشران با کسانی اسپانیایی‌های که آنجا را تصرف کردند همدست و همراه شدند و به بهانه استعمار و آبادانی این کشورها را تصرف و سپس استثمار می‌کردند.

این کشورها با اهداف سیاسی و اقتصادی خودشان پیوندی هم با مبشران مسیحی برقرار نموده و دین جدید را نیز به آنها عرضه می‌کردند. در کتاب «شرح مسیحیت در آمریکای لاتین» اثر محسن مجتهدزاده به این مطلب اشاره شده است.

در دوره‌های گذشته با توجه به اینکه مبشران نوعاً اروپایی بودند و خودشان را دارای فرهنگ برتر می‌دانستند، برای اینکه بخواهند مسیحیت را عرضه کنند در قدم اول سعی می‌کردند فرهنگ جامعه هدف را تغییر بدهند، چون جوامع با داشتن انسجام فرهنگی و سنتی در برابر تبشیر مقاومت می‌کردند.

این فرهنگ سنتی ممکن است در جامعه اسلامی، مثلاً حجابی که در زمان قاجار وجود داشته است امروزه حتی خود جامعه ایرانی هم آن را برمی‌تابد. در جامعه‌ای که چنین فرهنگی منسجمی وجود داشته باشد و به خصوص اگر دغدغه‌های دینی هم داشته باشند، یک فرهنگ بیگانه نمی‌تواند در آنجا تغییر کیش ایجاد کند. به هر حال با وجود یک فرهنگ منسجم و محکم چه در جامعه اسلامی و چه در هندی و سایر جوامع، راهی نفوذ برای تبشیر نیست. به همین دلیل در دوره‌های گذشته، نخست سعی می‌کردند فرهنگ آنها را تغییر بدهند، وقتی فرهنگ تغییر کرد و انسجام اجتماعی دچار مشکل شد راه برای آنها باز می‌شود.

نمونه آن مسئله حجاب در کشور ایران هم در گذشته و هم زمان حال است که در گذشته با ورود زبان فرانسه متزلزل گردید و امروز هم فرهنگ حجاب در کشورهای اسلامی به خصوص ایران از سوی دشمنان هدف قرار گرفته تا با از بین رفتن انسجام فرهنگ حجاب، راه نفوذ تبشیر فراهم شود.

در یک مقاطعی از این راه وارد می‌شدند و گویا کشورهای دیگر و به اصطلاح آنان کشورهای جهان سوم نیز این را پذیرفته بودند؛ اما زمانی که یک بیداری و استقلال‌طلبی در این کشورها رخ می‌دهد، به خصوص وقتی که جنگ جهانی اول و دوم واقع می‌شوند، خوشبینی که در جهان سوم نسبت به آنان محقق شده بود یک‌دفعه فرومی‌ریزد و هیمنه و برتری فرهنگ غرب به چالش کشیده می‌شود؛ به خصوص وقتی کشورهایی که تحت سلطه استعمار بودند، گویا تازه از خواب بیدار شده باشند در برابر آنان گارد می‌گیرند و به تغییر فرهنگی، واکنش نشان می‌دهند. این واکنش سدی می‌شد در برابر جریان‌های تبشیری که در کشورهای اسلامی چندان موفق نبودند.

با پدید آمدن این تحول وقتی که به بن‌بست می‌رسند نیازمند یک نوع بازخوانی و نقد فعالیت‌های تبشیری می‌شوند و نتیجه می‌گیرند که خود این گره‌خوردن تبشیر با فرهنگ غربی و قدرت‌های استعماری برای آنها مشکل‌ساز شده است.

### بازخوانی و بازاندیشی تبشیر

روحیه ضد استعماری و ضد غربی در کشورهایی که به دنبال استقلال هستند آنان را به فکر فرومی‌برد که چاره‌اندیشی کنند؛ از این رو با بازخوانی و بازاندیشی در مسئله تبشیر یک استراتژی جدیدی را اتخاذ می‌کنند که منجر به شکل‌گیری یک جریانی تحت عنوان میسیولوژی می‌شود. این بازخوانی و نتیجه آن در ایالات متحده آمریکا بیشتر از جاهای دیگر شکل می‌گیرد.

دلیل آن این است که الهی‌دانان آمریکایی نسبت به الهی‌دانان مثلاً آلمانی عمل‌گراتر هستند و بیشتر دنبال نتیجه هستند، به این معنا که الهی‌دانان آلمانی با مباحث نظری در عالم ملکوت سیر می‌کنند؛ اما آمریکایی‌ها عمل‌گراتر هستند، برای همین در بحث میسیولوژی که می‌توانیم آن را به علم تبشیر ترجمه کنیم، به این نتیجه می‌رسند که سرفصل، رشته دانشگاهی و دپارتمان برای آن تعریف کنند، کتاب‌ها و نشریات بسیار زیاد با زیرشاخه‌های متعدد که یکی از آنها تاریخ است، منتشر کنند.

آنان از ظرفیت علوم اجتماعی یعنی از علم جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد، تجارت و مانند آن نیز استفاده می‌کنند تا تبشیرشان برش داشته و کارآمد باشد. اول



به تاریخ می‌پردازند، دوم سراغ علوم اجتماعی می‌روند و از ظرفیت سایر علوم استفاده می‌کنند، به خاطر همین مهم‌ترین شخصیت‌هایی که میسیولوژیست یعنی عالمان علم تبشیر هستند، تخصص خیلی از آنها مردم‌شناسی است.

نکته سوم در این بازخوانی این است که آنان تحولات در الهیات خاص خودشان ایجاد کنند و در ذیل این الهیات نوبت به استراتژی‌ها می‌رسد؛ یعنی اگر در گذشته فرهنگ را تغییر می‌دادند حالا که برخی جوامع در برابر آن فرهنگ غربی مقاومت می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که کاری به فرهنگ آنها نداشته باشند و با حفظ فرهنگ خود آنها کار تبشیر را انجام دهند.

آنان برای این کار به زمینه‌سازی پرداخته‌اند. قبل از اینکه این زمینه‌سازی در تبشیر استفاده شود، در الهیات به کار گرفته شده است؛ مثلاً در آمریکای لاتین صحبت بر سر این است که آن الهی‌دانان لیبرال که بخشی از آنها هم به‌خصوص آلمانی هستند، متمرکز بر مسئله تثلیث و الوهیت عیسی مسیح ﷺ هستند، درحالی‌که مردم در منطقه آمریکای لاتین به نان شب خودشان محتاج هستند و آن الهیاتی که در آسمان‌ها است دردی از مشکلات مردم را دوا نمی‌کند. الهیات باید روی زمین بیاید و زمینه‌سازی و به عبارت ساده بومی‌سازی شود و ناظر به مردم و زمین باشد تا دردی از مردم را دوا کند.

بر اساس همین تغییری که در دوره مدرن در الهیات رخ داده است، در بحث‌های تبشیری هم اتفاق افتاده است و تبشیر را بافت‌مندسازی نموده‌اند تا بتوانند با حفظ فرهنگ محیط هدف، کار خودشان را انجام بدهند.

مثلاً در دوره قاجار و حتی در دوره پهلوی در ایران که جمعیت غالب جمعیت مسلمانان است؛ ولی درعین حال اجازه رسمی فعالیت تبشیری وجود داشته است؛ اما بعد از انقلاب اسلامی اجازه فعالیت رسمی ندارند. به‌هرحال موانعی در برخی از کشورهای اسلامی برای آنها وجود دارد؛ مثلاً رسماً اجازه ساخت کلیسا ندارند و نیز در فضاهای علنی و چهره به چهره نمی‌توانند فعالیت کنند؛ البته فضای مجازی و ماهواره‌ای مسئله دیگری است که امروز زمینه مناسبی را برای تبشیر ایجاد کرده است.

به خاطر این معضل که بیشتر در جوامع اسلامی در برابر آنان قرار دارد، استراتژی جدید

را در پیش گرفته‌اند. یکی از این استراتژی‌ها «کاشت کلیسا» است. کاشت کلیسا همان چیزی است که امروزه ما به اسم کلیسای خانگی می‌شناسیم؛ یعنی حالا که اجازه ساختن کلیسا و اجازه فعالیت علنی ندارند، درواقع به صورت کلیساهای خانگی، کوچک و کلیساهای سلولی عمل کنند. صرف نظر از تبلیغ‌هایی که به صورت شبکه‌های ماهواره‌ای رخ می‌دهد، یکی از بهترین استراتژی‌های آنها کاشت کلیسای خانگی است.

کیفیت کاشت کلیسای خانگی در کتابی تحت عنوان « anyone anywhere anytime » بیان گردیده است. اسم کتاب این است: هرکسی، هر جایی، هر زمانی؛ یعنی مبشر باید از هر فرصت کوچکی استفاده کند، با هرکسی که برخورد کرد در هر جا و در هر زمانی باید با او ارتباط برقرار کند حتی اگر شده با یک سلام‌علیک و اینکه اهل کجاست و به این ترتیب ایجاد رفاقت کند. درواقع این روش آنها برای جذب دیگران برای ایجاد کلیسای خانگی و کاشت کلیسا می‌شود.

به مبشران مسیحی توصیه می‌شود که در آغاز فقط باید به ایجاد ارتباط و رفاقت بسنده شود و نباید از عقاید، کار و سایر امور فرهنگی و دینی طرف سؤال شود. در ابتدای رفاقت از طرح بحث‌های تبشیری اجتناب می‌شود و به مرور زمان، اعتماد طرف‌مقابل جلب گردیده و به خانه همدیگر رفت‌وآمد می‌کنند. برای استحکام ارتباط و رفاقت در امور مختلف داخل و بیرون منزل به کمک و همکاری هم پرداخته می‌شود. برای ایجاد ارتباط بیشتر حتی از ظرفیت قرآن کریم به عنوان پل استفاده می‌شود؛ به عنوان نمونه با یک جمع مسلمانی که عقیده محکم به باورهای دینی خود دارند، از طریق ایجاد سؤال وارد بحث می‌شوند؛ مثلاً می‌پرسند در قرآن کریم از کدام پیامبران نام برده شده است؟ طرف همه پیامبران را نام می‌برد تا می‌رسد به حضرت عیسی مسیح (ع) و با تعبیرهای همچون روح‌الله، کلمه‌الله و مانند آنها از خود مسلمان به استناد به ظاهر قرآن اقرار می‌گیرد که حضرت مسیح (ع) با سایر انبیا تفاوت دارد. با این پل‌زنی قرآنی می‌خواهند افرادی را به عنوان هسته‌ها و کلیساهای کوچک جذب کرده باشند. در کلیسای خانگی عدد و رقم مهم نیست با دو نفر و سه نفر کلیسای خانگی شکل می‌گیرد. هرکدام از مبشران افرادی را جمع می‌کنند. با حداقل آشنایی طرف را برجسته کرده و به او نقش رهبری می‌دهند و او را که



در دام خود قرار داده به‌سوی هدایت دیگران می‌گمارند؛ پس کاشت کلیسا یا کلیسای خانگی اولین استراتژی مبشران مسیحی است که نیازی به هیچ تشریفات و ساختمانی ندارد. پروتستان‌ها خیلی برای معماری کلیسا اهمیتی قائل نیستند، یک سالن ورزشی را می‌گیرند و یک علامت صلیب می‌زنند و کلیسا می‌شود؛ اما کلیساهای سنتی‌تر مثل کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها و برخی فرقه‌های پروتستانی که اسقفی هستند همچنان ممکن است یک چهارچوبی را رعایت کنند؛ اما دیگر در کلیسای خانگی هیچ ترتیب و آدابی وجود ندارد و ممکن است در یک خانه و در یک اداره ایجاد شود و هیچ آیین خاصی هم ندارد و از تشریفات که در کلیسا انجام می‌شود و از نمادهایی که در کلیسا استفاده می‌شود، در کلیسای خانگی از آنها استفاده نمی‌شود.

در کلیساهای خانگی مهم‌ترین چیزی که از آن استفاده می‌کنند جذب افراد و شاگردسازی است؛ یعنی آنها برخی را آموزش می‌دهند و سپس خود آنها دوباره سرشاخه می‌شوند برای تشکیل کلیساهای دیگر و این مأموریت همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. چیزی دیگری که در تبشیر و کلیساهای خانگی قابل‌توجه است «Insider movement» یعنی جنبش درونی است. این مسئله برای کسانی توصیه می‌شود که برای استفاده از کلیسا محدودیت دارند؛ زیرا کسی که در جوامع اسلامی مسیحی می‌شود مجازات سنگینی مثل حکم ارتداد دارد؛ بنابراین یک فرد تازه مسیحی از سوی جامعه، خانواده و دوستان خود در معرض تهدید و خطر قرار می‌گیرد. برای چنین افرادی توصیه شده باید تظاهر به دین قبلی خود نموده و عبادات و اعمالی را که قبلاً انجام می‌داده‌اند، انجام دهند تا ظاهر اسلامی‌شان حفظ شود حتی می‌توانند تمام رفتارهایی را که به آن انس داشته‌اند ادامه دهند؛ اما آنچه مهم است این است که در درون خود به حضرت مسیح ﷺ ایمان داشته باشند. برای این کار از اصطلاح جنبش درونی استفاده می‌کنند.

نتیجه این می‌شود که در تبشیر مدرن و پست‌مدرن، تفاوت آن با گذشته از جهات مختلفی است. می‌توان آن را چنین جمع‌بندی کرد که در گذشته تبشیر در یک فضای محدود اتفاق می‌افتاد؛ ولی امروزه دیگر مرز نمی‌شناسد. در گذشته مبشرین نوعاً مسیحیان معتقدی بودند که بر اساس آن اعتقاد دینی خودشان به‌خصوص در سلک ژهبانی تبشیر

می‌کردند. مشکلی که امروزه روبرو هستیم این است که اکثر این مبشرانی که به‌خصوص در این شبکه‌های ماهواره‌ای حرف می‌زنند پیشینهٔ مسلمانی دارند و اینها به‌مراتب خطرناک‌تر هستند تا یک آدم مسیحی معتقد. مسیحی‌ای که تبشیر می‌کند باور دارد نجات منحصر در عیسی مسیح علیه السلام است؛ اما اینها در قدم اول رو به تخریب، سخره و تضعیف می‌آورند. در گذشته اگر یک مسیحی مسلمان می‌شد یا یک مسلمان مسیحی می‌شد مطابق با دین خودش اسم خودش را تغییر می‌داد، ولی عمداً حالا یا برای اینکه می‌خواهند به رخ بکشند یا یک نوع دهن‌کجی باشد، اسم خود را تغییر می‌دهند و باهمان اسم اسلامی خود مسیحی بودنش را اعلام کرده و به تبشیر می‌پردازند.

نکته‌ای که در اینجا مهم است اینکه مبشر-ینی که سابقهٔ اسلامی دارند از تخریب استفاده می‌کنند. ممکن است کسانی که در جامعهٔ اسلامی فعالیت‌های تبشیری می‌کنند چندان موفق نشوند کسی را به طرف خودشان بکشانند و جذب خود کنند؛ اما با تضعیف باورهای دینی، تمسخر و تحقیر آنها به هدفشان می‌رسند. ممکن است قسمتی از این تضعیف‌ها و تحقیرها مربوط به شبهاتی باشد در رابطه با احکام شریعت، احکام فقهی، مباحثی که مربوط به زنان می‌شود، از پوشش گرفته تا مباحثی مثل دیه و ارث و مانند آنها مطرح می‌گردد. امروزه این شبهات یک مقدار رنگ و بوی حقوق بشری گرفته‌اند. امروزه از مهم‌ترین چالش‌های و معضلاتی که برای ما پیش می‌آورد، آن هم به شکل یک تبلیغات رسانه‌ای سنگین وجود همین شبهات است؛ مثلاً به‌عنوان نمونه در مسئلهٔ اغتشاشات اخیر وقتی کسی به خاطر جنایتی که مرتکب شده اعدام می‌شود آنها دست پیش می‌گیرند، این درواقع همان فعالیت رسانه‌ای است که به اسم حقوق بشر چالش ایجاد می‌کنند.

امروزه مباحث تبشیری گاهی هم با مباحث سیاسی گره‌خورده است؛ یعنی جریان‌های پشت‌پرده فعالیت‌های تبشیری دارند؛ مثلاً اوانجلیکال‌های آمریکا یا جریان مسیحیت صهیونیستی به این امر می‌پردازند که درواقع صرفاً دینی نیست و در قالب سیاست‌های کلان اسلام هراسی، ایران هراسی و مانند آنها به تبشیر می‌پردازند.

## پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب / گروه ادیان \*

### اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

### شبهه اول: اسلام دین جنگ و خشونت یا دین صلح و رحمت!؟

برخی می‌گویند: «محمد پیامبر صلح نیست و اسلام از همان آغاز ظهورش دین جنگ و غارت بوده است؛ محمد شخصاً در ۲۹ جنگ شرکت داشته است. اگر گاهی در موقعیت ضعف، پای صلح را به میان کشیده، به محض قرار گرفتن در موقعیت برتر، آن را زیر پا گذاشته است؛ قیاس او با اسطوره مسیح که یک شورش بی‌خانمان و یک مصلح بی‌کس و مصلوب بود و در راه ترویج صلح و دنیای بی‌خشونت با گردن طناب‌دار را بوسید ولی خونی نریخت، اشتباه و نادرست است!»

### پاسخ شبهه

با توجه به اینکه پیامبر اسلام ﷺ و حضرت مسیح (ع) هر دو از پیامبران اولوالعزم هستند، در دین اسلام هرگز بین این دو پیامبر بزرگ تفاوتی نیست. هیچ پیامبری از پیامبران الهی از جمله

---

\*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

پیامبر اسلام ﷺ و حضرت مسیح علیه السلام برای جنگ و خونریزی مبعوث نگردیده؛ بلکه ایشان وظیفه داشته‌اند مردم را به‌سوی حق هدایت نموده تا به سعادت دنیوی و اخروی برسند؛ اما این دشمنان حق و سردمداران زر، زور و تزویر بوده‌اند که جنگ را علیه پیامبران تحمیل می‌کرده‌اند. بنا بر گفته قرآن تمام پیامبران از طرف ستمگران و سرمایه‌داران مورد معارضه قرار گرفته و به آنان ایمان نمی‌آورده‌اند. در داستان حضرت صالح علیه السلام می‌فرماید: «اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا (به‌راستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگار فرستاده شده است؟ آنها گفتند: ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم. متکبران گفتند: (ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم!» (اعراف: ۷۵ و ۷۶). در داستان حضرت شعیب علیه السلام می‌فرماید: «اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب! به‌یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید. اشراف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیانکار خواهید شد» (اعراف: ۸۸ و ۹۰).

تاریخ پیامبران الهی گویای این واقعیت است که حتی پیامبران از سوی آنان تهدید گردیده و برخی از آنان به دست‌شان کشته شده‌اند. به همین علت بیشتر پیامبران نتوانستند حکومتی به تشکیل دهند تا در مقابل زورگویان عرض‌اندام نمایند. حضرت مسیح علیه السلام نیز به همین دلیل موفق به تشکیل حکومت نگردید تا بتواند با دشمنان خود بجنگد؛ بلکه آن حضرت از سوی یهودیان و بت‌پرستان در معرض کشته شدن قرار گرفت که خداوند او را از کشته شدن نجات داد (ر.ک: نساء: ۱۵۷). در همین راستا مشرکان قریش نیز با توطئه‌ای خواستند پیامبر اسلام ﷺ را نیز به قتل برسانند که موفق نشدند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۴۸۲).

پیامبر اسلام ﷺ به دلیل اینکه مردم مدینه از آن حضرت حمایت کردند، حکومت تشکیل داد؛ اما مستکبران و زورگویان، از مشرکان گرفته تا یهودیان، آن را برنتابیده و از هر طرف با بهانه‌های مختلف بر کیان اسلام تجاوز نموده و متعرض مسلمانان می‌شدند و جنگ را بر آن حضرت و مسلمانان تحمیل می‌کردند و آن حضرت هم بر طبق وظیفه عقلی در مقام دفاع با آنان جنگیدند؛ پس تمام جنگ‌های پیامبر خدا ﷺ جنبه تدافعی داشته است. بزرگ‌ترین جنگ‌های رسول خدا ﷺ جنگ بدر، احد، احزاب (خندق) و خیبر بوده است که همگی با



تجاوز دشمنان شکل گرفته‌اند. سایر غزوه‌ها و سریه‌ها به گفته عبدالحسین زرین‌کوب بعد از اینکه دشمنان متعرض مسلمین می‌شده‌اند، محقق گردیده‌اند (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۹۸، ص ۳۱-۳۷).

هرچند جنگ پدیده ناخوشایند است؛ اما با توجه به اینکه همیشه افراد خودکامه و فرعون‌ها و قارون‌ها که اهداف انبیا را مزاحم خویش می‌دیدند، در برابر آنان ایستاده و جز به محو دین خدا راضی نبودند، روشن می‌شود که دین‌داران راستین باید در عین تکیه بر عقل، منطق و اخلاق در مقابل این گردنکشان ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به‌سوی جلو باز کنند، اصولاً جهاد یکی از نشانه‌های موجودات زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود در حال مبارزه‌اند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶). جهاد دفاعی به جهادی گفته می‌شود که در مقابل تجاوز دشمنان صورت می‌گیرد. تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویش به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کاربرد و از هرگونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند. جنگ‌هایی مانند جنگ احزاب، احد، مته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است (همان، ج ۲، ص ۲۸).

خشونت را که در جنگ محقق می‌شود با هیچ معیاری نمی‌توان محکوم نمود؛ زیرا جنگ عین خشونت است و هیچ‌کس و هیچ طایفه‌ای در جامعه بشری دیده نشده که در هنگام جنگ از دشمنانش با عزت و اکرام پذیرایی کند و آنان را نکشد. اگر کسی چنین عملی در برابر دشمن انجام دهد شکست او اجتناب‌ناپذیر است و در معرض ملامت همه عقلا قرار می‌گیرد؛ بنابراین خشونت عقلایی در جنگ و برخورد با مفسدان برای ایجاد امنیت و آرامش حتی در غیر میدان جنگ لازم است. در میدان جنگ باید جنگجویان با غلظت و قهرآمیز بجنگند نه با ترس و زبونی. در میدان جنگ جنگجویان باید از هر اهرم معقولی استفاده کنند تا روحیه دشمن را تضعیف کرده و درنهایت باعث شکست آنان شود. در میدان جنگ هیچ‌کس عملی را انجام نمی‌دهد که باعث شکست خود او شود؛ زیرا جنگ

به قصد کشتن و از بین بردن دشمن است؛ بنابراین شرکت پیامبر اسلام ﷺ در جنگ‌هایی که دشمنان علیه آن حضرت تحمیل می‌کرده‌اند، نه تنها عیب برای آن حضرت شمرده نمی‌شود؛ بلکه از نقاط قوت و شجاعت آن حضرت به شمار می‌آید.

با توجه به اینکه وسایل جنگ در آن زمان شمشیر، نیزه و کمان بوده، طبیعی است که برخی گردن زده می‌شدند و برخی با نیزه و تیر کشته می‌شدند. گردن زدن دشمن با شمشیر باهدف کشتن و نیز غنیمت بردن اموال برجای‌مانده دشمن چیزی نیست که نقصی را متوجه جبهه اسلام کند؛ اما اینکه پیامبر اسلام ﷺ دشمنان خود را اسیر نموده و سپس آنان را سربریده و یا اینکه باهدف غارت اموال و یا تجاوز به ناموس دشمن جنگ می‌کرده است، حتی یک دلیل ضعیف هم بر آن وجود ندارد. پیامبر اسلام ﷺ نمی‌تواند برخلاف آیات قرآن و آموزه‌های آن عمل کند. قرآن کریم حتی ظلم در جنگ با دشمن را جایز نمی‌داند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد!».

دین اسلام بر عطوفت و مهربانی تأکید داشته و کشتن یک انسان را مساوی با کشتن همه انسان‌ها می‌داند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هرکس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است» (مائده: ۳۲).

بنابر فرموده خداوند در قرآن کریم «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا: ۱۰۷)؛ «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» رحمت بودن او برای همه عالمیان مقتضای رسالت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴ ص ۳۳۱). طبق حدیثی از ابن‌عباس، او رحمت برای خوب و بد و مؤمن و کافر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۰۷). به همین دلیل در صدر اسلام از کارکرد و رفتار انسانی پیامبر اسلام ﷺ و اصحاب آن حضرت ارزش و تعالی اسلام و حقانیت آن برای حق‌جویان آشکار می‌گردید و بسیاری از کفار با رفتار و کردار پسندیده آنان به اسلام روی آورده و مسلمان می‌شدند؛ ازاین‌رو خداوند خطاب به پیامبر اسلام

می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند».

خشونت در غیر جبهه جنگ خشونت غیرمعقول است که اسلام از آن بیزاری می‌جوید و حتی دعوت به‌سوی دین اسلام نیز باید با عطوفت و مهربانی و مبتنی بر حکمت، برهان، موعظه و جدال احسن باشد. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)؛ (ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

در تاریخ ۲۳ ساله زندگی پیامبر اسلام ﷺ حتی یک مورد پیمان‌شکنی با دشمنان انجام نگرفته است چه اینکه پیمان‌شکنی در دین اسلام از گناهان بزرگ است. قرآن کریم به‌صراحت می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید!»؛ اما این دشمنان مسلمانان بودند که پیمان‌شکنی می‌کردند. پیمان‌شکنی یهود بنی قریظه باعث گردید که بر طبق مفاد پیمان‌نامه مجازات شوند و هیچ حرکتی از سوی پیامبر اسلام ﷺ برخلاف پیمان‌نامه علیه آنان انجام نگرفته است (ر.ک: سبحانی‌تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶۶).

افزون بر همه اینها به دستور قرآن کسی حق ندارد بر کفاری بتازد که هیچ ضرری از ناحیه آنان به مسلمانان نمی‌رسد؛ بلکه به نیکی و رفتار خوب در برابر آنان توصیه شده است. خداوند می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندند شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است!» (ممتحنه: ۹۸).

بر اساس آموزه‌های اسلام حتی اگر مشرک و بت‌پرستی به مسلمانی پناه برد باید به او پناه داد؛ قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۶)؛ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)؛ سپس او را به محل امنش برسان؛ چراکه آنها گروهی ناآگاه‌اند!».

### شبهه دوم: اندیشه تکفیر در ادیان و مذاهب مختلف

آیا در میان پیروان دیگر ادیان و مذاهب فکری پدیده تکفیر وجود دارد؟

#### پاسخ شبهه

در ادیانی مانند بودیسم، شینتو، تائو، کنفوسیوس و امثال اینها و حتی در آیین زرتشت از پدیده تکفیر گزارش نشده است چه اینکه در مکاتب فکری و اخلاقی پدیده تکفیر جایگاهی ندارد؛ اما در میان پیروان ادیان یهودیت و مسیحیت فرقه‌های تکفیری وجود داشته است که به آنها پرداخته می‌شود.

#### تکفیر در میان پیروان دین یهود

یهودیت یکی از ادیان و شرایع وحیانی در جهان است که بیش از سه هزار سال از عمر آن می‌گذرد. یهودیت نیز مانند ادیان دیگر با گذشت زمان و اختلاف روی مسئله رهبری و برخی آموزه‌های دینی به تدریج به فرقه‌های متعددی تقسیم شده است. از جمله این فرقه‌ها می‌توان به فرقه‌های فریسیان، صدوقیان، سامریان، اِسَنیان، قارئون و دوّمه اشاره نمود که برخی از آنها به مرور زمان منقرض گردیده‌اند (ر.ک: توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۳۰).

البته گاهی اختلاف ماهوی میان این فرقه‌ها به قدری زیاد است که یافتن هسته مشترک و هویت واحد دینی میان آنها را با سختی مواجه می‌سازد. به عنوان مثال فرقه صدوقیان از اساس منکر قیامت و جاودانگی نفس و معاد بوده و قائل به جسمانیت خداوند هستند ولی فرقه فریسیان قائل به قیامت و جاودانگی نفس آدمی بوده و هرگونه جسمانیت را برای خدا نفی می‌کنند (همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

این مسئله نشان‌دهنده انبساط مفهوم یهودیت است که حتی به لحاظ اصول کلان اعتقادی میان فرقه‌های آن تفاوت فاحشی وجود دارد و طبعاً مسئله تکفیر در آن را کم‌رنگ

می‌نماید؛ البته این به معنای فقدان نزاع و درگیری و نیز نبود جریان تکفیر بین آنان نیست؛ بلکه در موارد بسیاری تاریخ بیانگر آن است که اختلافات فرقه‌ای و نزاع‌های فکری موجب بروز درگیری و جنایت میان آنان شده است و حتی در مواردی همدیگر را تکفیر نموده‌اند. برای نمونه اختلافات بین دو فرقه صدوقیان و فریسیان در حدود هفتادسال پیش از میلاد تا جایی انجامید که آنها هریک را به گمراهی محکوم کرده و دیگری را شایسته قضای محتوم الهی و هلاکت پنداشتند و جنگ‌های خونینی بین آنها به وقوع پیوسته که با دخالت حاکم رومی قضیه فیصله یافته است (ناس، ۱۳۸۱، ص ۵۵۰).

البته این اختلاف و درگیری‌ها همواره بین گروه‌ها و فرقه‌های یهودی کم‌وبیش وجود داشته است و حتی در مواردی برخی از دانشمندان خود را تکفیر نموده و آنها را طرد نموده‌اند.

باروخ اسپینوزا فیلسوف یهودی قرن هفدهم، یک نمونه از کسانی است که به‌خاطر اندیشه وحدت وجود و به دلیل عدم نگرش سنتی به دین یهود، در سال ۱۶۵۶م تکفیر و از جامعه یهود اخراج شد و تا پایان عمرش در ۱۶۷۷م شجاعانه پای اصول خود ایستاد و بر طبق فلسفه‌ای که خود بنا کرده بود زندگی کرد؛ پس از تکفیر وی خاخام‌های یهودی، بیانیه‌ای بدین شرح صادر کردند: «به قضاوت فرشتگان و روحانیون، ما باروخ اسپینوزا را تکفیر می‌کنیم، از اجتماع یهودی خارج می‌کنیم و او را لعنت و نفرین می‌کنیم. تمامی لعنت‌های نوشته شده در قانون (منظور تلمود و تورات است) بر او باد، در روز بر او لعنت باد، در شب بر او لعنت باد. وقتی خواب است بر او لعنت باد، وقتی بیدار است بر او لعنت باد، وقتی بیرون می‌رود بر او لعنت باد و وقتی بازمی‌گردد بر او لعنت باد. خداوند او را نبخشد و خشم و غضب خدا علیه او مستدام باد، خداوند نام او را در زیر این خورشید محو کند و او را از تمامی قبایل اسرائیل خارج کند. ما شما را نیز هشدار می‌دهیم، که هیچ‌کس حق ندارد با او سخن بگوید، چه به‌طور گفتاری و چه به‌طور نوشتاری. هیچ‌کس حق ندارد به او لطفی بکند، کسی حق ندارد با او زیر یک سقف بماند و در دوم‌تری او قرار بگیرد و هیچ‌کس حق ندارد هیچ نوشته‌ای از او را بخواند.» (آنترمن، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۱۱۱).

امروز در دنیای جدید، تکفیر دیگری را در میان یهودیان شاهد هستیم که عبارت از

تکفیر در هولوکاست و تکفیر مخالفان آن است؛ هرچند ارقام اعلام شده در این ماجرا اغراق آمیز خوانده شده است؛ اما صهیونیسم هرکس را که بر عدد و رقم هولوکاست دست می گذاشت، تکفیر می کرد و با همان منطق نژادپرستانه هیتلر برخورد کرده، محدودیت های ایجاد شده برای بسیاری از اندیشمندان از جمله روزه گارودی از همین تکفیرهای هولوکاستی است. نگاهی به تاریخ حیات بشر نشان می دهد هرچند دوره مدرن با شعار عقلانیت و آزادی پیش می رود؛ اما هنوز آزادی اندیشه کاملاً مستقر نشده است و تکفیر ادامه دارد (قهوه چیان، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

### تکفیر در میان پیروان مسیحیت

اولین تکفیر در میان پیروان مسیحیت به جدایی کلیسای ارتدوکس از کلیسای کاتولیک برمی گردد. در سال ۳۳۰م که پایتخت امپراتوری رُم به قسطنطنیه منتقل گردید و مسیحیت دین رسمی شناخته شد، منزلت کلیسای شرقی فزونی گرفت (مالرب، ۱۳۸۱، ص ۸۸). بدین سان قسطنطنیه پایتخت رُم شرقی (بیزانس) مرکز امپراتوری کنستانتین قرار گرفت. از آن زمان کلیسای بیزانس و اسقف های آن در مقابل کلیسای رُم اهمیت زیادی یافت و کنستانتین در جهت منافع خود با تقویت کلیسای بیزانس به عنوان رقیب کلیسای رُم، اقتدار کلیسای رُم را محدود می کرد. اولین سنگ اختلاف این دو کلیسا در شورای جهانی چهارم کلیسا که در سال ۴۵۱م در شهر کالچه دنیا (غازی کوی) برگزار گردید، گذارده شد. اعضای کلیسای بیزانس ماهیت مسیح را الهی - انسانی دانسته و قائل شدند که این دو بُعد از ذات مسیح تفکیک ناپذیر است؛ اما کلیسای رُم این اعتقاد را کفرآمیز دانسته و به مخالفت جدی با آن پرداختند. پس از این شورا، اصحاب کلیسای بیزانس مقام و اختیارات پاتریارک را هم طراز پاپ اعلام نموده و برتری پاپ بر کلیسای جهانی را نفی کردند و نام ارتدوکس را بر خویش نهادند. این رقابت تا سال ۱۰۴۶م کمابیش ادامه یافت؛ پس از تاج گذاری امپراتور رُم غربی توسط پاپ و تفویض اختیارات کلیسا و حق انتخاب پاپ به امپراتور، رهبران کلیسای شرقی این اقدام پاپ را خیانت به دستگاه کلیسا دانسته و پاپ را تکفیر نمودند. امپراتوران رُم شرقی (بیزانس) نیز برای حفظ منافع و قدرت خود از کلیسای ارتدوکس حمایت کردند. در پی تکفیر کلیسای رُم غربی از طرف کلیسای شرقی، انحراف کاتولیک ها رسماً اعلام شد و در سال ۱۰۵۴م مسیحیت رسماً به مذهب کاتولیک با مرکزیت روم و رهبری پاپ و مذهب

ارتدوکس با مرکزیت قسطنطنیه و رهبری اسقف آن کلیسا تقسیم شد (عبدخدایی، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۳۰).

به‌طورکلی مسیحیت به سه فرقه بزرگ: کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان تقسیم شده‌اند که فرقه‌های کوچک و زیادی نیز از آنها منشعب گردیده‌اند. بزرگ‌ترین فرقه موجود مسیحی، کاتولیک تحت ریاست عالیّه پاپ قرار دارد؛ اما مذهب ارتدوکس پس از تجزیه امپراتوری روم، به روم شرقی و غربی و وجود دو پایتخت روم و قسطنطنیه، به وجود آمد و کلیسای شرق به ارتدوکس نام گرفت. در مقابل مذهب پروتستان با قیام لوتر بر ضد کلیسای کاتولیک و استبداد روحانی بر سر مسئله آموزش گناهان از طرف کشیشان و پاپ بود؛ یعنی رؤسای روحانی به‌دلخواه خود، اشخاص را از کلیسا اخراج و به‌اصطلاح تکفیر می‌کردند و بعد برای آموزش گناهان و ورود مجدد به کلیسا این اشخاص ممکن بود، گناهان خود را با پول بخرند، حتی پاپ دامنه آموزش را به ارواحی که در برزخ بودند، توسعه داد (مبلغی‌آبادانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۸۴ - ۸۲۲).

البته پیش‌ازین، فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی از قبیل نسطوریان، یعقوبیه، آریوسی‌ها، کرک‌ها و پروتستان‌ها و ... تکفیر شده و مورد طرد قرارگرفته بودند. گرچه این مسئله در کتاب مقدس ریشه داشته تا جایی که بنا به فرمایش خود مسیح گفته می‌شد: اگر (برادر تو) کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باج‌گیر باشد (انجیل متی، باب: ۱۸ و ۱۷). دامنه نزاع و تکفیر در میان فرقه‌های مسیحی بدین جا خاتمه نیافته بلکه تکفیر همواره سابقه‌ای طولانی در مسیحیت داشته است. به‌عنوان نمونه در قرن چهاردهم میلادی یک نفر از روحانیون انگلیسی به نام جان ویگلف با مراسم عشاء ربانی، تدهین محتضر، اعتراف به گناه، صدور عفونامه از سوی پاپ و دخالت پاپ در امور سیاسی - دنیوی مخالفت کرد. پاپ او را تکفیر نمود و چهل سال پس از مرگش، جسد او را از خاک درآورده و سوزاندند (مبلغی‌آبادانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۶۶).

فرقه‌های مختلف مسیحی یکدیگر را تکفیر کرده و جنگ‌های خونینی را علیه یکدیگر به راه انداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال در قرن ۱۴ میلادی در ایرلند درگیری‌های شدید فرقه‌ای بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها وجود داشته است. درگیری درونی جامعه بیش از چهار قرن ادامه

پیدا کرده است. اسنادی از کشیشان و روحانیون کلیسا وجود دارد که با تشویق سیاستمداران و اعضای طبقه مرفه، نفرت و خشونت‌های فرقه‌ای را گسترش داده‌اند. این مناقشات و اختلاف فرقه‌ای و ضدیت پروتستان‌ها با کاتولیک‌ها در اواسط قرن نوزدهم تا جایی رسید که برخی از پروتستان‌ها بر این باور بودند که کلیسای کاتولیک همان «فاحشه بابل» در کتاب مکاشفه یوحناست (مکاشفه یوحنا، فصل ۱۷ و ۱۸). در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، رهبران برجسته پروتستان، نه تنها از نظر کلامی به کلیسای کاتولیک حمله کردند؛ بلکه آنها را دشمنان جمهوری‌خواهی معرفی کردند (ر.ک: ویکی‌پدیای انگلیسی، مقاله: «Sectarian violence among Christians»).

سرکوب آنا‌بابتیست‌ها نیز نمونه دیگر این منازعات فرقه‌ای است که آنا‌بابتیست‌ها پس از تشکل یافتن اقدام به تصرف شهر مونستر Munster نمودند و این شهر به عنوان پایگاهی برای ایشان قرار گرفت؛ اما کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها که طاقت دیدن چنین وضعی را نداشتند با وجود تمام اختلافات، با یکدیگر هم‌پیمان و متحد شدند و این شهر را محاصره کردند. در سال ۱۵۳۵م این شهر سقوط کرد و قتل‌عام این فرقه، شهر را به حمام خون تبدیل کرد (تونی، ۱۳۹۹، ص ۳۱۲-۳۱۳). یا در نمونه دیگر در سال ۱۵۷۲م به تحریک کلیسای کاتولیک با قتل‌عام پروتستان‌های پاریس آغاز گردید و در آن شب فقط در پاریس بیش از دو هزار نفر از پروتستان‌ها به نام دفاع از مذهب قتل‌عام شدند (همان).

### شبهه سوم: تفاوت خدا در اسلام و مسیحیت

دوستی خدا با انسان با مراقب گذاشتن خدا بر انسان و کنترل او تناقض دارد. خدایی که واقعاً انسان را دوست و باور داشته باشد، نباید او را کنترل کند؛ اما خدای مسلمانان دو فرشته را مراقب بندگان خود قرار داده، تا هر چه انسان می‌گوید و انجام می‌دهد به ثبت رساند؛ پس خدای مسلمانان با انگیزه سادیسمی در پی آزار بندگان خود است؛ از این رو خداوند اعلام می‌کند: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (سجده: ۱۳)؛ «اگر می‌خواستیم هر انسانی را هدایت می‌کردیم؛ ولی سخن من برآورده شده است (که می‌گویند): حقا که جهنم را از جن‌ها و انسان‌ها پُر خواهم کرد».



اما خدای مسیحی در شکل ناب و اصیلی از عشق و بخشش سخن می‌گوید. او نه تنها هیچ انتظاری از انسان‌ها ندارد بلکه خودش را برای انسان‌ها قربانی می‌کند. در قرآن به عکس، این خداست که از مردم تقاضا دارد خود را برای او قربانی کنند. الله در قرآن از خود گذشته نیست؛ بلکه خودشیفته است. موضوع در اینجا بر سر مطالبات خداست که اگر برآورده نشوند پیامدهای ترسناکی خواهد داشت. این تفاوت میان خدا در اسلام و مسیحیت است.

#### پاسخ شبهه

اعتقاد به خداوند معیارهای خاص خودش را دارد. اگر خدایی وجود داشته باشد که وجود دارد، تعدد پذیر نیست؛ بنابراین خدای خالق هستی منحصر در یک خدا است. و گفتن خدای مسیحیان، خدای یهودیان، خدای اسلام، خدای زرتشتیان و خدای بت‌پرستان و امثال اینها چیزی نیست که عقل انسان آن را بپذیرد؛ از این رو خدای واقعی مسیحیان با خدای مسلمانان هیچ تفاوتی ندارد؛ اما خدایی که از سوی پولس رسول به عنوان پسر-خدا ساخته شده است و حضرت مسیح علیه السلام را که انسان است به عنوان خدا پنداشته است، اصلاً خدا نیست. افزون بر اینکه الوهیت و خدایی حضرت مسیح علیه السلام یک گزاره عقل‌ستیز است و هیچ دلیل و برهانی آن را بر نمی‌تابد. در اناجیل و سایر رساله‌های عهد جدید دلایل متعددی بر نفی این آموزه و عقیده، وجود دارد و بر یگانگی خداوند تأکید شده است. مثلاً یکی از کاتبان زمانی که از حضرت مسیح علیه السلام پرسید که «اول همه احکام کدام است؟ عیسی علیه السلام در جواب فرمود: اول همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است». کاتب هم این سخن عیسی علیه السلام را مورد تأیید قرار داده و گفت: «آفرین ای استاد، نیکو گفتی؛ زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست» (انجیل مرقس، ۱۲: ۲۸-۳۳).

در فرازهای متعددی از عهد جدید بر خدای یگانه تصریح شده است که خط بطلان بر خدایی حضرت مسیح علیه السلام می‌کشد (ر.ک: اعمال رسولان، ۳: ۱۳؛ انجیل یوحنا، ۲۰: ۱۷). اما پولس به الوهیت عیسی اعتقاد داشته و از نظر او عیسی مقام فوق مسیح بودن دارد و موجودی است آسمانی که طبیعت و ذاتیت الوهی دارد؛ ولی خود تنزل فرموده، صورت

انسانی را قبول کرده و از آسمان به زمین فرود آمده و از این مرحله باز تنزل کرده و رضایت داد که او را به صلیب بیاویزند و تمام اینها را از آن جهت قبول فرمود که بار دیگر قیام کند و در دست راست پدر خود (خدای متعال) بنشیند و قدرت مرگ و حیات را در قبضه اختیار بگیرد و به این صورت او قائل به ازلیت وجود عیسی و تنزیه او از عالم صفات گردید (ناس، ۱۳۸۱، ص ۶۱۶ و ۶۱۷) او عیسی علیه السلام را صورت خدا و پسر او معرفی می‌کند (پیترز، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۴). و باور داشت که خداوند فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار برای آمرزش گناهان بشر فرستاد (رساله پولس به رومیان، ۸: ۲).

اما اینکه خداوند متعال مراقب بندگان خود است و فرشته‌ها را بر آنان گمارده تا اعمال آنان را ثبت کنند، نه تنها منافات بامحبت و دوستی خداوند نداشته و نه تنها بر بنده آزاری دلالت ندارد؛ بلکه خداوند دقیقاً بر اساس محبت و دوست داشتن، بندگان را تحت مراقبت خود قرار داده است. درست مانند پدر مهربانی که مراقب فرزندان خود است و بامحبت و عشقی که نسبت به فرزندانش دارد آنان را مراقبت نموده تا آسیبی معنوی و جسمی به آنان نرسد و درست تربیت شوند.

هرچند خداوند متعال بدون گماردن فرشتگان، علم به اعمال بندگان را دارد ولی با آیه «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان اند اعمال او را دریافت می‌دارند» (ق: ۱۷). خواسته است به علم خدای تعالی اشاره کند و بفهماند که خدای سبحان از طریق نوشتن اعمال انسان‌ها توسط ملائکه به اعمال انسان علم دارد، علاوه بر آن علمی که بدون وساطت ملائکه و هر واسطه‌ای دیگر دارد، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۲۰) خداوند اینها را فرموده تا انسان مواظب کارهای خود باشد و به ضرر خود عملی انجام ندهد و در مسیر کمال و انسانیت قدم بگذارد و بداند که در این دنیا مانند حیوانات رها نشده که هر چه دلش بخواهد انجام دهد.

قابل توجه اینکه در روایات اسلامی آمده است که فرشته سمت راست، نویسنده حسنات است و فرشته سمت چپ نویسنده سیئات و فرشته اول فرمانده فرشته دوم است، هنگامی که انسان عمل نیکی انجام دهد، فرشته سمت راست ده برابر می‌نویسد و هنگامی که عمل بدی از او سرزند و فرشته سمت چپ می‌خواهد آن را بنویسد، فرشته اول

می‌گوید: عجله مکن. لذا او هفت ساعت به تأخیر می‌اندازد، اگر پشیمان شد و توبه کرد چیزی نمی‌نویسد و اگر توبه نکرد تنها یک گناه برای او می‌نویسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۴۸). این رفتار فرشته‌ها حاکی از محبت خداوند نسبت به بندگان است که دوست ندارد بندگان رفتار اعمال بد خود شوند.

با چشم‌پوشی از آیات عهد قدیم که مورد قبول مسیحیان نیز است، در عهد جدید نیز ناظر و عالم بودن خداوند بر اعمال انسان‌ها امری عادی گرفته شده: «مراقب باشید که اعمال خود را در انظار مردم انجام ندهید تا شما را ببینند و تحسین کنند؛ زیرا در این صورت نزد پدر آسمانی‌تان اجری نخواهد داشت» (متی، ۶: ۱). این آیه و امثال آن، نشان از آگاهی خداوند بر اعمال و افکار انسان‌ها دارد.

این ادعا که خداوند بندگان را برای اینکه آنان را عذاب کند و جهنم را از آنان پر کند، هدایت نمی‌کند، سخن بی‌دلیل و غیرمعقول است. اینکه خداوند فرموده است: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (سجده: ۱۳): «اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را (از روی اجبار بدهیم) می‌دادیم ولی (من آنها را آزاد گذارده‌ام و) سخن و وعده‌ام حق است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گناهکار) از جن و انس همگی پرکنم!».

این آیه می‌خواهد بفرماید که ما این‌طور نخواستیم، چون در این میان قضایی است که از سابق از ناحیه من رانده شده، قضایی حتمی و آن این است که جهنم را از جن و انس پرکنم. این قضای حتمی سابق، همان است که بعد از امتناع ابلیس از سجده بر آدم و سوگندش که گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳): [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها» فرموده: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۵-۸۴): «به حق سوگند و حق می‌گویم که جهنم را از تو و هرکدام از آنان که از تو پیروی کنند، پر خواهم کرد!» و لازمه این قضا این است که به خاطر ظلم و فسق و خروجشان از راه عبودیت، هدایتشان نکند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۹)؛ یعنی آنان خودشان نمی‌خواهند که هدایت شوند و اعمال و رفتار خودشان آنان را به جهنم می‌برند نه

اینکه خداوند متعال با بندگان دشمنی داشته و بر اساس خصلت دیگرآزاری بندگان را بدون علت وارد جهنم کند. چه اینکه در قرآن کریم به بخشندگی خداوند تأکید شده و بارها به عنوان غفور و رحیم معرفی گردیده بلکه حتی فرموده است که: بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است» (زمر: ۵۳).

بطلان این سخن که خدای مسیحیان از عشق و بخشش سخن می‌گوید و او نه تنها هیچ انتظاری از انسان‌ها ندارد بلکه خودش را برای انسان‌ها قربانی می‌کند، با بیان مطالب زیر روشن می‌گردد:

مسیحیان برای توجیه آموزه نجات بشریت با قربانی حضرت مسیح، آموزه گناه ذاتی را به میان آورده و آن اینکه گناه آدم ﷺ در ابتدای خلقت باعث گناه ذاتی بشر و دیوسرشت بودن شده است و حضرت مسیح ﷺ برای بخشیده شدن این گناه و پاک شدن مردم از آن به صلیب کشیده شد. آنان بر این باور هستند خداوند پسر خود را به شکل انسان درآورد تا برای نجات بشر از این گناه قربانی شود.

مسیحیان بر این باورند که گناه حضرت آدم ﷺ در ذات تمام افراد بشر نسل به نسل منتقل شده و همگی به گناه پدر اولی‌شان آلوده گشته و این گناه، پاکی و معصومیت را از نسل آدم به گونه‌ای از بین برده که همگی باید به خاطر آن عقاب شوند و به هلاک ابدی برسند. پولس می‌گوید: به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید و به وساطت گناه، موت [یعنی گناه باعث شد که مرگ هم وارد جهان شود] و به این گونه، موت بر همه مردم طاری گشت از آنجاکه همه گناه کردند (رساله پولس به رومیان، ۵: ۱۲).

این ادعا و عقیده مسیحیان به این دلیل معقول نیست که چون گناه حضرت آدم ﷺ بر فرضی که آن حضرت گناه کرده باشد اختصاص به خود او دارد و عقابی که بر آن مترتب می‌شود به کسی دیگری سرایت نمی‌کند و هرکس درگرو اعمال خویش است.

مسیحیان توجیهاتی برای این عقیده خود ارائه داده‌اند تا برای انتقال گناه از آدم به فرزندان راه چاره‌ای پیدا کنند، لکن مطالبی را برای توجیه این آموزه بیان کرده‌اند هیچ اساس علمی، عقلی و عقلایی ندارد.

این در حالی است که از دیدگاه اسلام حضرت آدم علیه السلام اصلاً مرتکب گناهی نشده بود تا چه رسد به اینکه گناه آن حضرت به همهٔ بشر سرایت کند. طبق فرمایش علامهٔ طباطبایی واقعاً حضرت آدم علیه السلام پیش از تشریع اصل دین اتفاق افتاده و بهشت و باغی که در آن ساکن بود، بهشت برزخی بوده که در زندگی غیردنیوی و مادی تمثیل داشته است و نهی خداوند هم از خوردن میوه درخت ممنوعه ارشادی بوده نه مولوی و مخالفت نهی ارشادی معصیت و گناه شمرده نمی‌شود و آنچه گناه و معصیت بر آن مترتب می‌گردد مخالفت امر مولوی و تکلیفی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲).

با چشم‌پوشی از آنچه قرآن دربارهٔ گناه آدم بیان نموده، خود آموزه‌های مسیحیت کافی در نفی گناه آدم علیه السلام و یا لاقلاً در برداشته شدن آثار تشریعی آن هست؛ زیرا طبق نقل تورات خداوند برای هرکدام از مار و حوا و آدم که این واقعه را آفریدند و همگی در گناه آن شریک بودند، جزاهای خاص و متناسبی را به‌عنوان نتیجه گناهانشان در عالم تکوین مقرر کرده است (ر.ک: سفر پیدایش، ۳: ۱۴-۱۹).

افزون بر اینها این عقیده با آموزه‌های دیگر عهد جدید منافات دارد؛ زیرا در اناجیل و قسمت‌های دیگر عهد جدید وجود گناه حتی در میان پیروان مسیح مسلم گرفته شده و مسیحیان برای بخشش گناهان در آینده و حال روش دعا کردن را می‌آموخته و زمانی که یکی از شاگردان به وی گفت: خداوند دعا کردن را به ما تعلیم نما ... بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید: ... نان کفاف ما را به‌روز به ما بده و گناهان ما را ببخش؛ زیرا ما نیز هر قرض دار خود را می‌بخشیم و ما را در آزمایش میاور بلکه ما را از شریر رهایی ده (لوقا ۱۱: ۲-۱).

درنتیجه می‌توان گفت که پولس و پیروان او این داستان را برای باز کردن در به‌سوی ارتکاب گناه و معصیت ساخته و پرداخته‌اند. دلیل بر این مدعا مطالب موجود در نامه‌های پولس است که شریعت را از دین مسیحیت نفی کرده است؛ مثلاً او می‌گوید: ما نسبت به شریعت که موجب بردگی ما بود مرده‌ایم، از این‌پس باید خدا را به‌وسیلهٔ روح القدس خدمت کرد نه مانند گذشته که از قوانین نوشته‌شده اطاعت می‌کردیم (نامه پولس به رومیان، ۷: ۶ و ۱۲: ۴).

## شبهه چهارم: انحرافات یهودیت!

آثار تحریف آموزه‌های الهی در میان یهودیان شامل چه مواردی می‌شود؟

### پاسخ شبهه

تحریف‌ها و دستکاری‌هایی که در تورات صورت گرفته است و تفسیرهای نادرستی که در تلمود وجود دارد سبب‌ساز اعتقادات خرافی و باطل و ویرانگر مهمی در بین قوم یهود شده است؛ به دلیل اینکه امروزه کتاب تلمود در دسترس ما نیست، برخی از این تحریف‌ها و اعتقادات باطل را از منابع دیگر نقل می‌کنیم:

### ۱. نژادپرستی و خودبرتربینی

پیروان آیین یهود به مردم دیگر ادیان با دید تحقیرآمیز نگاه می‌کنند و برای دیگران ارزش انسانی قائل نیستند، این خودبرتربینی تا حدی است که یهودیان با شخص غیر یهودی ازدواج نمی‌کنند و این ازدواج را حرام می‌دانند و با مردمان غیر از خود که آنان را «گوییم» می‌نامند، ارتباط و مراوده ندارند و هیچ‌گاه به ایشان اجازه ورود به محله‌های خود را نمی‌دهند و این ممانعت به‌منظور حفظ اصالت نژادی خویش است (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱).

روحیه نژادپرستی یهود ریشه در باورهای دینی آنان دارد. توراتی که به اعتقاد مسلمانان تحریف‌شده است در بخش‌های فراوانی از اسفار خود با تعبیرهای گوناگون بر این امر تأکید می‌ورزد و از آنجاکه تورات، حلقه اتصال میان همه یهودیان است از این‌رو این طایفه با الهام از تعالیم کتاب دینی تحریف‌شده خود، خویش را برتر از همه مردم عالم می‌دانند. لذا اعتقاد به «برتری نژادی» به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تعالیم تورات از بارزترین ممیزات فکری این قوم بوده و هم چون خونی در شریان نظام اعتقادی آنان جاری است. در تورات آمده است: چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند، خدایتان اختصاص یافته‌اید، او بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید (تورات، سفر تثنیه، باب ۷: ۶).

این اعتقاد چنان در بین این قوم برجسته است که حتی ارتکاب گناه هم نمی‌تواند به برتری آنها لطمه وارد کند چون معتقدند، این گناهان روح یهودی را آن‌قدر نمی‌آلاید که خاک و گل مغز فندق را؛ یعنی همچنان‌که خاک و گل به مغز فندق اثری ندارد، گناه نیز بر



روح یهود اثری ندارد. همه آنچه در جهان است و همه اشیا به‌ویژه حیواناتی که به شکل یهود باشد (انسان‌های غیر یهود) باید در خدمت یهودیان باشند (روهلنج، ۱۸۹۹م، ص ۱۹۱).  
خام شنیور زلمان با نگاهی سخیف نسبت به غیر یهودیان، کثرت تعداد غیر یهودیان را هم چون کثرت زبانه‌ها می‌داند که یهودیان خارج از تلّ این زبانه‌ها قرار دارند و می‌گوید: یهودیان ذاتاً پاک و طیب و غیر یهودیان طبعاً پلید و بزه‌کار هستند (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷).

از آنجاکه یهودیان خود را ملت برگزیده و دارای منزلت والای سامی می‌شمارند، هیچ‌کس را قابل قیاس با خویش نمی‌انگارند، حتی فرشتگان الهی نیز شایسته برابری با آنان نیستند، این قوم خویشتن را چندان دارای شرافت می‌دانند که در مرتبه‌ای پس از خداوند می‌پندارند (همان، ص ۱۸۴).

بر این اساس همواره در پی آن هستند که خود را بر دیگران تحمیل کنند حتی اگر با زور و قتل و غارت باشد. در سفر اعداد می‌خوانیم: این قوم، چون شمشیر برمی‌خیزند و تا وقتی که شکار خود را نخورند و خون کشتگان را ننوشند نمی‌خوابند (تورات، سفر اعداد، باب ۲۳: ۲۴).

در جای دیگر آمده است، حال برو و مردم عمالیق را قتل‌عام کن بر آنها رحم نکن بلکه زن و مرد، طفل شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ، همه را نابود کن (کتاب اول، اسموئیل، باب ۱۵: ۳).

## ۲. دشمنی اهانت‌آمیز با ملت‌های دیگر

در تلمود (شرح تورات و عهد قدیم) مهم‌ترین کتاب آداب و تعالیم یهود، آمده است:

الف) امتیاز ارواح یهود به غیر یهود به این است که ارواح یهود جزیی از خداست، هم چنان‌که پسر جزیی از پدر است. ارواح یهود در نزد خدا نسبت به ارواح دیگران عزیز است؛ زیرا ارواح غیریهود، ارواح شیطانی و شبیه به ارواح حیوانات است و نطفه غیریهود مانند نطفه دیگر حیوانات است.

ب) بر هر فرد یهودی لازم است که تمام کوشش خود را برای جلوگیری از حیات و پیشرفت دیگر ملت‌ها صرف نماید تا قدرت مطلقه تنها برای آنها باشد. پیش از پیروزی یهود بر همه ملت‌ها، لازم است که جنگ به حالت خود باقی باشد.

ج) در نزد خداوند، یهود از ملائکه بالاتر است. هرگاه فرد غیریهودی، یک نفر یهودی را بزند، مثل این است که عزت الهی را زده است و مستحق مرگ خواهد بود. اگر یهودی آفریده نشده بود، برکت از زمین می‌رفت و باران نمی‌بارید و خورشید آفریده نمی‌شد. فرق میان انسان و حیوان، فرق میان یهودی و دیگر ملت‌هاست؛ نطفه دیگر ملت‌ها، نطفه چهارپاست و ملت‌های دیگر، مانند سگ‌ها هستند. اعیاد مقدس برای آنها و برای سگ‌ها آفریده نشده است. سگ از غیریهودی بالاتر است؛ زیرا در اعیاد غذا دادن به سگ‌ها جایز است؛ اما به غیر یهودی نه. غیر یهود هیچ خویشاوندی‌ای با یهود ندارد؛ زیرا آنها به خرها شبیه‌ترند تا به انسان‌ها. در نزد یهودیان خانه‌های غیریهود، به‌منزله طویله حیوانات است و غیریهودیان، خوک‌های نجسی هستند که برای خدمت یهودیان آفریده شده‌اند.

د) افراد صالح غیریهودی را بکش و بر یهودی حرام است که غیریهودی را از مرگ و یا از چاهی که افتاده نجات بدهد؛ بلکه سزاوار است که با سنگ جلو آن را بگیرد.

ه) بر اسرائیلی‌ها کشتن و غصب کردن و دزدی نمودن مال غیر اسرائیلی جایز؛ بلکه واجب است.

و) کشتن افراد مسیحی از اموری است که لازم است از ناحیه یهودیان عملی گردد.

ط) تنها ما ملت برگزیده خدا در زمین هستیم... خداوند به خاطر لطفی که به ما داشته است، حیوان‌هایی از جنس انسان - که عبارت از سایر ملل باشند - برای ما آفریده و آنها را مسخر ما ساخته است؛ زیرا خداوند به‌خوبی می‌دانسته است که ما نیازمند به دو نوع حیوان هستیم: یک نوع حیوان لال، مانند چهارپایان و پرندگان و یک نوع ناطق، مانند مسیحی‌ها، مسلمان‌ها، بودائی‌ها و سایر ملل از شرق و غرب که آنها را به خاطر خدمت‌گزاری ما آفریده و ما را در زمین، متفرق ساخته است تا پشت‌های آنان را لگدکوب کرده، زمام اختیار آنان را در دست داشته، از فنون آنان برای منافع خود بهره‌برداری نماییم. به همین جهت است که بر ما واجب است دختران زیبای خود را به ازدواج پادشاهان و وزرا و بزرگان درآوریم و فرزندان خود را در میان پیروان مذاهب دیگر داخل کرده تا در صورت مقتضی آنها را وادار به جنگ نموده، قدرت نهایی را در دست داشته و بهره‌برداری کامل از آنها کرده باشیم (روهلنج، ۱۸۹۹م، ص ۱۹۰-۲۰).



### ۳. ماجراجویی یهود

یهود، به خاطر روح خودخواهی‌اش و این‌که پیهو (خدای جنگ) را فقط خدای خود می‌داند، هیچ ارزشی جز بهره‌کشی برای ملت‌های دیگر قائل نیست و سهم فراوانی در پیدایش بسیاری از جنگ‌ها و حوادث دارد؛ حتی سرمایه‌داران یهودی در پیدایش جنگ‌های جهانی اول و دوم و در پیدایش دین‌های جدید مثل بهایی‌گری، قادیانی‌گری و نظایر اینها، دست داشته‌اند.

اینکه «حیفا» در قلب اسرائیل، شهر مذهبی بهاییان قرار داده شده و نقشه کشور غاصب اسرائیل، روی دیوار «حظیره القدس» بهاییان، در آمریکا کشیده شده و افراد شناخته شده‌ای از یهود، تغییر مذهب داده به آیین ساختگی بهائیت درآمده‌اند، این نظریه را تأیید می‌کند.

مکتب‌های فلسفی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متعددی نیز توسط یهودیان ساخته شده که آسیب‌ها و چالش‌های بزرگی در مسیر حیات بشر ایجاد کرده است؛ مثلاً مکتب کمونیسم به دست کارل مارکس و انگلس یهودی، مکتب اگزیستانسیالیسم به دست ژان پل سارتر یهودی، روان‌کاوی بر اساس غریزه جنسی به دست فروید یهودی، الحاق نظام خانواده به رنگ محیط در علم الاجتماع به دست دورکیم یهودی و ده‌ها مکتب انحرافی دیگر (قربانی‌لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶).

### شبهه پنجم: خدا در آیین هندو و ادیان ابراهیمی

آیا دین هندو در اصل به یک خدا اعتقاد دارد؟ و آیا بر اساس وحدت وجودی که در این دین مطرح است همه چیز برمی‌گردد به خدایی که در ادیان ابراهیمی از آن سخن گفته شده است؟

#### پاسخ شبهه

دین هندو یا هندوئیسم نامی است که به سنت دینی بسیار متنوعی اطلاق می‌گردد. دین هندو به دلیل اینکه بنیان‌گذار واحد ندارد، نه عقیده یگانه‌ای دارد، نه کتاب مقدس یگانه‌ای که همگان پذیرفته باشند، نه قانون‌نامه‌ای اخلاقی یا نظام الهی یگانه‌ای، یا مفهوم یگانه‌ای از خدا که محور باشد (هینلز، ۱۳۸۵، ص ۶۷۶).

بنابراین هندوئیسم را در یک مذهب و دین نمی‌توان معرفی نمود؛ زیرا عقاید و اعمال در مبدأ هندوئیسم بسیار دامنه‌دار است و خود هندوها گفته‌اند که هندویی عبارت است از مجموعه اعتقادات و سازمان‌های بی‌شمار و درهم‌آمیخته که از زمان پیدایش آثار و کتب مقدس وداها به ظهور رسیده و تاکنون ادامه دارد. از نظر غربی‌ها زمان پیدایش مبادی معروف به ودایی یا عصر برهمنی مقدمه تحولاتی بوده است که عاقبت دین هندوئیسم را فراهم آورده و در نتیجه، هندوئیسم عبارت شده از یک سیستم اجتماعی که در میان مردم آن سرزمین در قرن سوم ق.م رشد و نمو یافته است (ناس، ۱۳۹۳، ص ۲۷۱).

در اینجا جایی برای سیر تحول و ایجاد مکتب‌ها و فرقه‌های متعدد هندوئیسم وجود ندارد؛ بنابراین متناسب با سؤال از خدای هندو سخن به میان می‌آوریم:

در آیین هندو سه خدا پرستش می‌شود که آن را به زبان سانسکریت «تویمورتی» گویند و آن سه خدا از این قرارند:

۱. برهما؛ یعنی خدای خلقت و آفریدگار کل؛

۲. شیوا؛ یعنی خدای مرگ و مهلک کل؛

۳. ویشنو؛ یعنی خدای زندگی و حافظ کل.

برهمنان معتقدند که در کارگاه هستی این سه خدا سه حقیقت مسلم و موجود هستند. این آلهه سه‌گانه محل ایمان و مرجع اعتقاد خاص و عام هندوان می‌باشند و در طول قرون متوالی خدایان کوچک محلی در این سه خدا مستهلک شده‌اند (همان، ص ۲۷۱). اما وحدت وجودی که در هندوئیسم از آن سخن گفته شده در میان هندوان فراگیر نیست؛ بلکه این مطلب از تفکرات فلسفی ودایی است که در مکتب ودانته از آن سخن گفته شده است. مکتب ودانته یا ودانته از شالوده اوپانیشادها که نقطه اوج و حد اعلای اندیشه فلسفی ودایی است، شکل گرفته است. این نام به معنای مقصد و مقصود وداها است. کتاب مقدس دین هندو «وداها» است که به عقیده هندوان «ما فوق انسانی» بوده و زائیده طبع شاعرپیشه هیچ مخلوقی نیست؛ بلکه از مبدأ غیرانسانی وحی شده است و آن را جزء دست‌نوشته‌های منزل به حساب می‌آورند. به عبارت دیگر این سرودها از منشأ الهی سرچشمه گرفته‌اند (شایگان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱-۳۲).

مقصود از واژه «ودانته» که به معنای خاتمه است، اجزای قسمت آخر وداها است که به مبادی فلسفی پرداخته و در اوپانیشادها ذکر شده است. اوپانیشادها، مخصوصاً مقالاتی از آن، که در شرح توحید فلسفی یا وحدت وجود بیان شده پایه و اساس فلسفه ودانته را به وجود آورده است (ناس، ۱۳۹۳، ص ۲۷۱).

اساس تعلیمات اوپانیشاد این است که آتمن مساوی است با برهمن. مفهوم آتمن یا آتمان در «ریگ ودا» هم به ذات عالم اطلاق شده و هم به «دم»، «نفس»، «هوا» که هستی‌بخش حیات است. اوپانیشاد بیشتر به معنای اول این مفهوم اتکا می‌کند و بر اثر همان باطنی شدن مفاهیم فلسفی، آتمن را به معنای ذات واقعیت درون انسان تعبیر می‌کند و به سبب انطباق و تشابه عالم صغیر و عالم کبیر، آن را مساوی و معادل برهمن می‌داند (شایگان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۳). مفهوم برهمن در اوپانیشاد اصل ممتاز عالم عینی است چنان‌که آتمن اصل ممتاز عالم ذهنی و هر دو قطب واقعیت هستند (همان، ص ۱۰۵). خدایی که در مکتب ودانته محور وحدت وجود قرار گرفته خدای ادیان توحیدی نیست؛ بلکه خدای خالق هستی به نام برهما است که از مطالب زیر به دست می‌آید:

تفکر مکتب ودانته در برابر قشریون هندو که پای بند به اصول قدیم‌اند و به نقش ظاهر کتب اکتفا می‌کنند مانند جیمینی‌ها، مبتنی بر این است که شعور و استدراک بر صور ذهنی سبقت دارد و ضمیر را به وسیله آن روشن می‌توان ساخت. این مکتب، باایمان و شوق بسیار قاعده‌ای را وضع کرده‌اند و آن این است که عالم خارج و احساسات انسان عبارت از یک ظاهر فریبنده و غیرحقیقی وهمی است که مانند سراب خیال باطل است. آنان به نصوص اوپانیشادها برای اثبات این عقیده خود استشهاد می‌کنند. نخستین باری که برای اثبات عقیده وحدت صرف بر طبق تعالیم اوپانیشاد کوشش به عمل آمد و آن را به صورت یک مکتب فلسفی درآورد، درمجموع نوشته‌هایی است که به نام مقالات «ویدانته

– سوتره» مدون ساخته‌اند که دارای محتوای بسیار کوتاه و مشکل بوده است. معلمی معروف به نام «بادراینه» یا «بادارایانه» که ظاهراً یک قرن قبل از میلاد می‌زیسته آن مجموعه را تدوین کرده است و قصد وی آن بوده که آن جمله‌های کوتاه را سالکان راه به حافظه بسپارند. این سخنان «بادارایانه» بسیار پیچیده و مبهم، گرچه بسیار پرمغز و عمیق

است؛ ولی به قدری مشکل است که حتی در زمان حیات مؤلف محتاج به شرح و تفسیر شفاهی شده است و همین تفاسیر و تأویلات در طول قرون ادامه داشته و در نتیجه سه شعبه فلسفه متمایز از ریشه مکتب ودانته متفرع گشته است که آنها را شنکره، رامانوجه و مدوه نام داده‌اند (ناس، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲).

روش شنکره یا شانکارا همان اثبات وحدت وجود و بطلان عالم ظاهری است و آن را سیستم ضد ثنویت لقب داده‌اند و بر آن‌اند که جهان و برهما در حقیقت از یکدیگر جدا و منفصل نیستند و همان وجود برهماست که به طور اطلاق و کلیت غیرقابل توصیف وجود دارد، باقی همه اندیشه باطل و خیال میان‌تهی مایا است (همان). و مایا قدرت جادویی برهما (خدا) است که جهان را با آن آفریده است (چاترجی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

شانکارا بر این باور است که آموزه‌های اوپانی‌شاد بر وجود تنها «یک واقعیت» در هستی تأکید دارد، برای آنکه از این آموزه‌ها تخطی نکنیم، چاره‌ای نداریم به غیر از اینکه جهان را نه یک واقعیت یا آفرینشی واقعی؛ بلکه آن را چون یک ظاهر یا نمود ببینیم که خدا با قدرت خلل‌ناپذیر جادویی‌اش «مایا» آن را به نظر ما واقعی جلوه داده است (همان، ص ۱۶۴-۱۶۳).

تفکر شانکارا به تفکر فرقه‌های صوفیه در جهان اسلام شباهت دارد. اعتقاد به وحدت هستی از مبادی و اصول اساسی فلسفه ودانته است که در اوپانی‌شاد شرح داده شده است. ظاهراً همین عقیده نزد متصوفه به نام وحدت وجود درآمده است (حکمت، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵).

در مکتب شانکارا جهان مادی و فیزیکی و سراسر اجزای آن را که در صورت و ظاهر امری حقیقی می‌نماید، در باطن و معنا، خیال و وهمی بیش نیست که از آن به مایا تعبیر می‌کنند. آن صور موهوم، عاقبت محو زایل می‌شوند و تنها همان برهما، روح مطلق و مجهول‌الکنه و غیرقابل وصف و لایزال ثابت و برقرار ولا یتغیر پایدار می‌ماند (همان، ص ۱۳۹).

## فهرست منابع

۱. آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
۲. ابن هشام، جمال‌الدین عبدالملک بن هشام، السيرة النبوية، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۵ق.
۳. پیترز، فرانسیس. ای، یهودیت، مسیحیت و اسلام از عهد تا جامعه، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۴. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۹.
۵. تونی، لین، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: مؤسسه نشر فرزاد روز، ۱۳۹۹.
۶. چاترجی، ساتیش چاندرا و موهانداتا دریندرا، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.
۷. حکمت، علی‌اصغر، تاریخ ادیان بدوی: ادیان بدوی و منقرضه و حیه در جهان و در ایران از بدو تاریخ تاکنون، تهران: پژواک کیوان، ۱۳۸۷.
۸. روهلنچ، شارل لوران، الكنز المرصود فی قواعد تلمود، ترجمه یوسف نصرالله، مصر: مطبعة المعارف، ۱۸۹۹م.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام: داستان آغاز اسلام و انتشار آن تا پایان دولت اموی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۸.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، چاپ دهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۱. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۲. طباطبایی سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات





- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۳. ———، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۵. عبدخدایی، مجتبی، واتیکان (کلیسای جهانی کاتولیک)، تهران: بین المللی الهدی، ۱۳۸۲.
۱۶. قربانی لاهیجی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران: سایه، ۱۳۸۳.
۱۷. قهوه چیان، میثم، مقاله تاریخ تکفیر در جهان، روزنامه جام جم، نهم شهریور ۱۳۹۲.
۱۸. کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۹. مالرب، میشل، انسان و ادیان: نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه مهران توکلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۰. مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان (از ۳۵ هزار سال قبل) اسلام و مذاهب و فرق در اسلام، تهران: منطق، ۱۳۷۳.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۲. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۳. هینلز، جان راسل، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه عین اله عسکری پاشایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات دین و مذاهب، ۱۳۸۵.



## A Comparative Study of the Abrahamic Religions Beliefs

Mohammad Kazem Hosseini Koohsari - Ali Asghar Foroutan

### Abstract

The Abrahamic religions, namely Islam, Christianity, and Judaism, share many beliefs and practical teachings that can be compared. The comparison of these religions regarding theological issues demonstrates commonalities among them that indicate their celestial nature. The common beliefs and issues found in the teachings of these religions are absent in human religions and philosophical schools of Eastern religions. Therefore, one of the distinguishing aspects between celestial and non-celestial religions lies in these shared beliefs and principles.

This paper, applying a library-based research method, examines topics such as visiting graves, intercession, solicitation (tawassul), seeking blessings (tabarruk), and religious concealment (taqiyya) in the Abrahamic religions. Certain Islamic sects have recently raised doubts, arguing that the aforementioned beliefs are incongruent with the teachings of celestial religions and have infiltrated Islamic society from polytheistic cultures. By comparing the Abrahamic religions, this paper demonstrates that, just as these religions share doctrines and teachings in various areas such as monotheism, the afterlife, prophethood, and rituals, there is no difference between them in those subjects.

Moreover, the acceptance of those notions does not contradict the celestial teachings; rather, they are either rooted in religious sources or derived from rational teachings that cannot be in conflict with Islamic monotheistic teachings.

**Keywords:** Abrahamic religions, celestial religions, non-celestial religions, Islam, Christianity, Judaism.

## Analysis of Zoroastrianism Based on Reason and Religious Scriptures

Hamid Karimi

### Abstract

Religion has always existed in human life, and no one is without religion. The true and valid religion is the one that has been revealed by God for the present time. This study, applying an analytical-descriptive method and library-based research, provides an overview and analysis of the Zoroastrian religion, which is one of the extant religions. The probable history of this religion dates back to three thousand years ago. The Avesta, the sacred scripture of Zoroastrianism, consists of five sections. The first section, known as Yasna, contains seventeen hymns that some researchers believe to be the work of Zoroaster himself. The language of the Gathas is Indo-Iranian, distinct from Persian, and it is very obscure and full of secrets. Belief in one God, the prophethood of Zoroaster, the existence and immortality of the soul, the afterlife, heaven and hell, judgment, and the sending future prophets by God are among the tenets of this religion.

Deviations from the core teachings of Zoroastrianism include belief in kinds of dualism, excessive veneration of fire, non-burial of the deceased, consanguine marriage, the difficulty or impossibility of some laws, the validity of Magi decrees, and similar issues. Zoroastrianism does not proselytize and instead refers its adherents to future prophets in subsequent millennia. Therefore, such a religion is fundamentally incompatible with the demands of the contemporary era, and the assertion of its global nature and the necessity of universal adherence of it is rendered void.

**Keywords:** religion, Zoroastrianism, Ahura Mazda, Angra Mainyu, Avesta, Gathas, Saoshyant, Xwedodah.







## Baha'ism: a Fake Version of Shia belief in the Universal Savior

Reza Kazemi Rad

### Abstract

One of the significant topics in major religions, particularly the Abrahamic religions, pertains to the existence of a specific period in history known as apocalypse (the End Times) and the belief in the return of the Promised Universal Savior.

The ideal characteristics of that era, as mentioned in the sacred scriptures and religious traditions of Judaism, Christianity, and Islam, have made adherents of these religions eager to comprehend that period. However, it led some deceivers to abuse this topic, presenting a fake version of it to the public.

Ali Muhammad Bab is a person who, by claiming to be a Bab (prophet), established the Babism sect, which subsequently was replaced by Baha'ism.

Employing their distinctive organizational structure, such as the International Teaching Center, the Hands of the Cause of God (Ayadi Amr Allah), Continental Boards of Counselors, and Boards of Assistance, the Baha'i sect has made extensive efforts to get adherents, yet it has not met with significant success.

Jurisprudentially, all Shia authorities have considered the followers of this fake sect as disbelievers and impure.

Two distinguishing characteristics of this sect are its hostility towards Islam and the Islamic Revolution, and its close association with colonial powers particularly the United States, England, and Israel.

Accordingly, through their animosity towards Shia Islam and organized efforts to undermine the teaching of Mahdism, they pursue their own sectarian objectives and attempt to get adherents.

**Keywords:** apocalypse, saviorism, Babism, Baha'ism, colonialism.

## Studying Christianity According to Rational Criteria

Hamidullah Rafiei Zaboli

### Abstract

There is no doubt that Christianity is considered as one of the monotheistic religions with regard to its efficient cause. It means that the nature of Christianity has been sent by God for the guidance of humanity and possesses a divine nature. However, over the course of its history, Christianity has lost this nature and has transformed into a non-divine religion.

The present article, using a library-based and analytical-critical approach, evaluates the teachings of Christianity based on rational criteria. The contradiction between fundamental beliefs of Christianity and the dictates of reason, as well as some contradictory statements and teachings in the Christian Bible, are evidence of its lack of authenticity. The lack of coherence and inability to provide the spiritual needs and mundane and eternal felicity for humans are among other reasons for the inefficacy of Christianity.

**Keywords:** truth, Christianity, reason, contradiction, mundane felicity, eternal felicity.





## Adoption of a Religion Based on the Measurement of Reason

Mahmoud Amirian

### Abstract

Religion is among the topics that are described as truth and falsehood. In order to attain eternal felicity through adopting a religion and adhering to its teachings, the discernment of true religion from false one holds great importance; Since there is nothing better than Reason, as a measurement, to select a true religion.

The present study, providing a descriptive-analytical method, aims to present rational evidence for selecting and adopting a true religion.

Reason does not leave humans free in adopting a religion they want; rather, it obliges them to select a religion that its origin and teachings are not in contradiction with the dictates of Reason. Likewise, denying religions, accepting any kind of religion, and considering all of them, in the present time, as true are not compatible with Reason. The true religion, therefore, must be selected among the existing religions.

Judaism and Christianity, due to distortions in their holy scriptures, deviation from their originality, and some their teachings which are in contrary to Reason, not only have no rational obligation to accept, but may also be condemned by Reason. Islam is the only religion that has been affirmed by Reason and possesses the criteria for selecting the true religion.

**Keywords:** religion, truth, measurement, reason, Islam, Christianity, Judaism, atheism, religious pluralism, adoption of religion.

## **Table of Content**

|                                                                                                                               |     |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| <b>The Policy of Islamic Seminaries in Responding to Religious Doubts</b><br>Ayatollah Jawad Marwi .....                      | 7   |
| <b>Adoption of a Religion Based on the Measurement of Reason</b><br>Mahmoud Amirian .....                                     | 15  |
| <b>Studying Christianity According to Rational Criteria</b><br>Hamidullah Rafiei Zaboli.....                                  | 43  |
| <b>Baha'ism: a Fake Version of Shia belief in the Universal Savior</b><br>Reza Kazemi Rad .....                               | 65  |
| <b>Analysis of Zoroastrianism Based on Reason and Religious Scriptures</b><br>Hamid Karimi .....                              | 81  |
| <b>A Comparative Study of the Abrahamic Religions Beliefs</b><br>Mohammad Kazem Hosseini Koohsari - Ali Asghar Foroutan ..... | 113 |
| <b>Evangelism Paradigms and New Evangelistic Strategies / A Scientific Meeting</b><br>Ahmad Reza Meftah .....                 | 133 |
| <b>Answers to Selected Questions and Doubts/ Religions Group .....</b>                                                        | 143 |

**PASOKH**  
**A Scientific-Specialized Quarterly Journal**  
**for Answering Religious Doubts**  
Volume 8, Issue 30, Summer 2023

---

**Publisher:** The Center for Studies & Responding to Religious Doubts  
in the Islamic Seminaries (Hawza)

**Director-in-Charge:** Mohammad Baqir Pour Amini

**Editor-in-Chief:** Hamid Karimi

**Executive Manager:** Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari

**Associate Editor:** Ali Asghar Foroutan

**Page Setup:** Sajjad Naseri

---

**Editorial Board:**

**Abul Hasan Baktash**

Director of Politics & Society Department at the Center for Studies & Responding to Religious  
Doubts

**Amir Ali Hasanlu**

Director of History Department at the Center for Studies & Responding to Religious Doubts

**Nasrollah Darwishi**

Deputy of Research at the Center for Studies & Responding to Religious Doubts

**Ezzoddin Rezanejad**

Professor at Al-Mustafa International University

**Hasan Reza Rezaei**

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

**Hasan Rezaei Mehr**

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

**Ahmad Reza Famil Dardashti**

Director of Doubt Analysis Department at the Center for Studies & Responding to Religious Doubts

**Hamid Karimi**

Associate Professor at Iran University of Science & Technology

**Hasan Mo'allemi**

Associate Professor at Baqir al-'Ulum University

---

**Address**

Qom, Shahid Keyvanfar Blvd., Alley 6, Jafaria Theological School, The Center  
for Studies & Responding to Religious Doubts (Islamic Seminaries).

**Website:** [www.pasokhmag.ir](http://www.pasokhmag.ir)

**E-mail:** [ntpasokh@gmail.com](mailto:ntpasokh@gmail.com)

---

**Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance:** 76437  
Fam Digital Publications

\*\*\*

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of  
acknowledging the sources.